

## جمهوری اسلامی و رشد اعتراضات کارگری

\* اوج گیری مبارزات کارگری، فعالیت نهادها و ارگانهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری - همچون شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر - را تشدید نموده و این ارگانها در تلاشند تا به هر وسیله که می‌توانند از شدت یابی اعتراضات کارگری جلوگیری نموده و در صورت وقوع اعتصاب و تحصن و غیره آنها را کنترل و زیر هدایت خود درآورند.

\* تجربه مبارزات کارگران به روشنی نشان می‌دهد که مبارزه و اعتراض کارگران تنها زمانی به نتیجه دلخواه می‌رسد که نقش نهادهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری را خنثی کرده و از چارچوب جناح بندی‌های درونی رژیم خارج گردد.

صفحه ۲

## نگاهی به مواضع اپوزیسیون در مساله "انتخابات"

\* آنچه امروز به نام توسعه سیاسی و فاز اصلاحات از آن یاد می‌شود، کوششی برای ایجاد فضای باز کنترل شده ای در جامعه می‌باشد. اما منظور از "اصلاحات"، اصلاحات به نفع توده های مردم نیست. تحت عنوان اصلاحات آنها اصلاحاتی را به نفع طبقه حاکم به آنها وعده می‌دهند و برای آنهاست که در عمل آزادی‌هایی را قائل می‌شوند. خاتمی با شیوه های جدید حکومت داری در مصدر کار قرار گرفته تا در فضای جدیدی که در جامعه ایجاد شده، توده ها را به قول خودشان از "فاز انقلاب" به "فاز اصلاحات" بکشانند. به عبارت دیگر به "فاز اصلاحات" روی آورند تا از "انقلاب" جلوگیری کنند.

صفحه ۵

## مدنی، به سوی جامعه مدنی

\* نوید "تغییرات اساسی در ساختار جمهوری اسلامی" بدون سرنگونی آن پیام تازه ای نیست. سالهاست که حزب توده و همپالگی‌هایش - اکثریت - استحاله را جار می‌زنند.

در صفحه ۱۶

## در این شماره می‌خوانید:

- \* مراسم یادمان سیاهکل و قیام بهمن درلندن ۱۰
- \* گزیده هایی از مانتلی ریویو ۲۲
- \* انقلاب صنعتی و جعلیات سرمایه داری ۲۴
- \* پای درد دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم ۲۶
- \* ستون آزاد ۲۸
- \* پیام فدایی و خوانندگان ۲۵

## بحران نظام و رژیم،

## "انتخابات" و قتل‌های زنجیره ای...

سراپ جمهوری اسلامی و مطبوعات نظام چه

می‌گویند؟

صفحه ۳۱

## جنگهای تجاری: درگیری در سیاتل

صفحه ۲۰

# جمهوری اسلامی و رشد امور انضات کارگری

رشد و گسترش و بیسابقه اعتراضات کارگری در ماههای اخیر پرده از شرایط دهشتناکی بر می‌دارد که نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، کارگران و رنجبران را در آن قرار داده و با قدرت سرکوب اهریمنی خود جهت حفظ و

تداوم آن می‌کوشد. به واقع نظام ظالمانه موجود آنچنان شرایط کار و زندگی را بر کارگران سخت ساخته که علیرغم استبداد و خفقان حاکم هر روز شاهد شکل گیری اعتصاب و تحصن جدیدی در این یا آن کارگاه و کارخانه هستیم. اعتصابات و تحصنهایی که در طی آنها کارگران با خشم و نفرت تمام به شرایط کار و زندگی خود اعتراض نموده و بر ضرورت تغییر این شرایط دهشتناک تاکید می‌کنند.

اوج گیری اعتراضات و مبارزات کارگری فعالیت نهادها و ارگانهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری - همچون شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر - را تشدید نموده

و این ارگانها در تلاشند تا به هر وسیله که می‌توانند از شدت یابی اعتراضات کارگری جلوگیری نموده و در صورت وقوع اعتصاب و تحصن و غیره آنها را کنترل و زیر هدایت خود درآورند.

واقعیت این است که کارگران ایران به وحشیانه ترین شکلی استثمار شده و بخش بزرگی از آنها در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در شرایطی که حداقل حقوق رسمی کارگران ۳۷ هزار و ۸۰۰ تومان تعیین شده - با احتساب حداقل دهسال سابقه کار تازه چیزی حدود ۵۰ هزار تومان در ماه بدست کارگر می‌رسد - مقامات رژیم خود سبد هزینه یک خانوار در سال ۷۸ را ۱۵۰ هزار تومان و خط فقر را ۱۳۰ هزار تومان محاسبه کرده اند.(۱)

این شکاف عظیم خود گویای چرایی زندگی کارگران در زیر خط فقر و اجبار آنها به قبول چند شیفت کار طاقت فرسا می‌باشد. و تازه این در شرایطی است که سرمایه داران زالوصفت از پرداخت همین حداقل حقوق نیز سرباز زده و به اعتراف معاون وزیر کار جمهوری اسلامی "بیش از ۵۰۰ کارخانه در کشور مشغول فعالیت هستند که کارگران آنها بین ۳ تا ۱۵ ماه حقوق دریافت نکرده اند." این شرایط غیرقابل وصف آنچنان فشار غیرقابل تحملی را به کارگران تحمیل نموده که کارد به استخوان آنها رسانده و کاسه صبرشان را لبریز ساخته است.

شرایط دهشتناک زندگی و کار رنجبران و ستمدیدگان آنچنان خشم و نفرت آنها را برانگیخته که خود دارو دسته های طرفدار دو آتشه نظام حاکم نیز از وحشت "انفجار" در "محیطهای کارگری" به همپالگی‌های خود هشدار داده و برای نمونه روزنامه ابرار به نقل از نشریه جبهه می‌نویسد: "فقر، بیکاری، قوانین ضدکارگری، خفقان

سیاسی دولت در مورد کارگران، وعده های بی‌عمل و اختلاف طبقاتی کارگران با مدیران و دولتمردان و از همه بدتر سانسور شدید رسانه ای اخبار مشکلات کارگری در صدا و سیما و روزنامه های مدافع حقوق مردم، کشور را در آستانه یک بحران کارگری قرار داده است که در صورت عدم حل ریشه ای و سریع آن شاهد انفجاری بزرگ در محیطهای کارگری خواهیم بود که هیچ چیز برای هیچ کس باقی نخواهد گذاشت."

بنابر این آنچه دارو دسته های طرفدار نظام حاکم را از "بحران کارگری" به وحشت انداخته نه دلسوزی آنها برای کارگران بلکه وحشت شان از آن "انفجار" بزرگی است که اگر روزی روی دهد به قول خودشان "هیچ چیز برای هیچ کس" باقی نخواهد گذاشت.

و این چیزی نیست جز همان انقلابی که کمونیستها همواره جهت تحقق اش تلاش کرده و می‌کوشند با سازماندهی آن و فراهم نمودن شرایط اعمال رهبری طبقه کارگر بر آن بساط جمهوری اسلامی و همه دارو دسته های وابسته را در سراسر ایران برچیده و راه رهایی همه ستمدیدگان این کشور از هرگونه ظلم و ستم طبقاتی را هموار سازند. وحشت از همین "انفجار بزرگ" است که دارو دسته های مختلف طبقه حاکمه را واداشته جهت جلوگیری هرچه سریعتر از آن به همدیگر هشدار داده و چگونگی جلوگیری و کنترل آن را مورد تاکید قرار دهند. حال چه به وسیله برپایی بساط دار و شکنجه و چه به وسیله تلاش در جهت به انحراف کشاندن این اعتراضات از طریق محبوس کردن آنها در چهارچوب فعالیت نهادها و ارگانهای رژیم ساخته و یا جناح بندی‌های درونی رژیم. به همین دلیل هم هست که به دنبال هر اعتراض کارگری در حالیکه نیروهای سرکوبگر رژیم جهت کنترل اوضاع و در واقع قلع و قمع کارگران مبارز به محل اعزام

می‌شوند در همان حال دارو دسته های رژیم ساخته در محیطهای کارگری مثل "خانه کارگر" و "شوراهای اسلامی کار" و اخیراً هم "حزب اسلامی کار" و... نیز به انحاء گوناگون تلاش می‌کنند تا خشم کارگران را فرونشاندند و ضمن دعوت آنها به "آرامش" کارگران را به اقدام از کانالهای قانونی تشویق نموده و به نتایج چنین اقداماتی دلخوش نمایند. اما هر کجا کارگران به اعتبار آگاهی و تجربه خویش به مقابله با اقدامات این نهادها برخاسته و راه مستقل خویش را پیش گرفته اند، ما شاهد شکل گیری رادیکالترین اشکال اعتراض و سردادن رادیکال ترین شعارها بوده ایم. مبارزه ای که اینجا و آنجا رژیم را به عقب نشینی واداشته و باعث شده است تا راه برای کسب بخشی از خواستههای کارگران هموار گردد.

نگاهی به تجربه چگونگی برگزاری تظاهرات اعتراضی کارگران در روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت ۷۸) خود تأییدی است بر این واقعیت. در شرایطی که به خصوص بدلیل طرح قانون خارج کردن کارگاههای کوچک از شمول قانون کار جو اعتراضی و ملتهدی در محیطهای کارگری بوجود آمده بود و کارگران قصد داشتند به هر وسیله خشم و اعتراض خود را نسبت به سیاستهای ضدکارگری رژیم ابراز دارند "خانه کارگر" جمهوری اسلامی در تهران تلاش نمود با اعلام رسمی تظاهرات، اعتراضات کارگری را زیر کنترل خود درآورد. اما در عمل کارگران مبارز شعارها و خواستههای "خانه کارگریها" را کنار زده و با سردادن شعار بر علیه مسئولین رژیم و "قوه قضائیه و مجلس" ضدخلقی، کل نظام حاکم را آماج حملات خود قرار دادند، تا جایی که عوامل رژیم مجبور گشتند بعداً اعلام کنند که "عوامل نفوذی" تلاش کردند "راهپیمایی را به راه پیمایی علیه نظام تبدیل کنند."

مورد دیگر تجربه مبارزات کارگران بر علیه تصمیم رژیم مبنی بر واگذاری سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی می‌باشد. به دنبال این تصمیم و قطع مقرری بیکاری کارگران و مخالفت با طرح بازنشستگی بیش از موعد مورد درخواست آنها خشم کارگران آنچنان اوج گرفت که به اصطلاح خانه کارگر و "شوراهای اسلامی کار"، این ارگانهای دست ساخت جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری مصحلت را در آن دیدند که خود سازمانده تظاهرات اعتراضی کارگران شوند تا بدین وسیله اعتراضات کارگری را کنترل کرده و آنرا در جهت مورد نظر خود کانالیزه نمایند. اما روحیه اعتراضی کارگران به درجه ای بالا بود که وزارت کشور جمهوری اسلامی نسبت به توانایی این نهادها در کنترل خشم کارگران ابراز تردید نموده و به همین دلیل هم با برگزاری چنین تظاهراتی مخالفت کرد. در این رابطه نیز علیرغم اینکه وزارت کشور هرگونه تظاهراتی را "غیرقانونی" اعلام نموده بود و علیرغم همه تشبثات عوامل نفوذی رژیم در محیطهای کارگری، کارگران آگاه و مبارز در برخی از شهرها و از جمله در تهران در مقابل دفاتر سازمان تامین اجتماعی تجمع نموده و با سردادن شعارهای اعتراضی کل رژیم را عامل وضع فلاکتبار خود قلمداد نمودند.

این نمونه ها به روشنی نقش نهادهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری به مثابه سدی در مقابل شکل گیری حرکات مستقل کارگری را اثبات نموده و نشان می‌دهد که چرا این نهادها به حق به آماج خشم و نفرت کارگران آگاه تبدیل گشته اند. بواقع هیچ اعتراض کارگری را نمی‌توان یافت که بررسی چگونگی شکل گیری و تداومش این واقعیت را با روشنی به اثبات نرساند. واقعیتی که همین چند روز پیش نیز در

جریان اعتراض کارگران به تصویب قانون جدیدی که بر علیه کارگران در مجلس به تصویب رسید خود را آشکار ساخت. زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی با تصویب قانونی در مجلس خود "کلیه کارگاهها و مشاغل دارای ۵ نفر کارگر و کمتر" را از شمول قانون کار خارج نمود و به این ترتیب به ادعای خود گردانندگان رژیم بیش از ۴۰ درصد از نیروی کار کشور از شمول قانون کار خارج گشتند همگان به عینه دیدند که چگونه با اصطلاح "خانه کارگریها" که حالا تحت عنوان "حزب اسلامی کار" نیز فعالیت می‌کنند جهت کنترل خشم و اعتراض به حق کارگران سعی کردند تجمع اعتراضی کارگران در مقابل مجلس را در چهارچوب جناحهای درونی رژیم جهت داده و از محتوی تهی سازند. آنها در حالیکه این قانون را حاصل سلطه جناح "محافظه کار" در مجلس قلمداد می‌کردند از کارگران خواستند که برای رهایی از طرح ضدکارگری مزبور به "شورای نگهبان" معلوم الحال تظلم جویند.

این تجربیات به روشنی نشان میدهند که مبارزه و اعتراض کارگران تنها زمانی به نتیجه دلخواه می‌رسد که نقش نهادهای ضدکارگری جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری را خنثی کرده و از چهارچوب جناح بندی‌های درونی رژیم خارج گردد. تنها در این صورت است که اعتراضات کارگری امکان می‌یابند با شرکت وسیع ترین تعداد کارگران شکل یافته و به موفقیت‌های هرچه بیشتری دست یابند تجربه مبارزات کارگران در چند سال اخیر نشان داده است که هرکجا اعتراض کارگران چهارچوب های تحمیل شده از سوی رژیم را درنوردیده و به قول و قرارهای کاذب و فریبکارانه عوامل رژیم وقعی ننهاد، توانسته است با طرح ملموس ترین و مبرم ترین خواستهها، توده های هرچه بیشتری از کارگران را بسیج نموده و با توسل به

کارگران امکان گسترده ترین بروز را یافته و کارگران پیشرو امکان می‌یابند با ایفای نقش تعیین کننده خود کارگران را جهت دستیابی به خواسته‌هایشان هدایت نمایند. و اگر چنین شود آنگاه شرایط جهت آن "انفجاری" که سردمداران جمهوری اسلامی را چنین به وحشت انداخته هرچه بیشتر می‌گردد. انقلابی که در جریان آن پابرهنگانی که بواقع "هیچ چیز" ندارند تا از دست بدهند جز زنجیرهای اسارتشان به پا می‌خیزند و با خیزش عظیم خود ناقوس مرگ همه "چیزدارها" یعنی سرمایه داران و مالکین زالوصفت را به صدا درآورده و با نابودی شیوه سلطه مالکیت کنونی که عامل اصلی ادبار کارگران و ستمدیدگان می‌باشد طرح زندگی نوینی را در می‌اندازند که در آن به جای روابط ظالمانه موجود که فقر و گرسنگی و بیکاری و فحشا جز ذاتی آن می‌باشد جامعه ای خواهیم داشت که "تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان" خواهد بود.

محیطهای کارگری قرار گرفته جز از دست دادن زمان و خستگی کارگران نتیجه ای برای آنها نداشته است چرا که نهادهای رژیم ساخته و ارگانهای طرفدار جناحهای مختلف رژیم جمهوری اسلامی با هر ظاهر سازی که خود را به نمایش بگذارند بازهم نهادها و جناحهای یک رژیم سرمایه داری ضدکارگری هستند که به هیچ چیز جز منافع طبقاتی خود که آشکارا با منافع کارگران در تباین است، نمی‌اندیشند. بنابراین راه شکوفایی هرچه بیشتر اعتراضات کارگری و موفقیت هرچه وسیعتر آنها طرد هرچه گسترده تر نهادها و ارگانهای وابسته به جناحهای مختلف جمهوری اسلامی در محیطهای کارگری و کانالیزه کردن همه جویبارهای اعتراضی به سمت اعتراض برعلیه حاکمیت نظام ظالمانه موجود می‌باشد. تنها با طرد این نهادهاست که ابتکارات و خلاقیت های

رادیکال ترین اشکال اعتراضی رژیم را به عقب نشینی واداشته و امتیازهای هرچه بیشتری برای کارگران بدست آورد. نمونه ای از این واقعیت را میتوان در موفقیت اعتراض کارگران در کاشان نشان داد که مسئولین سازمان تامین اجتماعی این شهر را به عقب نشینی واداشت(۲). مسکوت گذاشتن طرح فروش سازمان تامین اجتماعی به بخش خصوصی که قبلا مورد اشاره قرار گرفت نیز نمونه دیگری است که موید این امر میباشد. جدا از موارد فوق دهها مورد از اعتصابات و اعتراضات کارگری را می‌توان مثال زد که هرکجا کارگران با خنثی کردن نقش نهادهای ضدکارگری رژیم به اعتراض برخاسته اند این اعتراض هم کارگران بیشتری را بسیج نموده و هم به نتایج بهتری دست یافته است. و برعکس هرکجا که این مبارزه در چهارچوب نهادها و ارگانهای رژیم در

### پاورقی‌ها:

۱. کار و کارگر ۱۰ دی ماه ۷۷
۲. در دی ماه سال ۷۷ بیش از چهار هزار نفر از کارگران شهر کاشان در اعتراض به فروش بیمارستان تامین اجتماعی این شهر به بخش خصوصی مبادرت به راهپیمایی با شکوهی کرده و با مقاومت یکپارچه خود رژیم را مجبور ساختند تا از رادیو و تلویزیون رسماً منفی بودن طرح فروش بیمارستان مزبور را اعلام نماید.



**مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!**

# نگاهی به مواضع اپوزیسیون در مسأله "انتخابات"

جمهوری خاتمی سراغ دارند که با تکیه به آنها بتوانند به دفاع از او برخیزند. عمده دستاوردها از نظر اینان عبارتند از پاکبازی احزاب و تشکلات سیاسی و بوجود آمدن نشریات و مطبوعات متعدد که در آنها مطالبی درج می‌شود که در گذشته کفر و تابو محسوب می‌شدند. اینها دستاوردهای عمده هستند.

بلی واقعیتی است هر روز از گوشه ای تشکل سیاسی و حزبی همچون قارچ سربیزون می‌آورد. ولی تنها با کشیدن پرده ساتر بر بخش بزرگی از واقعیت است که میتوان این باصطلاح دستاوردها را دلیل بر دمکراتیزه شدن جامعه قلمداد نمود. جامعه از اقشار و طبقات گوناگون تشکیل یافته است. به ما بگویند کدام یک از اقشار و طبقات تحت ستم ایران، کدام بخش از نیروهای خلقی طی دو سال گذشته امکان آنرا یافته اند که در جهت تحزب و تشکل خود گام بردارند؟ اگر روند آغاز شده از دوم خرداد روند دمکراسی است که در طی آن احزاب و تشکلهای سیاسی پا گرفته اند چگونه است که کارگران رنج دیده ایران هنوز هم از تشکیل یک سندیکای ساده کارگری محرومند؟ چگونه است که هر جا کارگران مبارز در پی دفاع از حقوق زایل شده خویش و کاستن از بار رنج و محرومیت هایشان به فکر تشکل خود بیافتند و یا کمتر از آن به تجمعات مستقل خود در برابر سرمایه داران شکل و نظم دهند با نیروهای سرکوبگر دولت، با حملات و تهدیدات وزارت کشور و بالاخره با زندان و شکنجه و اعدام مواجه می‌شوند؟ آیا حتی برای دانشجویان، این اقشار روشنفکر جامعه امکان ایجاد تشکل های مستقل دانشجویی - بدون آنکه عوامل رژیم بر آنها کنترل داشته باشند - وجود دارد؟ از امکان فعالیت سازمان یافته نیروهای مترقی و انقلابی جامعه بمثابه نمایندگان و مدافعین اقشار و طبقات خلقی در جامعه سخن نمی‌گوئیم ولی در طی بیش از دو سال ریاست جمهوری خاتمی کجا نویسندگان،

"انتخابات" مجلس ششم را تافته ای جدا بافته قلمداد کرده و در حالیکه ظاهراً به غیردمکراتیک بودن این باصطلاح انتخابات نیز اعتراف می‌نمود با توجیهاتی، پروسه آخر و بخش اعلام نتایج انتخابات را دمکراتیک جلوه دهد. مسلماً در بین این طیف از اپوزیسیون (در این طیف از سلطنت طلب و اکثریتی و "راه کارگر" گرفته تا نیروهای همیشه آماده سازش و پشت کردن به منافع توده ها نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و غیره حضور داشتند) (۱) اختلاف نظرهایی نیز در نحوه بیان و یا چگونگی توضیح چرایی شرکت در انتخابات وجود داشت (۲). ولی بطور کلی نظر آنان را میتوان در دو برخورد جمع بندی نمود.

۱ - برخورد در وجه دفاع مثبت از خاتمی و توضیح ضرورت شرکت در "انتخابات" با این ادعا که برنامه توسعه سیاسی خاتمی و روندی که از دوم خرداد شروع شده روند دمکراتیزه کردن جامعه است و باید با پشتیبانی از خاتمی کوشید دمکراسی را در جامعه نهادی نمود.

۲ - دفاع از خاتمی در وجه منفی، با تاکید بر تضاد و تفاوت نظرهای دو جناح رژیم و با این نتیجه گیری که مردم مجبور به انتخاب بین بد و بدتر هستند. در نتیجه بهتر است در مقابل بدترها (جناح راست یا محافظه کار رژیم) بدها (جناح و دسته های طرفدار خاتمی) را انتخاب نمود. (۳)

۱ - دفاع از خاتمی در وجه مثبت .

پس از گذشت دو سال از روی کار آمدن رئیس جمهور جدید اگر مدافعین او نمیتوانند در زمینه اقتصادی جز پرونده ای سیاه از او ارائه دهند و وضعیت اقتصادی مردم، بخصوص شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان بسیار وخامت بارتر از آن است که بشود در این زمینه به دفاع از خاتمی پرداخت، آنها ظاهراً دست آوردهایی از پروسه دو سال ریاست

در جریان به اصطلاح انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، تبلیغات پرسرو صدایی مبنی بر اینکه گویا این "انتخابات" برای آینده ایران سرنوشت ساز بوده و دارای اهمیت تعیین کننده است، به راه انداخته شد و ما شاهد یک هماهنگی بین دستگاههای تبلیغاتی رژیم و غرب در این زمینه بودیم. از طرف دیگر بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی که پیش از این، مضحکه های انتخاباتی رژیم را باطل اعلام کرده و آنها را تحریم می‌نمودند، خواهان شرکت مردم در این باصطلاح انتخابات شدند.

برای اینکه متوجه چرایی این واقعیت گردیم و به سؤالاتی که در این زمینه مطرح هستند پاسخ گوئیم، در زیر کوشش می‌شود با مرور نظراتی که دفاع از خاتمی و باصطلاح برنامه توسعه سیاسی وی را توصیه میکنند، به توضیح آن دلایلی بپردازیم که یک نیروی واقعا انقلابی را بر آن می‌داشت که این مضحکه انتخاباتی را نیز همچون سایر انتخابات قلابی جمهوری اسلامی تحریم کند.

تم اصلی تبلیغات نیروهایی که کوشیدند انتخابات مجلس ششم را در نزد توده ها مهم و تعیین کننده جلوه داده و آنها را به شرکت در آن ترغیب نمایند این بود که سرنوشت جامعه در مجلس آینده تعیین خواهد شد. و در تخالف با جناح "محافظه کار" یا به قولی "تمامیت خواه" مطرح می‌کردند کسانی که می‌خواهند برنامه "توسعه سیاسی" خاتمی ادامه یابد و یا کمتر از این می‌خواهند جناح "تمامیت خواه" را به عقب نشینی وادار نمایند باید در انتخابات شرکت نموده و به کاندیداهای "اصلاح طلب" رای بدهند. اپوزیسیون مدافع شرکت در انتخابات در برخورد به این واقعیت که سرنوشت انتخابات در جمهوری اسلامی با رای مردم تعیین نشده بلکه معادلات دیگری نتیجه انتخابات را مشخص می‌نمایند، مجبور بود

شعرا و روشنفکران منفرد (غیروابسته به حزب یا سازمان انقلابی و مترقی) امکان انتشار آزاد نظراتشان را داشته اند. کدام قانون یا روندی دمکراتیک در جامعه شرایطی برای آنان بوجود آورده است که بتوانند فارغ از فکر یورش وحشیانه مزدوران وزارت اطلاعات به محل کار و زندگیشان و زندان و شکنجه و ترور دست به قلم برده و مطلبی بنویسند؟! اما در مورد آن تشکلهای سیاسی و احزابی که امروز ظاهرا به فعالیت مشغولند باید گفت که آنها به بخشهای مختلف طبقه حاکمه تعلق دارند و دکنهای سیاسی هستند که امروز در جامعه بحران زده ایران برای کنترل اوضاع بحرانی باز شده اند. مطبوعات کنونی نیز تنها بازگو کننده نظرات و گرایشات بخشهای مختلف طبقه حاکم می‌باشند. حتی خودشان هم پنهان نکرده اند که در راس هریک از روزنامه های باصطلاح اصلاح گرا یک مامور کهنه کار وزارت اطلاعات (ساواک جمهوری اسلامی) قرار دارد (دم خروس از زیر عبا پیداست) و همین کفایت تا نشان دهد چه نیات فریبکارانه ای با انتشار این روزنامه ها تعقیب می‌شود.

در زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز از دوم خرداد به این طرف نه تنها نشانه ای از روند باصطلاح دمکراتیک دیده نمی‌شود بلکه اجرای قوانین بینهایت وحشیانه و مستبدانه قصاص، سنگسار و شلاق و قطع دست و پا و غیره که هریک نموداری از حاکمیت شرایط بسیار خفقان آور در جامعه می‌باشند، کماکان با شدت تمام ادامه دارد.

سعی کردند محاکمه نوری وزیر کشور سابق را نمونه ای از پیشبرد روند دمکراسی در کشور نشان دهند. چرا که نوری در دادگاهی با حضور وکیل مدافع و هیات منصفه و غیره ایستاد و آزادانه (!) از خود دفاع نمود و قاضی نیز فرصت یافت تا قضاوت خود را بنماید. اما نگفتند که همزمان با محاکمه وی چه کسانی از میان توده های مردم را در دادگاههای قلبی به جرمهای واهی به اعدام، شلاق و حبس محکوم نمودند و چندصد تن از دانشجویان و نیروهای مبارز جامعه را به جرم مخالفت با رژیم بدون هیچگونه محاکمه ای در زندان های مخوف خویش محبوس کردند. این واقعیت ها که باید به عنوان مشتی از نمونه خروار محسوب شوند،

مشت کسانی را باز می‌کنند که از اقدامات مثبت خاتمی سخن می‌گویند و بیانگر آنند که این مدافعین آنچه که در شرایط تسلط اوضاع و احوال خاص در جامعه به بخشهایی از خود طبقه حاکم اعطاء شده را به حساب مردم می‌گذارند. به حساب مردمی که کماکان از فقدان کمترین دمکراسی در جامعه، از بی‌حقوقی، از سانسور و از فضای اختناق گسترده ای که در جامعه حاکم است در رنج و عذاب به سر می‌برند.

## ۲- دفاع از خاتمی در وجه منفی:

میگویند اگر خاتمی نبود جناح راست جامعه را در همان وضع سابق نگاه می‌داشت (می‌ایستاند!!) و امروز نیز اگر به حمایت از خاتمی برنخاسته و دست از پا خطا کنیم و موانعی برسر راه وی بوجود آوریم آنوقت جناح محافظه کار رژیم تمام قدرت را تصاحب کرده و جامعه را به وضعی که در سابق بود برخواهد گرداند. و می‌پرسند آیا بین بد و بدتر تفاوتی وجود ندارد؟ و نباید بین دو بد آنچه کمتر بد است را انتخاب نمود؟ این سوالات و طرحی که اینان از واقعیت ارائه می‌دهند، اساسا انحرافی و فریبکارانه است.

واقعیت این است که در چند سال اخیر با شدت گیری و گسترش مبارزات توده ها رژیم در چنان شرایط اسفباری قرار گرفت که عرصه برای ادامه روشهای خشونت باری که امروز به جناح محافظه کار نسبت داده می‌شوند، بسیار تنگ و تنگ تر گشت. لکوموتیو تاریخ، جریان مبارزه طبقاتی چنان شرایطی را در جامعه بوجود آورد که حکومتیان دیگر نمیتوانستند به شیوه سابق حکومت کنند. یا می‌بایست در شیوه ها و روشهای حکومت داری خویش و در چگونگی تحت سلطه نگاه داشتن توده ها تغییراتی ایجاد نمایند و یا سیل شورشهای توده ای و از دست رفتن کنترل از دست خویش را پذیرا شوند. ظهور خاتمی و تغییراتی که از دوم خرداد در اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه بوجود آمد گواه این امر بود که "آلترناتیو بدتر" یا جناح محافظه کار دیگر نمیتوانست از مبارزات روبه رشد توده ها جلوگیری نماید. همانطور که امروز نیز نمیتواند جامعه را از حرکت باز ایستانده و اوضاع و احوال سابق را برآن حاکم سازد. اینرا خود

مدافعین شرکت در انتخابات نیز به انحاء مختلف تائید می‌کنند. وقتی آنها روی کارآمدن خاتمی را انتخاب بد در مقابل بدتر توده ها می‌نامند، وقتی از رای اعتراضی توده ها چه در "انتخابات" دوم خرداد و چه در "انتخابات" اخیر سخن می‌گویند و وقتی مطرح می‌کنند که توده ها نه برای تائید خاتمی بلکه برای گفتن نه ی بزرگ به پای صندوقهای رای رفته اند، بواقع به ورشکستگی جناح محافظه کار و سیاستها و شیوه های حکومت داری آن اعتراف می‌کنند. در یک کلام باید گفت که "جناح محافظه کار" نه دیروز قادر بود با روشهای سابق بر جامعه حکم راند و نه امروز قادر است وضع سابق را مجددا به جامعه ایران برگرداند. واقعیت های عینی، حرکت روبه رشد جامعه، در حقیقت این "بدتر" را کنار زده و شانس آلترناتیو بودن را از او گرفته است.

واقعیتی است که بین جناحهای مختلف رژیم تضاد وجود دارد ولی اختلاف و تضاد به هیچوجه آنطور که بدخواهان توده ها، جلوه میدهند بر سرآن نیست که جناحی دمکرات و اصلاح گرا و جناح دیگر تمامیت خواه می‌باشد. نه، هر دو جناح رژیم "تمامیت خواه" (توتالیتزر)، دیکتاتور، جنایتکار و وحشی هستند. تضاد اینان تضاد روشهای سلطه گری است. واقعیت را بخواهیم این جریان روبه رشد مبارزات مردم و شدت تضاد پائینی‌ها (مردم) با همه آن بالایی‌ها (حکومت) است که جناحهای رژیم را به تقلا برای حفظ نظام و ارائه راه حل‌های مختلف برای جلوگیری از شورشهای توده ای و انقلاب آنان به جان هم انداخته است. نکته بسیار مهمی که در این رابطه باید به آن توجه داشت این است که فضا و شرایط متفاوت امروز جامعه ایران با اوضاع و احوال پیش از روی کار آمدن خاتمی حاصل توافقی است که نزدیک به سه سال پیش بین بالاترین مقامات رژیم بوجود آمد. در واقعیت امر خاتمی حاصل سازش جناحهای متضاد رژیم بود و نه شکست یک جناح و پیروزی جناح دیگر (آنهم به دلیل رای توده ها). در اوضاع و احوال کنونی جامعه در زمینه هائی سخت گیری‌های کمتری صورت می‌گیرد، مثلا کمتر پایپیچ زانی می‌شوند که مقررات جمهوری اسلامی را در مورد حجاب اسلامی نقض کرده اند. امروز در مقابل کسانی که "ولی‌فقیه" را تنها در مقابل خدا

بحث اصلی اینجاست که آیا واقعا در مقابل مردم ایران همین یک انتخاب بین بدو بدتر قرار دارد؟ آیا به نفع زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه نیست که هم بد و هم بدتر را نفی و طرد نموده و به جای بازی در بساط رژیم، راه مستقل خویش را برای رهایی از حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی در پیش گیرند (۴)

### "اپوزیسیون سازشکار در مقابل انتخاب بین بدو بدتر"

یکی از اهداف مهم رژیم (هردوجناح) از براه انداختن تبلیغات پرسروصدا در مورد انتخابات مجلس ششم و "اساسی" و "سرنوشت ساز" جلوه دادن آن، انحراف افکار عمومی و دور کردن اذهان از مبارزات واقعا سرنوشت ساز جاری کارگران و زحمتکشان می باشد. مبارزاتی که امروز با شدت تمام گاه در شکل تجمعات اعتراضی و گاه در شکلهای انفجاری در سراسر کشور جریان دارد و شدت گیری و گسترش هرچه بیشتر آن برای تعیین روندهای سیاسی - اجتماعی بعدی و سرنوشت آینده کشور واقعا حیاتی است (۵)

در مواجهه با این خطر است که اپوزیسیون سازشکار یعنی همه کسانی که منافع خود را در حفظ نظام سرمایه داری وابسته ایران می بینند و یا کمتر از این از انجام یک انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر بیشتر هراسانند تا حفظ وضع نکبت بار کنونی، خود را به دامان رژیم آویخته اند. آنها که ظاهرا از توده ها و رنج و محرومیت آنان سخن می گویند با احساس خطر از جانب کارگران و زحمتکشان به کمک رژیم شتافته اند تا او را در مهم و حیاتی جلوه دادن "انتخابات" مجلس ششم یاری دهند. همانها که به نوبه خود می کوشند با برجسته کردن بیش از حد اهمیت جریان مبارزه در بالا و تضادهای درون حکومت از پر رنگی مبارزات جاری در خیابانها بکاهند (۶). برآستی که این اپوزیسیون مجبور شده است بین بدو بدتر یکی را انتخاب کند. بدتر برای آنها همان پروسه تحولات انقلابی در جامعه است که مبارزات امیدبخش کنونی کارگران بخشی از آن را تشکیل می دهند. از ترس این "بدتر" است که آنها به "بد" یعنی روند "تحولات" خاتمی پناه برده و به آن دل بسته اند. (۷)

رفسنجانی به عنوان یکی از خرمهره های رژیم را نیز لازم تشخیص می دهند. در این میان خود خاتمی را هم داریم که می کوشد از تندروی های هم جبهه ای هایش جلوگیری کند و یا "کار گزاران سازندگی" که طرفدار رفسنجانی است.

مدافعین خاتمی استدلال میکنند که برای گریز از تمامیت خواهی باید به پشتیبانی از جناح باصلاح اصلاح گرا برخاست و یا با این جناح "همسو" شد - که البته این دومی اصطلاح زیرکانه ای است برای کم رنگ کردن واقعیت حمایت و پشتیبانی شان از خاتمی و کمتر زشت جلوه دادن این امر. ولی نمی گویند که این جناحها که امروز دعوی خانگی با یکدیگر دارند و با همه تمایزشان هدف خود را حفظ سیستم اقتصادی - اجتماعی بغایت ارتجاعی کنونی قرار داده اند، هنگامی که موفق شوند با فریب توده ها و کسب حمایت و پشتیبانی از آنها و یا کمتر از این با بازداشتن آنان از پیشبرد مبارزات خود بحران کنونی را از سر بگذرانند چه وضعی برای مردم بوجود خواهند آورد. مردم را به شرکت در انتخابات به نفع خاتمی یا جناح باصلاح اصلاح طلبان تشویق می کنند ولی نمی گویند در صورت اشغال حتی همه کرسی های مجلس توسط این جناح کدام قوانین به نفع توده های مردم قرار است در آنجا به تصویب برسد؟

تا آنجا که واقعیات عینی گواهی می دهند، چه در دو سال پیش که "انتخابات" دوم خرداد برگزار شد و چه امروز که مجلس ششم را با هیاهوی تبلیغاتی برپا مینمایند، در مقابل مردم ایران آلترناتیو انتخاب بین بد و بدتر قرار نداشته است بلکه سوال واقعی که توده های ما بطور عینی با آن مواجه بوده و هستند این است که بین تمکین به خاتمی و یا عدم اتکا، به او کدامیک را باید انتخاب نمایند. سوال این است که آیا مردم باید به خاتمی اعتماد نموده و منتظر شوند تا او اوضاع جامعه را به نفع توده های میلیونی تحت ستم ایران تغییر دهد و یا برعکس با تشدید مبارزات مستقلانه خویش بر علیه کلیت رژیم (با هر جناح و دسته اش) و جلوگیری از هرز رفتن انرژی مبارزاتیشان روندی را پیش ببرند که به سرنگونی جمهوری اسلامی و نابودی ارتجاع خواهد انجامید!

مسئول می دانند، کسانی هم پیدا شده اند که می خواهند بر قامت این پدیده ذاتا نابکار ردای قانونی ببوشانند و از ضرورت حاکمیت قانون بر اعمال ولی فقیه سخن میگویند. امروز در مقابل کسانی که صرف بکارگیری لفظ دمکراسی را کفر می خوانند، کسانی مدعی به راه انداختن مطبوعات آزاد هستند و سعی می کنند خود را دمکرات هم جلوه دهند، اینها تفاوتهاست و جای انکار نیست که برای مردم ایران که در یک شرایط جهانی به بند کشیده شده اند همین تفاوتها حائز اهمیت است.

ولی بحث بر سر این است که کدام فاکتورها باعث بوجود آمدن چنین قضایی شده است؟ ما در پاسخ به این سوال همانطور که پیش از این گفته ایم دو فاکتور را اساسی می دانیم. اول مبارزات مردم و شرایط انفجاری جامعه که جناح های مختلف رژیم را از ترس از دست دادن قدرت سلطه گری بر مردم، به سازش با یکدیگر و اتخاذ سیاست جدیدی کشانده و دوم ضرورت تنظیم رابطه ای جدید با نیروهای امپریالیستی (علنی کردن رابطه) در جهت تسهیل سرمایه گذاری های این نیروها در ایران. ولی کسانی که اوضاع جدید را صرفا دست ساز باصلاح اصلاح گرایان جلوه می دهند سعی میکنند با اگراندیسمان کردن تفاوت های ذره بینی بین شرایط گذشته و امروز، مردم را به پشتیبانی از یک جناح حکومت بکشانند. آنها اینطور جلوه می دهند که گویا یک جناح رژیم واقعا اصلاح گراست و پشتیبانی مردم از این جناح باعث شدت گیری اصلاحات در جامعه خواهد شد، ولی آنها پنهان می کنند که اتفاقا این مبارزات مردم بر علیه هر دو جناح و کل رژیم جمهوری اسلامی است که بخشی از جناح های رژیم را به فریادهای دروغین اصلاح طلبی کشانده است. تضاد فیما بین جناحها امروز بر سر چگونگی روند و حد و حدود تغییراتی است که سران اصلی رژیم اصل آنها برای مقابله با مردم پذیرفته اند. در این زمینه البته وضع آشفته ای وجود دارد طیف وسیعی را می توان در بین گردانندگان و پیشبرندگان امور جمهوری اسلامی مشاهده کرد. در یک سر این طیف کسانی چون ملاحسنی و نقدی قرار دارند و کماکان از تکه تکه کردن مخالفین و به جرتقیل بستن آنها حرف می زنند و در سر دیگر کسانی که برای جلب توجه توده ها و کنترل مبارزات آنها حتی قربانی شدن

## انتخابات مجلس ششم ، گدایی مشروعیت از توده ها

اگر نخواهیم عبارت سرنوشت ساز را برای انتخابات مجلس ششم بکار بریم، یقیناً می‌توانیم بگوئیم که این انتخابات برای رژیم و حامیان و هادیان امپریالیستش بسیار مهم و حیاتی بود.

انتخابات مجلس ششم حدود ۷ ماه پس از جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر برپا شد. یکی از نتایج گرانقدر جنبش اخیر آن بود که آب پاکی به روی همه آن تبلیغاتی ریخت که می‌کوشیدند مردم ایران را دل‌بند به "اصلاحات" خاتمی و در این رابطه مردمی که به سلطه رژیم جمهوری اسلامی تمکین نموده اند، جلوه دهند. جنبش ۱۸ تیر انزجار و نفرت توده ها از رژیم جمهوری اسلامی را بابر جستگی هرچه تمامتر آشکار ساخت و نشان داد که مردم ستم‌دیده ایران جز به سرنگونی کل حاکمیت جمهوری اسلامی به چیز دیگری نمی‌اندیشند. رژیمی که می‌کوشید با برگ خاتمی سلطه خود را مشروع و حاکمیت ننگین خود را در نزد توده ها مقبول جلوه دهد، پس از جنبش دانشجویی - مردمی ۱۸ تیر در کنار همه بحرانهای خود را بیش از گذشته با بحران مشروعیت و مقبولیت نیز مواجه دید. برجسته شدن هرچه بیشتر عدم مشروعیت و مقبولیت رژیم می‌بایست به گونه ای از ذهن توده ها کنار زده شده و زایل گردد. انتخابات مجلس بهترین فرصت برای تحقق این امر برای رژیم بود. در این انتخابات رژیم بیش از هر وقت دیگر به کشاندن توده ها به پای صندوقهای رای نیاز داشت. مساله به هیچوجه این نبود که مردم به نفع کدام جناح رای خود را به صندوقها خواهند انداخت بلکه این نفس شرکت آنها در انتخابات بود که اهمیت داشت و به تعبیری "سرنوشت ساز" بود. مساله آن بود که حضور مردم در پای صندوق های رای در رسانه های گروهی منعکس شود. تصاویر آنها با آگراندیسمان لازم در تلویزیون ها نشان داده شود تا به این ترتیب رژیم بتواند تأثیرات - از نظر آنان "شوم" - جنبش ۱۸ تیر را از بین برده و برای خود به گونه ای مشروعیت دست و پا نماید.

انتخابات مجلس ششم برای تغییر افکار

دیگر تحمل وضع موجود برای توده های تحت ستم غیرممکن گشته و حتی اقتشار بالا دست و بخشهای مختلف خود طبقه حاکم نیز به سختی آن را تحمل می‌کنند. اذعان به ورشکستگی شیوه های پیشین سلطه گری لزوم ایجاد سیاست ها و روشهای جدیدی را برای تداوم سلطه جمهوری اسلامی در جامعه ایجاد می‌نمود. حال خاتمی با شیوه های جدید حکومت داری درمصدر کار قرار گرفته است تا در فضای جدیدی که در جامعه ایجاد شده ، توده ها را به قول خودشان از "فاز انقلاب" به "فاز اصلاحات" بکشانند. به عبارت روشن تر ، به "فاز اصلاحات" روی آوردند تا از "انقلاب" جلوگیری شود. (۸)

اما منظور از "اصلاحات" همانطور که پیشتر نشان داده شد، اصلاحات به نفع توده های مردم نیست (مغایرت حرف و عمل خاتمی در رابطه با توده ها آنقدر واضح است که فقط با طنز می‌توان از او بعنوان مدافع اصلاحات نام برد. مثلاً آنجا که زبانا از ایجاد شغل برای جوانان سخن می‌گوید و عملاً دسته دسته از کارگران را به خاطر پیشبرد برنامه های اقتصادیش به نفع بانک جهانی از کار بیکار می‌کند)، تحت این عنوان آنها انجام اصلاحاتی را به نفع بخشهایی از طبقه حاکم به آنها وعده می‌دهند و برای آنهاست که در عمل آزادیهایی قائل میشوند. معنی این واقعیت آن است که امروز جمهوری اسلامی توسط خاتمی و دارو دسته اش برای کنترل جامعه بحران زده کنونی دست یاری به سوی بخشهایی از طبقه حاکم دراز کرده است و می‌کوشد با میدان دادن به این بخش ، نه فقط نارضایتی آنها را تخفیف داده و خاموش سازد، بلکه توسط آنها مبارزات توده ها را کنترل و از مسیر واقعی خود خارج نماید. این سیاست را آنها بخصوص از تجربه منفی شاه آموخته اند.

شاه با اعمال دیکتاتوری گسترده چندین ساله خود چنان شرایطی در جامعه بوجود آورده بود که وقتی در فضای باز سیاسی حاکم در آن دوره ، بخشهایی از طبقه حاکم امکان نفس کشیدن پیدا نمودند، به جای اینکه در مقابل توده ها به کمک شاه بشتابند، شرایط را به گونه ای دیدند که با مردم برعلیه شاه همسو شدند. این امر برای شاه یک پارامتر منفی بود که در

عمومی جهان نسبت به رژیم جمهوری اسلامی و بخصوص مردم غرب نیز از اهمیت حیاتی برخوردار بود. رابطه جمهوری اسلامی با امپریالیستها و برعکس که از پایان جنگ ایران و عراق شکل جدیدی یافته و با آشکاری هرچه بیشتری پیش می‌رود (رابطه ای که در آن جمهوری اسلامی منابع و ثروت های ایران را به حراج گذاشته و بانک جهانی و دیگر کمپانی‌های امپریالیستی همه ساله دسترنج کارگران و زحمتکشان ما را به صورت سودهای کلان نصیب خود می‌سازند) ، امروز بنا به الزامات شرایط می‌باید یک رابطه معقول و منطقی جلوه داده شود. تجارت، عقد قراردادهایی برای سرمایه گذاری امپریالیستها در ایران ، اقدامات بانک جهانی در رابطه با اعطای وام و غیره ، همه ، تقویت رژیم جمهوری اسلامی از طرف نیروهای امپریالیستی و کمک به او در پیشبرد سیاستهای داخلی اش را ایجاد می‌نمود. در این راستا بود که "انتخابات مجلس ششم" مدتی به سر خط اخبار رسانه های غربی تبدیل شد و نیروهای امپریالیستی، بخصوص امریکا از هیچ کوششی برای مهم و سرنوشت ساز و حتی "تاریخی" جلوه دادن آن "انتخابات" ، برای مردم ایران و جهان کوتاهی نکردند.

در چنین اوضاعی تحریم انتخابات مجلس ششم از طرف نیروهای انقلابی و مترقی بیانگر درجه هشجاری آنان در مقابل تبلیغات فریبکارانه جمهوری اسلامی و نیروهای امپریالیستی مدافع این رژیم بود که خود نشانگر درجه ای از دوستی و صمیمیت آنان با توده های رنج‌دیده ایران می‌باشد.

## سخن آخر

آنچه امروز به نام توسعه سیاسی و فاز اصلاحات از آن یاد می‌شود ، کوششی برای ایجاد فضای باز کنترل شده ای در جامعه می‌باشد.

"انقلاب دوم"ی که گویا در دوی خرداد صورت گرفت ، "غرش رعد در آسمان صاف و بی‌ابر" نبود. تا آنجا که به مسایل داخلی جامعه ما مربوط می‌شود خاتمی در شرایطی به ریاست جمهوری برگزیده شد که گسترش انفجارهای توده ای کوچک و بزرگ در اقصی نقاط ایران نشان میداد که



خارج شدن اوضاع از دست وی نقش مهمی ایفا نمود. خطای شاه آن بود که صدای انقلاب مردم را دیر شنید و در استمداد از هم طبقه ای های خویش که بتوانند با فریب توده ها، مبارزات آنان را کنترل نمایند، تعلل ورزید. حال این جانشینان به حق شاه می‌کوشند از تجربه تلخ شاه بیاموزند. آنها به موقع دست به کار شده و پیش از آنکه "سیل" فرا برسد سعی میکنند سدهای لازم را در مقابل آن ایجاد نمایند. امروز باید گفت که اتفاقاً آنها موفق شده اند توجهات زیادی را به طرف خود جلب نمایند و با تبلیغات گسترده چنان فضای آلوده ای ایجاد کرده اند که تنها با درایت لازم و با تکیه بر خواسته ها و منافع واقعی طبقات محروم جامعه می‌توان خود را از آن آلودگی محفوظ داشت. واقعیت این است که نه در آن زمان، هنگامی که مثلا پزشکیور و بنی‌احمد از تربیون مجلس نطق‌های غرای فریبکارانه‌ای در تقبیح سیاست‌های شاه ایراد می‌کردند و نه امروز که از طرف طبقات استعمارگر انتقادات غلاظ و شداد نسبت به وضع کنونی و یک بخش از رژیم مطرح می‌شود، به خاطر دفاع از مردم نیست و هیچکدام از اصالت برخوردار نبوده و نیستند. تاکید روی این واقعیت از آنجا اهمیت دارد که امروز کسانی خاتمی و دار و دسته اش را نمایندگان بورژوازی‌ای تصور میکنند که به اصلاحات مترقی بورژوازی مشغول است و از این رو دلشان را در پیش او به گرو می‌گذارند. این قبیل افراد که بیش از این منشاء همه بدبختی‌ها و مصائب جامعه را ناشی از اسلام و آخوندها قلمداد می‌کردند، (نه ناشی از سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته در شکل حکومت آخوندی‌اش) حال در وجود خاتمی‌ملا، بورژوازی مترقی قرن ۱۸ را می‌بینند که عبا و عمامه به خود پیچیده و در حال مبارزه با متحجرین غیربورژوا (لابد فنودال‌ها و آریستوکرات‌ها!!) است و باز نمی‌فهمند که در شرایطی که سیستم امپریالیستی بر سراسر جهان حکمفرمایی می‌کند، بورژوازی از هر نوعی که باشد جز قهر و ارتجاع نمیتواند تحویل جامعه دهد. واقعیت این است که گردانندگان جمهوری اسلامی چه معمم و چه غیرمعمم همگی یا خود بورژوا هستند و یا خدمت گزار بورژواها می‌باشند و همه مساله این است که امروز بارش و شدت گیری مبارزه طبقاتی در جامعه این بورژوازی که همانا

بورژوازی وابسته به امپریالیسم می‌باشد، با همه نمایندگان رسمی و غیررسمی اش به میدان آمده اند تا در شرایط بحرانی جامعه، سیستم امپریالیستی حاکم بر کشور را در مقابل کارگران و زحمتکشان و توده‌هایی که از مظالم این سیستم جانشان به لب رسیده است، نجات دهند.

سعادت - اسفند ۷۸

### پاورقی‌ها:

۱. حزب دمکرات کردستان از مردم درخواست نمود که "نمایندگان مورد اعتماد خود را روانه مجلس نمایند" در پاسخ به آنها باید گفت اگر بپذیریم که تنها افراد انقلابی و مترقی میتوانند نمایندگان مورد اعتماد مردم باشند، با توجه به قوانین و مقررات انتخاباتی که قبول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اصل ولایت مطلقه فقیه و موارد ارتجاعی دیگر از این قبیل را برای کاندیداتوری الزامی ساخته است، افراد مورد اعتماد مردم هرگز نمی‌توانند به مجلس شورای اسلامی راه یابند. حتی با تظاهر باصطلاح مصلحتی به قبول آن اصول ارتجاعی نیز چنین امری امکان پذیر نیست. علاوه بر همه سدها در مقابل کسانی که خواهان کاندیداتوری می‌باشند اول سد هیات های اجرائی وزارت کشور قرار دارد که باید مطابقت شرایط کاندیداها با موازین جمهوری اسلامی را تأیید نماید و سپس گذشتن از خوان هیاتهای نظارت شورای نگهبان مطرح است که اخیرا کار غربال کردن کاندیداها را به آنجا رساندند که برای اینکه از عدم امکان نفوذ "غیرخودی" در صف کاندیداتورها مطمئن شوند حتی دست به تحقیق در زندگی خصوصی آنان تحت عنوان جمع آوری استشهاد محلی زدند. در چنین اوضاعی معلوم است که جز یک مشت افراد سودجو و مرتجع که هرگز نمیتوانند "نمایندگان مورد اعتماد مردم" باشند کس دیگری امکان راه یابی به مجلس نخواهد داشت. برابستی حزب دمکرات به چه دلیل قصد دارد بر تن "خودی‌های" جمهوری اسلامی یعنی دشمنان قسم خورده توده های رنج‌دیده و از جمله توده های دلاور کردستان لباس "نمایندگان مورد اعتماد مردم" بپوشاند؟

۲. مثلا در نشریه "نیمه اکثریتی" "اتحاد کار" از زبان مصطفی‌مدنی می‌شنویم که: "خاتمی در پیشبرد برنامه اش "جامعه

مدنی و حکومت قانون " هنوز به هدف نرسیده ولی جهتی را برگزیده که سر بدین سو دارد". ولی (متاسفانه) "حرکت رو به جلوی خاتمی در چشم مردم همچنان یک منحنی افول دارد." و "خاتمی فقط توانسته است تعرض افسار گسیخته جناح راست علیه مردم را تا حدودی مهار کند. اما نتوانسته است انتظارات آنان را برآورده سازد." نتیجه آنکه: "ما باید از کاندیداها مستقل و نیروهای رادیکال جناح دوم خرداد پشتیبانی کنیم" (اتحاد کار شماره ۶۷) در حالیکه دوستان راه کارگر جناب (!) مدنی بیشتر با مستمسک کوشش در تشدید تضادهای درونی حکومت است که ضرورت شرکت در انتخابات به نفع کاندیداها جناح خاتمی را مطرح ساخته اند.

۲. از نظر "راه کارگر" آنطور که در نوشته شالگونی (تک برگه شماره ۶۱) آمده است این انتخاب و کمک مردم به اشغال کرسی‌های مجلس توسط جناح خاتمی گویا موجب تشدید تضادهای درونی حکومت می‌گردد.

۴. مصطفی مدنی که متوجه چنین سوالی میباشد تحریم "انتخابات" را مساوی اقدامی برای سرنگونی رژیم فرض می‌کند هر سازمان سیاسی که ... سرنگونی حکومت را در دستور روز دارد. این انتخابات را به طور قطع باید تحریم کند" و آنوقت از اینکه در حال حاضر آلترناتیوی نیست که جای رژیم را بگیرد هشدار می‌دهد: "پرهیز داشته باشیم از اینکه اگر همین امروز حکومت سرنگون شد، مردم، هیچ آمادگی برای حاکمیت بر سرنوشت خویش نداشته باشند"

اولا تحریم یا شرکت در انتخابات یک امر مربوط به تاکتیک است. بسته به شرایط می‌توان انتخاباتی را تحریم نمود بدون اینکه انقلاب و امر سرنگونی رژیم در دستور روز قرار داشته باشد. اما در مورد آلترناتیو انقلابی چه کسی نمیداند که چنین آلترناتیوی تنها در بستر مبارزات توده‌ها شکل گرفته و تکوین می‌یابد. اینان تا زمانیکه چنین آلترناتیوی بوجود نیامده است همواره سازشکاری خود را با فقدان آن توجیه میکنند. با دعوت توده‌ها به شرکت در انتخاباتی که فقط ممکن است گزهی را برای ارتجاع بگشاید آلترناتیو انقلابی ساخته نمی‌شود.

۵. جریان رو به رشد این مبارزات، آن دسته از مزدوران رژیم را که ماموریت

## گزارشی از برگزاری مراسم یادمان سیاهکل و قیام بهمن در لندن

در تاریخ شنبه ۵ فوریه مراسم یادمان بیست و هشتمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و بیست و یکمین سالگرد قیام قهرمانانه توده ها با شکوه خاصی در لندن برگزار شد. در مراسم مزبور که به همت چریکهای فدایی خلق ایران برپاگشت، تعداد چشمگیری از ایرانیان مقیم لندن شرکت کرده و یکبار دیگر خاطره جاوید رزمندگان سیاهکل و شهدای قیام دلیرانه توده ها بر علیه رژیم سلطنتی را گرامی داشتند.

در ابتدای مراسم به یاد و خاطره سترگ تمامی جانبختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی و بویژه کمونیستها و مبارزینی که در جریان رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن جان خود را وثیقه تحقق آرمانهای رهایی بخش کارگران و توده های محروم نمودند، یک دقیقه سکوت اعلام شد. سپس پیام چریکهای فدایی خلق به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی به سمع حضار رسید. آنگاه نعمت میرزازاده (م - آرم) شاعر تبعیدی پشت تریبون قرار گرفت و ضمن نقل خاطراتی از زندگی و مبارزه بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق به شعرخوانی پرداخت.

با خاتمه برنامه م - آرم، بخش نخست مراسم نیز به پایان رسید. در قسمت بعدی مراسم نخست مجریان برنامه متن زیبایی با نام "درختان تسلیت، جنگل غمان آخرت باشد، را در ستایش از حماسه سازان سیاهکل و توده های قیام کننده علیه ظلم و استثمار و سرکوب رژیم شاه اجرا کردند. سپس هنرمند بلوچ، عبدالرحمان سوری زهیر به صحنه آمد و به اجرای قطعات بسیار زیبایی از موسیقی خلق بلوچ پرداخت. بدنبال برنامه عبدالرحمان، نوبت به حسین، خواننده و نوازنده پر شور رسید و او با اجرای ترانه سرودهای انقلابی و موسیقی مازندرانی به مراسم بزرگداشت رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن شورهرچه بیشتری بخشید. در این برنامه پیامهایی از سوی هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) و سازمان دمکراتیک ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان و همچنین پیام همبستگی International Froum به مناسبت سالگرد دو روز بزرگ تاریخی قرائت شد.

مراسم یادمان رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن تا پاسی از شب به درازا کشید و در میان شور و هیجان حضار به اتمام رسید. متن پیامهای همبستگی سازمانها و احزاب و همچنین متن "درختان! تسلیت، جنگل! غمان آخرت باشد" در همین شماره پیام فدایی برای اطلاع خوانندگان درج شده است.

کنترل و سنگ اندازی در مقابل آن را دارند هم اکنون وادار کرده است با احساس ترس از آینده سیاه خود و نظام حاکم فغان برآورند که: "در صورت عدم حل ریشه ای و سریع آن (مسایل کارگری) شاهد انفجاری بزرگ در محیطهای کارگری خواهیم بود که هیچ چیز برای هیچ کس باقی نخواهد گذاشت".

۶. شالگونی مدعی است که شرکت مردم در "انتخابات" (منظور انتخابات مجلس ششم است) مانع گسترش اقدامات مستقیم و تشکلهای مستقل آنها نمیشود... چون "مجموعه ای از مبارزات به شدت متنوع و در ظاهر بسیار ناهمگون هستند که انقلاب را پیش می رانند". این سخن موقمی درست بود که شرکت مردم در این "انتخابات" واقعا در خدمت امر انقلاب قرار می گرفت در حالیکه برعکس، کشیده شدن توده ها به بساطی که رژیم گسترده در شرایط مشخص کنونی در نقطه مقابل رشد مبارزات آنها و به ضرر رشد جریان انقلاب می باشد.

۷. اتفاقی نیست که یونسی وزیر اطلاعات رژیم در طی سخنرانی که چندی پیش ایراد نمود از اینکه نیروهایی از اپوزیسیون (و به خصوص کسانی که قبلا به مبارزه مسلحانه با رژیم مشغول بودند) به حمایت از جمهوری اسلامی در برگزاری انتخابات مجلس ششم برخاسته اند، به خود بالید. البته باید متذکر شد که این بخش از اپوزیسیون از دو دسته نیروهای ضد مردمی و نیروهای خرده بورژوازی که همواره در توهم بسر می برند و به آسانی فریب تبلیغات رژیم را می خورند تشکیل یافته است.

۸. در این رابطه مساله مهم دیگری که اکیدا باید مورد توجه قرار گیرد رابطه فیما بین جمهوری اسلامی و امپریالیستهاست. خاتمی در تداوم و تکمیل سیاستهای رفسنجانی برنامه ای را دنبال می کند که در خدمت ایجاد زمینه های هرچه بیشتری جهت رشد و گسترش سرمایه گذاریهای امپریالیستی قرار دارد. بنابه چنین الزاماتی و به منظور تقویت جمهوری اسلامی در مقابل توده های رنج دیده ایران، امپریالیستها امروز می کوشند ضمن "عادی" کردن رابطه خود با رژیم، به تدریج عنوان تروریسم و بنیادگرایی اسلامی را در تبلیغات جهانی خویش از جمهوری اسلامی حذف نموده و آنرا به جمهوری مدافع اسلام معتدل و رژیم میانه رو ملقب سازند.



# پیام چریک‌های فدایی خلق ایران

## به مناسبت سالروز

## رستاخیز سیاهکل و قیام شکوهمند بهمن

با گرامیداشت خاطره رزمندگان دلیر سیاهکل که در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ مبارزه مسلحانه را آغاز و تولد چریک‌های فدایی خلق را اعلام نمودند و با درود به خلق‌های قهرمانی که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن برای پایان دادن به سلطه ننگین امپریالیسم در ایران به قیام خونین و مسلحانه ای برخاستند، ما پیام امسال خود را به روشنگری در مورد یکی از خواسته‌های اساسی توده‌های ایران یعنی خواست نابودی نظام حاکم از طریق سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اختصاص داده ایم. اهمیت این موضوع در آن است که در شرایط بحرانی کنونی جامعه، جبهه ضدانقلاب تلاش میکند تا آنچه که امروز برنامه توسعه سیاسی خاتمی نامیده می‌شود را همانا روند دمکراتیزه کردن جامعه قلمداد نماید؛ و اپوزیسیون راست برخورد خیانت آمیز و سازشکارانه خود را بدانجا رسانده است که آشکارا یا شرمگینانه از عدم ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دم می‌زند.

همه میدانند که جامعه ایران در یکی دو سال اخیر در وضعیت بسیار ملتهبی به سر میبرد. اینرا قبل از هرچیز میتوان در دهها حرکت اعتراضی روز افزون در میان اقشار مختلف مردم، از جمله شدت گیری مبارزات دانشجویی در دانشگاه‌های کشور، همچنین در تعدد جنبش‌های مردمی که گاه با فوران خشم و کینه رنج دیدگان اشکال قهرآمیز به خود میگیرد و بخصوص در حرکت‌های اعتراضی وسیع کارگران مشاهده نمود. توده‌های جان به لب آمده از مظالم رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی گاه در هیبت تظاهرات هزاران نفری با آتش زدن لاستیک، جاده ساوم تهران را می‌بندند و گاه در شهرک نفت خیز هفتکل که برای آنها از ثروت حاصل از نفت جز دود نصیبی نیست در اعتراض به وضعیت زندگی نابسامان و معیشت محنت زده خود، ساختمان‌های دولتی و پاسگاه‌های پلیس را مورد حمله قرار می‌دهند. تظاهرات و یا تجمعات اعتراضی توده‌ها در چند ماهه اخیر، رامهرمز، تبریز، سنندج، کرج و بسیاری از شهرک‌ها و روستاها و خلاصه تمامی کشور را در نوردیده است. هنوز مدت کوتاهی از سرکوب جنبش دانشجویی - مردمی تیرماه که خود بمثابه نمونه‌ای برجسته بیانگر التهاب جامعه ایران بود نمی‌گذشت که مطبوعات خود رژیم از مورد حمله قرار گرفتن بی در پی بسیجی‌های مزدور حکومتی و حتی کشته شدن آنها توسط گروه‌های خودجوش جوانان در این یا آن شهر و منطقه خبر دادند؛ امری که با فرا رسیدن ماه رمضان با توجه به مزاحمت‌های شدیدتر این مزدوران تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر دامنه وحدت بیشتری نیز به خود گرفت. محیط‌های کارگری آکنده از فضای التهاب و انفجار است. حتی خود مقامات رژیم مجبور به اعتراف شده‌اند که در چند ماهه اخیر در ۵۰ مورد کارگران برای دست یابی به حداقل شرایط کار و زندگی دست به اعتصاب زده‌اند. در این میان وظیفه شورای اسلامی کار این شده است که برای جلوگیری از گسترش مبارزات کارگری و رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر آنها خود را جلوی این مبارزات انداخته و بکوشند رهبری آنها را خود بدست بگیرند. این شوراها را با این کارکرد در مورد انفجار محیط‌های کارگری به مقامات بالاتر خود هشدار داده‌اند و اخیرا نیز ترس و وحشت خود از اوج گیری جنبش‌های کارگری را با این جملات بیان داشته‌اند که: "اگر روند کنونی ادامه یابد هیچگونه ضمانتی در مورد آرام نگه داشتن وضعیت موجود وجود ندارد". (نقل از اطلاعیه ۲۸ آذر کانون عالی شورای اسلامی)

شرایط ملتهب جامعه به گونه‌ای است که یونسی وزیر ساواک جمهوری اسلامی نیز اعتراف میکند که در هنگام بروز هر حادثه اجتماعی هرچند کوچک، اگر مأموران جنایتکار وزارت اطلاعات بموقع دست بکار نشده و اندکی غفلت ورزند، آن حادثه می‌تواند از طرف توده‌ها به یک شورش بزرگ انقلابی تبدیل شود و کنترل امور را از دست رژیم و نیروهای سرکوبگرش خارج سازد.

در چنین شرایطی است که جناح هائی از هیأت حاکمه با اذعان به اوضاع بحرانی جامعه و سترونی شیوه های پیشین سرکوب و کنترل توده ها به آزمایش روش های دیگری پرداخته و در جهت ابقاء و تداوم سلطه ارتجاعی جمهوری اسلامی و شرایط ننگین و نکبت بار ناشی از این سلطه از باصطلاح اصلاحات و اصلاح طلبی دم می زنند و اتفاقاً همه تلاش خاتمی نیز آنست که ظاهرا در "فاز اصلاحات" حرکت کند تا از "فاز انقلاب" جلوگیری شود. واقعیت این است که در جامعه طبقاتی ایران در مقابل توده های میلیونی انقلابی؛ اقلیتی نیز زندگی می کنند که هستی اشان با هستی نظام سرمایه داری وابسته ایران مفهوم یافته است. کسانی که منافعشان با بقای جمهوری اسلامی گره خورده و از قبل این رژیم به ثروت های باد آورده دست یافته اند. در میان این طبقه و اقشار نیز بخش هائی وجود دارند که از برخی سیاست های رژیم و محدودیت های اجتماعی و سیاسی ناشی از سلطه استبداد و همچنین عنان گسیختگی ها و بی قانونی ها ناراضی بوده و زبان به انتقاد از رژیم می گشایند. ولی اینان نه فقط خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیستند بلکه هرگونه خیزش و جنبش های رادیکال توده ای را خطری تلقی می کنند که منافع طبقاتی آنان را مورد تهدید قرار می دهد.

شکی نیست که در شرایط ملتهب و بحرانی جامعه، صف بندیهای طبقاتی صیقل خورده و به تبع آن قطب بندی در میان نیروهای سیاسی مختلف نیز هرچه آشکارتر گردد. از اینروست که امروز در شرایطی که کارگران و زحمتکشان و اقشار میانی تحت ستم ایران رهائی خود از قید شرایط جهانی موجود را در سرنگونی قطعی رژیم جمهوری اسلامی جستجو می کنند، نمایندگان سیاسی طبقه و قشرهای دارا و حشترده از دامنه گرفتن هرچه بیشتر مبارزات انقلابی در جامعه می کوشند مردم را متقاعد کنند که خواستهای آنان در روند تدریجی اصلاح گرایانه ای که گویا هم اکنون در جامعه جاری است قابل تحقق است و لذا دیگر لزومی به سرنگونی جمهوری اسلامی وجود ندارد. این حرف همه نیروهای سیاسی راست و همه آن اپوزیسیون بظاهر چپی است که خود را به عبای خاتمی آویزان کرده اند. نیروهائی که خواسته و ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت تأمین منافع طبقاتی بخش های انگل و استثمارگر جامعه قرار دارند. اینها نیروهای سازشکار و خیانت پیشه ای هستند که وسعت گیری و رادیکالیزه شدن مبارزات توده ها آنها را وحشت زده ساخته است. آیا چیزی جز هراس از توده های انقلابی باعث شده است که حتی سلطنت طلبانی که فلسفه وجودیشان اصولاً در نفی جمهوری و در اینجا در نفی جمهوری اسلامی نهفته است از زبان نیم پهلوی اعلام کنند که دیگر خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیستند؟! همه این جریانات سیاسی بواقع برای بقای نظامی تلاش می کنند که در آن هیچگونه آزادی و هیچگونه اصلاحات به نفع توده ها را نمی توان تضمین نمود.

چریک های فدائی خلق همواره تأکید کرده اند که نیل به یک جامعه دمکراتیک و آزاد در ایران با نابودی امپریالیسم و سگ زنجیری آن که قدرت دولتی را در اختیار گرفته، امکان پذیر است و جز این راهی برای رهائی واقعی توده های تحت ستم ایران وجود ندارد. این آن رهنمون انقلابی است که با خون رزمندگان سیاهکل صیقل خورده و آرمانی است که توده های میلیونی در قیام شکوهمند بهمن خون خود را در جهت تحقق آن بر زمین ریختند.

بکوشیم با هرچه رساتر کردن فریادهای نابود باد سلطه ننگین امپریالیسم در ایران و مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، ارزش های انقلابی را پاس داشته و با طرد جریانات راست و سازشکار به تقویت نیروهای واقعا آزادیخواه در جامعه خود برخیزیم.

گرامی باد خاطره کمونیست های رزمنده سیاهکل!

درود بر شهدای به خون خفته قیام شکوهمند بهمن!

پیروز باد مبارزات حق طلبانه مردم ایران!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

در ختان، تسلیت! جنگل، غمان آخرت باشد!

### (بیاد جاوید رزمندگان سیاهکل)

مناذیان سرمایه بین المللی در کوچه های شهر، خفتگان خسته را بشارت می دهند، که آسوده بخوابید که ما بیداریم. چاوشان فریب، خفتگان را خفته می خوانند و بیداران را به قتل و مرگ تهدید می کنند. ولی بیداران بیدارند و سیل رخوت و سستی حقیرتر از آن است که در دژ مستحکم شخصیت آنان خللی وارد کند. و جنگل شاهد این مدعاست. همان جنگلی که میزبان رزم آوران شیرافکن بوده است.

عمله های ظلم، این چاوشان فریب که تسلیم طلبی در برابر جهانخواران را تبلیغ می کنند، و وضع موجود را مناسبترین شرایط قلمداد می نمایند، نمی دانند یا نمی خواهند بدانند، که طشت رسوایی اربابان نشان دیرزمانی ست که از پام جهان به زمین فرو افتاده و صدایش در سراسر عالم به گوش جهانیان رسیده. آندروز که پیکر نحیف کودک ویتنامی را با گازهای مرگبار سوزاندند و آندروز که هزاران هزار شیلیایی را به جرم آزادیخواهی با رگبار مسلسلها به زمین ریختند، و آن زمان که قلبهای عاشق حماسه سازان سیاهکل را به دستور مزدوران امپریالیسم هدف قرار دادند، و بالاخره آن زمان که در هر گوشه جهان آتش از بیداد پیا کردند، چهره زشت و کریه راهزنان بین المللی و مدافعین سرمایه داری جهانی از پرده برون افتاد و دستها رو شد.

### "در ختان تسلیت، جنگل غمان آخرت باشد"

سکوت، سکوت، سکوت مرگ، آرامش قبرستان، دارها برچیده خونها شسته اند. دیربست که آوازه های عاشقانه در کوچه باغهای شهر به گوش نمی رسد، و میعادگاه عاشقان جوان را قداره پندان چکمه پوش در محاصره گرفته اند. ژنرال ارتش پوشالی یا دستیاری اوپاش و فواحش، طبق دستور و با حمایت ارباب کودتا کرده است. زندانها از انبوه مخالفان سرشار است و مسلسلها به کار. آخرین حلقه از زنجیره توطئه تکمیل می شود. شاه می آید، و این بار با پشتکرمی اربابان آن طرف دریاها با شمشیری از روپسته. می کشند و می درند و بنیاد هستی ملتی را به آتش می کشند. مزدوران گوش به فرمان و چاکران خانه زاد را برای ایجاد دادگاههای فرمایشی بسیج می کنند و تا آنجا پیش می روند که صدایی نیست حتی از خروسانی که می خوانند: دیگر منظور حاصل است و کلید شهر مردگان در جیب. ولی کار از محکم کاری عیب نمی کند، باید فرومایه ترین عناصر را برای ایجاد تشکیلاتی معوض شناسایی کرد و بکار گرفت، ساواک در بطن ترس و رعب وحشت نطفه می بندد، و بعنوان عجیب الخلقه ترین موجودات عالم قدم به عرصه آدم کشی می گذارد، و خیابان متولیان خود را از استمرار نظم موجود و پایداری همیشگی سلطنت آسوده می کند. شکنجه به امری رایج بدل می شود، و خلقهای ستمدیده ایران که صاحبان اصلی سرزمین اند به پردگان دست بسته زورمداران تبدیل می گردند. فرومایگان کمر به خدمت قدرت می بندند و میان مایگان، کنج عزت می گزینند و زیرلب زمره می کنند "پنشینم و صبر پیشم گیرم، دنباله کار خویشم گیرم" ولی گرانمایگان و آنکه ذلت را بر نمی تابند، به فکر

چاره اند. باید در این شب تیره چراغی پرافروخت، یا حتی شمعی و اگر نشد کبریتی کشید. باید در این پن بست پیچ در پیچ راهی گشود، و در کوه غیرممکن ها توئلی تعبیه کرد، باید رویان سرخ دخترک کرد را در مرتفع ترین قلعه به اهتزاز در آورد، تا جهان بدانند برما چه رفته است. باید پشرواک صدای ضجه مادران ویتنامی و همه قریانیان سرمایه را در دل جنگل سیاهکل انعکاسی جهانی بخشید، باید خواب گران و گفتاران آدمخوار را برآشفت، باید در تاریکترین زوایای جنگل، سنگری به وسعت همه ایران ساخت، تا رگبار مسلسلهای انقلاب انعکاس و جدان زخم خورده همه کارگران و زحمتکشانشان باشد. میعاد در گرگ و میش در شفق سرخ دهکده، در سایه های نور. سیزده حماسه ساز رزم سرخ پمنا به سیزده ستاره ارغوان در آسمان میهن تاریک. فریاد سیزده حنجره خونین در بیدادگاه زمان. اعلام جرم علیه تبهکارترین نماینده امپریالیسم جهانخوار در ایران. بگذار دستهای چیره دست زمان از حماسه سیاهکل تصویر پدییی در تاریخ ترسیم کند تا آیندگان بدانند که پرچ و بارورهای شرف و انساندوستی را نگهبانانی جان پرکف بوده است که بی دریغ با همه توش و توان از آزادی و برابری اجتماعی دفاع کرده و میراث گرانبهایی از سرفرازی برای مردمشان باقی گذاشته اند. بگذار نسل امروز بداند که فرزندان پاکباز دیروز علیه غم همه خطرها، از جان مایه گذاشت تا در شبستان محرومان مشعلی پرافروزد.

امروز فرزندان قهرمان خلقهای تحت ستم ایران باید بدانند که با الهام از حماسه سازان فدایی و در استمرار مبارزه با امپریالیسم، مسئولیت خطیری به عهده آنان نهاده شده است. رژیم سرسپرده جمهوری اسلامی که در پلشتی و اهرمن صفتی کوی سبقت را از همگان خود ربوده است، باید چون رژیم سلطنتی از پیش پای رشد و تکامل جامعه برداشت، باید جهان زیبایی ساخت که در آن جانورانی چون پایوران جمهوری اسلامی از خرد و درشت امکان رشد نداشته باشند. باید اینان را دوباره در گورهای تاریخی خود برای همیشه مدفون ساخت.

"جنگل اسیر آتش بیداد است" و کوچ نابهنگام پرستوهای خونین پال از آبی آسمان سیاهکل به دور و نزدیک میهن دردمند با پیامی مهم از راهی و عشق. نخبنت دستها در کارخانه و مزرعه سایبان چشمها گردید و پرستوهای مهاجر را به نظاره ایستاد. پیام را با گوش جان شنید. زمره ها شروع شد و سپس فریاد. عدالت و آزادی خواسته دیرین و سرکوب شده کارگران و زحمتکشانشان، پرچمی شد پر دوش همه، و بالاخره سیل بنیان کن از روستا و شهر، کارخانه و مزرعه، راه خود را به سوی مزدوران امپریالیسم گشود و همه را یک جا به باتلاق بدنامی ابدی پرتاب کرد. عبرتی برای قلدران و زورمداران همیشه تاریخ. که بنیاد بیدادگران پر آب است و سرنوشت محتوم کسانی که سفره خود را به قیمت گرسنگی میلیونها انسان در ایران و میلیاردها انسان دیگر در مقیاس جهانی، رنگین و پر پرکت می خوانند چیزی جز نابودی و لعنت ابدی نخواهد بود، دیر نخواهد بود که خشم فروخورده خیل استعمار شدگان، آتش قشانی شود که آزمندان و پهره کشان را در کام خود فرو برد و شناسنامه هستی را با نام سوسیالیسم مزین کند. چنین باد.

## پیام به رفقای چریکهای فدایی خلق به مناسبت برگزاری جلسه بزرگداشت قیام سیاهکل و انقلاب بهمن ۱۳۵۷

رفقای چریکهای فدایی خلق ایران، برگزاری جلسه با شکوه تان را در گرامیداشت خاطره قیام سیاهکل و انقلاب بهمن ۵۷، تبریک گفته و در مبارزه علیه رژیم ضدبشری جمهوری اسلامی که دست پلید خود را به خون هزاران تن از مبارزین و آزادیخواهان آغشته ساخته است، برایتان آرزوی موفقیت هرچه بیشتر می‌کنیم.

رفقا، در بهمن ماه امسال، ۲۹ سال از قیام خونین سیاهکل و ۲۱ سال از انقلاب سهمگین توده‌ها که رژیم سرسپرده شاه را به زباله دان تاریخ افکند، می‌گذرد. یاد انقلابیونی که در خدمت به کارگران و توده‌های زحمتکش و به خاطر آرمانهای والایی که داشتند، جان خود را برکف نهاده و در بیکار دلیرانه در سیاهکل، به شهادت رسیدند، برای همیشه در یاد خلقهای ایران باقی خواهد ماند. شهیدان سیاهکل و انقلابیون فدایی که در ادامه راه آنها، در سالهای بعد تا سرنگونی رژیم شاه، این رژیم ضدمردمی را به مبارزه طلبیده و با توسل به قهر انقلابی، بی‌هراس از سختیها، با دشمنان کینه توز خلق به نبرد پرداختند، این درس مهم را به مبارزین راه آزادی دادند که با دشمنان وحشی صفت بشریت، با رژیمهای وابسته و مزدور و با قدرتهای امپریالیستی، نه از طریق سازش و عجز و لابه، بلکه تنها از طریق قهر انقلابی، باید مواجه گردید. توده‌های زحمتکش برای رهایی خود از چنگال ظلم و استثمار جز اینکه از طریق مسلحانه اقدام کنند، راه و چاره دیگری ندارند.

چریکهای فدایی که در سالهای پس از قیام سیاهکل، به مبارزه قهرمانانه با رژیم شاه ادامه دادند، سیمای برجسته‌ای از مقاومت و پایداری بودند. آنها بدترین شکنجه‌ها را در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم شاه، به جان خریدند، اما هرگز تسلیم نشده و خم به ابرو نیاوردند. رژیم شاه با توسل به بدترین شکنجه‌ها، قادر نشد مقاومت آهنین این انقلابیون از جا نگذشته را بشکند. تنها کینه بی‌حد و حصر به دشمنان بشریت و عشق بی‌پایان به توده‌ها می‌تواند انسانها را این چنین پیکار جو و مقاوم و استوار سازد. رژیم شاه با آغوشن دست خود به خون شهیدان سیاهکل و دیگر انقلابیون فدایی، مرتکب بدترین جنایتها گردیده و خشم توده‌ها را متوجه خود ساخت. اما این ستمکاریها و جنایات بی‌شمار دیگری که رژیم شاه در سرکوب مبارزات زحمتکشان و قتل عامهای توده‌های بی‌پاخاسته، مرتکب شد، به جای اینکه به بقای ننگین این رژیم ضدمردمی یاری رساند، روز نابودی و زوالش را نزدیکتر ساخت. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در نتیجه مبارزات سهمگین و قیامهای خونین توده‌ها، رژیم شاه سرنگون گردیده و لاشه کثیفش برای همیشه مدفون گردید. گرچه سرنگونی رژیم شاه پیروزی بزرگی برای توده‌های بی‌پاخاسته و مبارز بود، اما به قدرت رسیدن رژیم ارتجاعی و آدمکش جمهوری اسلامی، در فردای انقلاب، این واقعیت را نشان داد که راه مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم، راهی بس سخت و ناهموار و پرفراز و نشیب است. غلبه نهایی بر دشمنان بی‌امان بشریت، به پیکارهای خونین بیشمار، راه مبارزه مسلحانه توده‌ای، درس فراگرفتن از جنبه‌های مثبت و منفی انقلابهای شکست خورده و ادامه راه خونین انقلاب تا آخر نیاز دارد. در مبارزه بین توده‌های زحمتکش و مرتجعین و قدرتهای امپریالیستی، آنکه بالاخره پیروز خواهد شد، توده‌های بی‌پاخاسته و آنکه حتما شکست خواهد خورد، رژیمهای ارتجاعی و امپریالیسم خواهد بود.

ما تردیدی نداریم که زحمتکشان ایران، در پیکار سهمگینی که علیه رژیم جمهوری اسلامی دنبال می‌کنند، پیروز گردیده و قادر خواهند شد این رژیم اهریمنی را نیز همچون رژیم شاه، به زباله دان تاریخ بیفکنند. در این جنگ سرنوشت ساز بین کارگران و زحمتکشان ایران از یک طرف، و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش از طرف دیگر، خاطره جاودان مبارزات و مقاومتهای انقلابیون فدایی و شهیدان سیاهکل همواره الهام بخش خواهد بود.

با درودهای انقلابی

سازمان دمکراتیک - ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان

بهمن ماه ۱۳۷۸

از بطن تلاطمات تاریخی که در دهه ۱۹۶۰ سراسر جهان را فراگرفته بود، یک نسل انقلابی جسور پا به میدان مبارزه گذاشت. انقلابیون جوانی که طی دهه ۱۳۴۰ به مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم و ارتجاعی شاه برخاستند، جزئی از همین نسل بودند. آنها خط سازشکارانه و پوسیده "میلیون و" توده‌ای‌ها را از سر راه کنار زدند و پرچم مبارزه‌ای سازش‌ناپذیر و انقلابی را به اهتزاز درآوردند. خروش مسلحانه سیاهکل نیز از این جمله بود. یاد آن رفقا گرامی‌باد!

در شکل‌گیری بحران انقلابی ۵۷ - ۱۳۵۶ تحولات بین‌المللی و تشدید تضادهای داخلی ایران، نقش تعیین‌کننده بازی کرد. بحران اقتصادی جهانی در دهه ۷۰ میلادی به شدت بر اقتصاد ایران تأثیر گذاشت و تناقضات ساختار اقتصادی ایران را تشدید کرد. ژاندارمی رژیم شاه در منطقه برای تأمین اهداف استراتژیک امپریالیسم امریکا، شکست اصلاحات امپریالیستی موسوم به انقلاب سفید، تشدید تضاد مدرنیسم معوج و سست بنیاد امپریالیستی با بنیان‌های سنتی و عقب مانده جامعه، و تفرقه‌های حاکمه برآتش بحران انقلابی میدید. ارتش رویاروی طبقات محکوم ایستاد تا نظام را حفظ کند.

امپریالیستهای غربی و در راس آنها امریکا با توجه به حادث شدن رقابتشان با بلوک سوسیال امپریالیستی شوروی، نمی‌توانستند بحران انقلابی و بی‌ثباتی موجود در ایران را تحمل کنند. ادامه چنان وضعی می‌توانست دست شوروی‌ها را قوی‌تر کند و تناسب قوای جهانی را به هم بریزد. بنابراین بر استقرار جمهوری اسلامی راه گشودند. جمهوری اسلامی نتیجه یک سازش تاریخی برای سرکوب انقلاب بود. شرط لازم این بود که ائتلاف خمینی بتواند بحران انقلابی را مهار کرده، توده‌های انقلابی را سرکوب کند، و دستگاه دولتی ضربه خورده و نهادهای سرکوبگرش را ترمیم و تقویت کند.

انقلاب ۱۳۵۷ علیرغم فداکاری و قهرمانی توده‌ها قادر نشد که قلب دولت - یعنی قوای مسلح سرکوبگر - را هدف قرار دهد و آن را نابود کند. این کار مستلزم رهبری انقلاب توسط طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش و سازمان دادن یک جنگ انقلابی بود. فقدان این امر، فرجه‌ای به امپریالیستها و طبقات ارتجاعی داد تا دستگاه دولتی را از گزند توده‌های محروم حفظ کند.

جایگزینی جمهوری اسلامی به جای رژیم سلطنتی نشان می‌دهد که حکومت ارتجاعی می‌تواند اشکال گوناگون به خود بگیرد؛ سیاستها و ایدئولوژی مسلط تعدیل یا حک و اصلاح شود؛ اما ماهیت طبقاتی دولت دست نخورده باقی بماند. چنین تغییرات حکومتی در یک نکته مشترکند: همه آنها در چهارچوب مناسبات تولیدی کمپرادور - فنودالی صورت می‌گیرند و هدف از آنها حفاظت از این مناسبات ارتجاعی است.

اکنون، این واقعیتی است که جمهوری اسلامی ضعیف و درمانده است و می‌توان او را به عقب نشینی واداشت. اما از طریق شرکت در انتخابات نمی‌توان در صفوف دشمن شکاف انداخت، این کار فقط دست رژیم را باز می‌گذارد که میان مردم شکاف اندازد. از این طریق نمیتوان رژیم را به عقب نشینی واداشت، این کار فقط دست رژیم را باز می‌گذارد که مردم را منفعل کند. از این طریق نمی‌توان راه برخی اصلاحات و پیشروی جنبش مستقل مردم را گشود، این کار فقط مردم را به نیروی ضربت این یا آن جناح در دعوای درونی جنایتکاران تبدیل میکند. شرکت در انتخابات، بازی در زمین دشمن است. مقررات این بازی را هم دشمن تعیین می‌کند.

تضادهای میان مردم و مرتجعین حاکم در حال تشدید است و جوش و خروش جامعه ادامه می‌یابد؛ دوران نبردهای سرنوشت ساز فرا خواهد رسید. نبردهایی که مردم باید آگاهانه برایش آماده شوند و به ابزار ضروری برای کسب پیروزی در آنها مجهز شوند. تکلیف جمهوری اسلامی و طبقات ارتجاعی حاکم سرانجام در صحنه خونینی تعیین خواهد شد که از بوی باروت آکنده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش!

در اهتزاز باد پرچم ظفرنمون جنگ خلق!

هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) - ۱۶ بهمن ۱۳۷۸

## اطلاعیه مشترک

**انتخابات قلبی را تحریم کنیم !**

با نزدیک تر شدن زمان برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس ششم، سران رژیم و همه دست اندرکاران حکومتی، بر موج تبلیغات سنگین خود پیرامون ترغیب مردم به شرکت در آن افزوده‌اند. جناح‌های حکومتی و مدافعان نظام جمهوری اسلامی که در تدارک بدست آوردن سهم بیشتری از قدرت هستند، با عوامفریبی و مشت‌و وعده توخالی به میدان آمده‌اند. آنان می‌خواهند هرطور شده مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند و از این مسئله نیز به نفع مقاصد ارتجاعی و ضد مردمی خویش بهره برداری نمایند.

دعوت از مردم به شرکت در «انتخابات» در حالیست که بیش از دوده است ابتدائی‌ترین حقوق دمکراتیک و انسانی همین مردم و عموم توده‌های کارگر و زحمتکش توسط رژیم و جناح‌های آن نقض و با خشونت تمام سرکوب شده است. همه‌گان این را می‌دانند که در نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه، ملاک حاکمیت، آراء مردم نیست. توده‌های مردم این را می‌دانند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نه ارزش و اهمیتی برای رأی و نظر مردم قائل است و نه مشارکت واقعی آنها را در تعیین سرنوشت خودشان می‌پذیرد. به راستی در جاتی که احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم سرکوب میشوند و اکثریت مردم، کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان از آزادیهای سیاسی بکلی محروم‌اند، در جاتی که تشکلهای سیاسی و صنفی واقعی مردم وجود ندارد و آنان نمی‌توانند کاندیداهای مورد اعتماد خود را معرفی کنند و به آنان رأی بدهند، در جاتی که حتی بسیاری از طرفداران قانون اساسی جمهوری اسلامی هم از شرکت در این بازی حذف می‌شوند، دیگر چه بحثی از انتخابات می‌تواند در میان باشد؟! مگر جز این است که جمهوری اسلامی طبق معمول تعدادی از افراد کاملاً مطمئن و وابسته به خود را توسط شورای نگهبان دستچین می‌کند و بعد، از مردم می‌خواهد تا به این افراد رأی بدهند؟! آیا این نمایش که رژیم نام آن را انتخابات گذاشته است مضحکه و درخور استهزا نیست؟

رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی و جناح‌های مرتجع وابسته به آن، اجرای یک نمایش مسخره، تکراری و بغایت ضد دمکراتیک را انتخابات می‌نامند و از مردم می‌خواهند تا با شرکت در آن، منتصبین رژیم و استبداد حاکم را تأیید کنند! اما مردم ایران می‌دانند که این خیمه شب بازی هرچه باشد، انتخابات نیست و از همین رو در این انتخابات قلبی و فرمایشی که رژیم و جناح‌های آن برپا کرده‌اند، شرکت نمی‌کنند.

بیست سال تجربه حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، این حقیقت را آشکار ساخته است که هیچیک از جناح‌های حکومتی و یا سایر کسانی که خواهان حفظ این رژیم می‌باشند، قابل اعتماد نیستند. عملکرد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و وعده‌های توخالی و عوامفریبانه جناح‌ها و گروه‌های مرتجع پاسدار نظم حاکم، این حقیقت را نیز مسجل کرده است که نه نظام جمهوری اسلامی و نه مجلس ارتجاعی آن چیزی به توده‌های مردم زحمتکش نمی‌دهد و تحقق مطالبات آنها و حل معضلات جامعه درگرو فراتر رفتن از چارچوبهای نظام موجود است.

ما همه کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های بسته آمده را به تحریم کامل انتخابات قلبی مجلس فرامی‌خوانیم. برای تحقق مطالبات آزادیخواهانه، دمکراتیک و رفاهی و برای رهائی از وضعیت فلاکت بار موجود، بایستی مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برچیدن بساط همه نهادهای ارتجاعی آن را تشدید کرد.

مرگ بر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

اتحاد فدائیان کمونیست - چریکهای فدائی خلق ایران - حزب کمونیست ایران

سازمان فدائیان (اقلیت) - هسته اقلیت

اول بهمن ۷۸ - ۲۱ ژانویه ۲۰۰۰

# مدنی، به سوی جامعه مدنی

مقاله "ایران به سوی توسعه سیاسی یا فضای استبدادی" نوشته رفیق مصطفی مدنی مندرج در اتحاد کار شماره ۶۴ حاوی مطالب بسیاری است که جای چون و چرای زیادی دارند. اما ابتدا، ببینیم که ایشان چه ایده هایی را در این نوشته مطرح می کنند: او معتقد است که دوم خرداد نتیجه یک کار فرهنگی طولانی روشنفکران جامعه بوده که دوره دوم حیات جمهوری اسلامی را رقم زده است و اگر جنبش دوم خرداد برانگیخته نمی شد فضای استبدادی بر جامعه همچنان حاکم می بود و می کوشد با بررسی جنبش دانشجویی اخیر به استدلال خود قوت بخشیده و نظریات خود را اثبات کند و نتیجه گیری می کند که جنبش آزادیخواهانه دوم خرداد تغییرات اساسی در وضعیت سیاسی ایران پدید آورده است و رژیم بر سر دو راهی قرار گرفته است و به ناچار باید متوجه جمهوریت و تغییرات اساسی در ساختار درونی خود باشد. حال باید دید که وی چگونه و با چه طرح مساله ای، استدلال و اثباتی به این نتیجه گیری رسیده است:

الف - طرح مساله: با سوالی که تیترا مقاله است، طرح مساله به مثابه خشت اول کج گذاشته می شود، قبل از اینکه تحلیل و استدلال شود و آنگاه موضع گیری گردد، ایشان ابتدا، به موضع گیری نشسته و آنگاه به "تحلیل و استدلال" می پردازد، یعنی همان کاری که شیوه مذموم و مرسوم اپورتونیستهاست را تکرار می کند. او معلوم نمی کند که از کدام استدلال و تحلیل به این موضع گیری رسیده است که ایران به سوی "توسعه سیاسی می رود"، به راستی طرح مساله به این شکل چقدر مضحک می نماید، زیرا نشانگر آن است که نه تنها

مابه از، مادی و طبقاتی دیکتاتوری حاکم بر جامعه را نمی شناسد، نه تنها نمی داند که شکل حکومتی دیکتاتوری ذاتی نظامهای وابسته است و چنین نظامهایی ظرفیت چنین تغییری را از بالا ندارند. زیرا اندکی دقت در شکل گیری، عملکرد و سیستم حکومتی می بایست ایشان را به این نتیجه برساند که طرح چنین موضوعی چقدر از واقعیت به دور است و انتظار استحاله در آن چقدر خنده آور می نماید. اگر مهم است نشان داده شود که طرح مساله غلط و غیراصولی است ولی مهمتر این است که بدانیم درک غلط از کجا ناشی می شود؟ ببینیم چه می گوید؟ "وضعیت جامعه اما در این بیست سال بعد از انقلاب روشن کرد که سیر تحولات در ایران در تمامی این دوره تحت تاثیر مستقیم حرکت در پائین بوده و امروز هم هست و مهمتر اینکه کشاکش در بالا نیز خود تحت تاثیر این "تاثیر" بوده و هست." در همین نقل قول او به روشنی درک خود را آشکار می کند. ایشان می بایست بدانند که سیر تحولات در ایران نه تحت تاثیر مستقیم حرکت در پائین است بلکه نتیجه مستقیم کنش - واکنش حرکات در پائین و بالاست، نتیجه مبارزه طبقاتی بین طبقات فرودست و فرا دست است، نتیجه اقدامات متقابل حکومت شونده و حکومت کننده است. سیر تحولات چیزی نیست که انگار به طور موازی با حرکت در پائین قرار داشته باشد و حرکت در پائین بر آن تاثیر بگذارد. اگر به ادامه جمله دقت شود نتیجه جالب تری بدست می آید، توجه کنید: "مهمتر اینکه کشاکش در بالا نیز خود تحت تاثیر این تاثیر بوده و هست" به زبان راسته حسینی اینکه: حرکت در پائین بر سیر تحولات اثر می گذارد و این تاثیر بر

کشاکش در بالا اثر می کند. چنین درکی متکی به آن است که انگار حرکت در پائین، سیر تحولات و کشاکش در بالا سه خط موازی اند که اولی بر دومی تاثیر می گذارد و تاثیر دومی بر سومی اثر گذارده است!! به راستی از جانب کسی که گویا کوشیده است که از زاویه حرکت توده ها مساله را مطرح کند و ادعا دارد که موضوع را خیلی هم "دیالکتیکی" طرح و تحلیل می کند ارائه چنین درک مکانیکی از مبارزه طبقاتی و رابطه بین حکومت شونده و حکومت کننده جالب توجه است. چنین درکی البته که ریشه در ساده انگاری عامیانه دارد. آیا مگر ناباوری به مردم جز این بازده دیگری میتواند داشته باشد؟ (به نقل از اتحاد کار شماره ۵۸ - مصاحبه مدنی).

ایشان در این نوشته واقعا کوشش نکرده است که ایده اصلی و کانونی خودش مبنی بر دفاع شرم گینانه از جامعه مدنی را استدلال و اثبات کند بلکه با صدور احکامی بدون استدلال و ارائه صرفا قالبی آنها با زبانی الکن به نتیجه گیری های دلخواه ره می سپارد. اگر سرتاسر نوشته را جستجو کنید، کلمه ای استدلال نخواهید یافت اما پر از احکام بی پشتوانه است. مهمترین آنها عبارتند از: "دوم خرداد اگر چه پشتیبانی جناحهایی از حکومت را با خود داشت ولی در اساس یک اقدام مستقل مردمی علیه کل نظام بود که عمدتا توسط زنان، جوانان و دانشجویان و روشنفکران سازماندهی شده بود." و اینکه: "دوم خرداد اعلام موجودیت فصلی تازه در حیات سیاسی ایران بود.... دوم خرداد آغاز دوره دوم حیات جمهوری اسلامی را رقم زد" و ادامه می دهد: "دوم خرداد نتیجه یک کار فرهنگی طولانی و



ثمره یک دوره بازسازی فکری جامعه در نیمه دوره دوم بود. "وقتی آدمی این احکام بدون استدلال را در مقابل خود می بیند، با دهانی از تعجب باز و چشمانی حیرت زده از خود می پرسد که رفیق مدنی از تجربیات مبارزاتی خود چه آموخته است که چنین رطب و یابسی را به هم می بافتد؟ چرا و به چه دلیل حادثه دوم خرداد به سطح یک جنبش ارتقاء یافت است؟ گویا ایشان هر جنبیدنی را جنبش می داند که در این صورت جنبیدن بخشی از رژیم را به حساب مردم گذاشتن به چه معناست؟ در کجای ادبیات مارکسیستی و غیر مارکسیستی که با اندکی دقت و تعمق نوشته شده باشد، تلاش برای انحراف مبارزات مردم، سوء استفاده از انرژی انقلابی آنها، تاثیرپذیری بخشی از توده ها و با خوش خیالی به دنبال یک مشت شعارهای مردم فریب دوییدن معنای یک جنبش مستقل مردمی را به خود می گیرد؟ چرا و به چه دلیل آن اقدام مستقل مردمی علیه کل نظام قلمداد می شود؟ یک حرکت مستقل و مردمی علیه کل نظام چه معیارها و تعاریفی دارد؟ مگر غیر از این است که حرکتی، جنبشی و یا اقدامی با موضع مستقل و شعارهای مستقل و با خواسته ها و رهبری مستقل خود به معنی یک جنبش یا اقدام مستقل تعریف می شود؟ اگر از جنبش یا اقدام مستقل کارگری، دانشجویی و یا مردمی صحبت می شود آیا منظور این است که جنبش و یا اقدام مفروض تحت هدایت و رهبری آخوندها یا جریان بورژوازی باشد یا اینکه باید خواسته ها و اهداف خاص خود را علیه مورد مشخص مثلا نظام متبلور سازد؟ جالب تر اینکه دوم خرداد را "اعلام موجودیت فصلی تازه در حیات سیاسی ایران" می خواند ولی با کدام استدلال و به چه دلیل معلوم نیست. اگر برای مارکسیستها مثلا دگرگونی یک نظام اجتماعی و یا رشد کیفی یک طبقه یا فلان تحول اجتماعی یا مبارزاتی با تحلیل مشخص و استدلال می تواند اعلام فصلی تازه در حیات سیاسی جامعه را رقم زند برای ایشان با "درک ساده انگار عامیانه"، تلاش جناحی از رژیم برای نجات خود و

نظام بمثابه اعلام موجودیت فصلی تازه در حیات سیاسی جامعه به حساب می آید. بازهم جالب تر اینکه مدعی است "دوم خرداد آغاز دوره دوم حیات جمهوری اسلامی را رقم زد". پرسیدنی است که به هر حال کدام یک؟ این دوم خرداد چه مفهومی است که هم فصلی تازه در حیات سیاسی جامعه را رقم می زند و هم آغاز دوره دوم حیات رژیم را، رژیمی که سرکوبگر جامعه است و در مقابل آن قرار دارد. این چه اقدام مستقل مردمی است که آغاز دوره دوم حیات نظام سرکوبگر خودش را رقم می زند؟ جز برای کسی که همه چیز را از دریچه تحول در بالا می نگرد چنین یکسانی نمی تواند وجود داشته باشد و موضع ایشان نه تنها با تیتیر مقاله بلکه در اینجا نیز آشکار می شود که در کجا ایستاده است. به علاوه اگر به این نکته توجه کنیم که با انقلاب ۵۷ بود که با کیفیت خاصی، مبنی بر یارگیری جدید امپریالیستها و توافق آنها، دوره اول حیات جمهوری اسلامی آغازگشت، وقتی اذعان میکند که دوم خرداد آغاز دوره دوم حیات جمهوری اسلامی را رقم زد پس لاجرم این دوم خرداد از کیفیتی بالاتر برخوردار بوده است یعنی اینکه "انقلابی" دیگر بوده است و چون انقلاب اول صورت گرفته پس باید به ناچار "انقلاب دوم" باشد، پس وقتی که ایشان در اول مقاله می گوید: "حرکتی که برخی به آرزو آن را انقلاب دوم نامیدند"، در واقع آرزوی خود را بیان می کند منتهی نه با صراحت بلکه با لاپوشانی و به شیوه گلشیری که باید پیامش را از لابلای نوشته اش یافت. با دنبال کردن نظر ایشان مبنی بردفاع از دوم خرداد و انقلاب دوم خواندن آن، تازه معلوم میشود که منظور ایشان از اینکه می گوید: "دوم خرداد نتیجه یک کار فرهنگی طولانی و ثمره یک دوره بازسازی فکری جامعه در نیمه دوره دوم بود" چیست؟ چون در جامعه تحول فکری تازه ای با کیفیت جدیدی رخ نداده است زیرا نه نشانه های آن را می توان دید و نه ایشان میتوانند ارائه کنند، پس به ناچار "تحول فکری دگر اندیشان" حوزوی و غیرحوزوی رامنظور نظر دارد. آن تحول

فکری ای که به اعتبار آن قرار است که دیگر بر سرلوحه فرامین سرکوبها، کشتارها و سنگسارها، نه "بسم الله القاسم الجبارین" بلکه "بسم الله الرحمن الرحیم" نقش بندد. منظور کردن چنین تحول فکری به حساب روشنفکران و دانشجویان جامعه بر کسی که درک "ساده انگار عامیانه" ندارد، مبارک باد. از چنین "استدلال" هایی باید هم چنان "اثباتی" مبنی بر اینکه دوم خرداد فصلی تازه در "حیات سیاسی جامعه" و هم زمان "حیات رژیم" را رقم زده است نیز برخیزد. شاید از معجزات "تساهل و تسامح" باشد که ایشان با صدور احکام بی پشتوانه به اثباتی غیرواقعی رسیده است و آن را به مثابه امری فرض شده در نظر می گیرد.

ج: نتیجه گیری القایی: با آن طرح مساله و با این "استدلال و اثباتی" که دیدید حال ببینیم که ایشان چه نتیجه ای را می خواهند القاء کنند؟ بهتر است که از زبان خودشان بشنویم: "چه کسی تردید دارد که اگر جنبش دوم خرداد برانگیخته نمی شد این سیاست (مشت آهنین و روی شمشیر ایستادن نظام) هر چند دیر نمی پاید ولی امروز قطعاً حاکم بود." و ادامه می دهد که: "اشتباه بزرگی است هر آینه دوم خرداد را با رای آری یا نه برای خاتمی و به حساب نظام خلاصه کنیم. اگر چنین باشد، فاتحه جنبش زنان، جوانان و روشنفکران را نیز بعد از بگیر و ببندهای اخیر باید خوانده شده فرض کرد. خاتمی و جناح دولت را به بقیه محافظه کاران سنجاق شده نگریست و دانست که حداقل تا مدتها فضای سرکوب بر جامعه تسلط خواهد داشت. این فرضیه از بیخ و بن با شرایط امروز حاکم بر جامعه بیگانه است." دیگر توضیح چندانی لازم نیست خود خواننده می تواند نتیجه گیری کند، آفتاب آمد دلیل آفتاب. خاتمی و جناح دولت به بقیه محافظه کاران سنجاق شده نیستند یعنی جناحهای اصلی حکومتی فقط تضاد دارند و اصلاً وحدتی در کارشان نیست. خاتمی و جناح دولت برای حفظ منافع خود و نظام نمی کوشند و اگر شرایط ایجاب کند از اعمال دیکتاتوری خودداری خواهند کرد و اگر نظریه ای خلاف این

جلوه داد؟ وی مضمون اصلی این جنبش که خواست سرنگونی و نفی کلیت رژیم بوده است را به "برخی شعارها که کلیت رژیم را هدف گرفته بود"، تنزل می‌دهد تا خواست جزئی دیگر یعنی خواست تعویض فرماندهی قوای انتظامی را جای آن قالب کند. او جز را جای کل می‌نماید، این است آن تردستی ایشان. به علاوه او با تاکیدات مکرر معتقد است که جنبش دانشجویی "نخستین جنبش سیاسی در حیات بیست ساله جمهوری اسلامی" بوده است که "تغییرات جدید و تحول اساسی را در وضعیت سیاسی ایران" رقم زده است. و در مقام پاسخ به سوال خودش مبنی بر اینکه "نطفه این تغییرات کدام است؟" می‌گوید: "این در حالی است که نیروی بزرگ جنبش ایران در این دوره می‌داند که چه می‌خواهد و چگونه ثقل این حکومت یعنی ولایت فقیه را نشانه بگیرد." جواب روشن است: آن تغییرات جدید و تحول اساسی یعنی اینکه جنبش ایران باید ولایت فقیه و نه کل حاکمیت را نشانه بگیرد و به همین دلیل است که می‌گوید: "این زبان (بخوانید نفی ولایت فقیه) امروز به جای کلام مرده باد، زنده باد نشسته است." آیا بهتر از این می‌شود. جنبش دانشجویی را از محتوای اصلی اش تهی ساخت؟ آیا این زبان فرقی با کلام مثلا عبدالله نوری و یا دوم خردادها دارد؟ به علاوه وی مدعی است که جنبش دانشجویی باید بر تمایلات رادیکال غلبه کند و در شکل مسالمت آمیز در چارچوب قانون اساسی حرکت کند. چنین درکی در سرتاسر نوشته ایشان موج می‌زند. این همان زبانی است که خاتمی و یا سبحانی به کار می‌برند و خواهان رام کردن جنبش دانشجویی و گره زدن آن با "جنبش دوم خرداد" اند. بار دیگر به روشنی آشکار می‌شود که نیروهای لیبرال و تفکرات لیبرالی از رادیکالیزه شدن هر جنبش اجتماعی-سیاسی در هراس اند و همواره چه با قلم و چه با قدم می‌کوشند که از لبه تیز حمله آن علیه کلیت رژیم بکاهند و بمتابه شیرینی بی‌یال و دم و اشکم درآورند، که دست آموز باشد، یعنی امری که خود رژیم به ویژه دوم خردادها و در راس آنها

همیشه و همواره ضرورت مبارزاتی خود را داراست.

د: درباره جنبش دانشجویی: ایشان با نگاهی به جنبش دانشجویی می‌نگرد که بتواند نتیجه گیری دلخواه را بنماید. یعنی از ظن خود یار جنبش می‌شود نه اینکه بخواهد از درون آن اسرارش را بجوید. نگاهی به احکام آنچنانی اش گویای مساله است: "جنبش تیرماه دانشجویان با توجه به مضمون درخواستها ادامه جنبش دوم خرداد بود که به دلیل غلبه تمایلات رادیکال تغییرات جدیدی را در وضعیت سیاسی ایران ایجاد کرده است. نطفه های این تغییرات کدام است، چگونه به جنبش آزادیخواهانه دوم خرداد گره می‌خورد و در ادامه چه اشکالی می‌تواند به خود بگیرد." با اندکی مکت روی این نقل قول، معلوم می‌شود که وی با تردستی یک شعبده باز جنبش دانشجویی- مردمی تیرماه را که اوج اش در چهار روزی که یادآور قیام سال ۵۷ بود را نادیده می‌گیرد. و آن را فقط به بخش آغازین حرکت دانشجویان در دفاع از آزادی روزنامه سلام تقلیل می‌دهد تا بتواند به نتیجه دلخواه برسد و به راحتی آنرا ادامه "جنبش آزادیخواهانه دوم خرداد قلمداد کند و گرنه "چه کسی تردید دارد" که جنبش دانشجویی سراسری تیرماه به ویژه در تهران و تبریز نه ادامه دوم خرداد که دقیقا فراتر از آن بوده است. با همین تردستی کوچک مضمون آن که نفی رژیم بوده است را لاپوشانی می‌کند و آنرا "غلبه تمایلات رادیکال" جلوه می‌دهد. گویا جنبشی که به حق ارکان رژیم را به لرزه درآورده است دچار "چپ روی" شده و رعایت محدوده قانونی دلخواه ایشان را در نوردیده است. او می‌گوید: "طبعاً برخی از شعارها که کلیت رژیم را هدف گرفته بود با مضمون اعتراض که به فرض فرماندهی قوای انتظامی را برای وزارت کشور می‌خواست و همچنین خصلت ائتلافی این حرکت که گرایشات مذهبی مختلفی را با خود همراه کرده بود همخوانی نمی‌توانست داشته باشد و نداشت." آیا از این آشکارتر می‌توان واقعیتی را وارونه

بیاندیشند به فرضیه‌ای معتقد است که از بیخ و بن با شرایط امروز حاکم بر جامعه بیگانه است. بهتر از این نمی‌شود و پیام را القاء کرد. اما ایشان به همین بسنده نمی‌کند و باصطلاح بررسی جنبش دانشجویی تیرماه را نیز ضمیمه میکند تا موکدا نتیجه گیری دلخواه را القاء کرده باشد. او تابدا نجا پیش می‌رود که می‌گوید: "صدای رسای این ندا یعنی جنبش دانشجویی" مخالفان ولایت در حکومت را بر مواضع شان تقویت خواهد کرد. متزلزلها را به صف مخالفان خواهد کشاند و برای نشست هراس در دل ولی فقیه و حامیان ولایت راه خواهد گشود نتیجه تمامی آنچه که برشمریم جز این نخواهد بود که حکومت علیرغم تمامی بگیر و ببندها جز این چاره ای نخواهد داشت که یا راه مرگ پیش بگیرد و یا به بخشهایی از خواست های آزادیخواهانه مردم تن بسپارد و بازهم تن بسپارد. برسر این دو راهی رژیم یا باید به سمت قطعی شدن برود و یا بازهم تجزیه شود و به همزیستی با گرایشات مختلف درون خود تن بدهد. اولی سمت مطلقیت و ولایت است و دومی نیازمند توجه به جمهوریت و تغییرات اساسی در ساختار درونی جمهوری اسلامی." این نقل قول طولانی بدین دلیل آورده شده که خواننده نه صدای پای استحاله که جار زدن آن را خود دریابد. نوید "تغییرات اساسی در ساختار جمهوری اسلامی" بدون سرنگونی آن پیام تازه ای نیست. سالهاست که حزب توده و همپالگی اش - اکثریت - استحاله را جار می‌زنند. "یعنی امروز آیا ما با رفقای از تیره فدایی روبرو نیستیم که همچنان تئوری را (استحاله) می‌فهمند و بیست سال پس از انقلاب هنوز خیال میکنند که نه خانی آمده و نه خونی ریخته شده است؟" (نقل قول از اتحاد کار شماره ۵۸ مصاحبه م مدنی). این متد سیاسی مبنی بر تقسیم جناحها به بدو خوب و دفاع از "خوبان" نه کشف ایشان بلکه دنباله روی از آن متد فکری است که هنوز در "تیره فدایی" نیز مدافعان خود را دارد. شیوه تفکر اپورتونیستی آن چیزی نیست که تولید و بازتولید نشود و به همین دلیل افشای آن

خاتمی خواهان آند و بازهم هم دوشی اینگونه نیروها و تفکرات با بخشی از رژیم آشکار می‌گردد. به راستی چقدر مضحک است که رفیق مدنی از این همه سرکوب و کشتار بیست ساله رژیم درس نگرفته و بازهم به شیوه و متد آشنای دیرپای تفکر حزب توده ای به تئوریزه کردن آن می‌پردازد.

هن اشاراتی به موارد دیگر:

اشتباهات تئوریک و تناقضات اساسی در نوشته ایشان به چشم می‌خورد که برای جلوگیری از اطاله کلام فقط به ذکر مواردی و اشاراتی کوتاه بسنده میشود:

- وی ضمن دوره بندی سه گانه می‌گوید که: " دوره اول از فردای انقلاب تا ۳۰ خرداد ۶۰ که دوران استیلای قدرت دوگانه بود. یکی قدرت حکومتی و دیگری جنبشهای توده ای و نیروهای سیاسی اپوزیسیون ". به راستی که این بیان و تطبیق قدرت دوگانه کپی برداری شده از لنین و شرایط جامعه روسیه در مورد وضعیت آن زمان جامعه ما چقدر مضحک و پوچ می‌نماید. یکی انگاری قدرت و توان رژیم خمینی با قدرت و توان کرنسکی بعد از انقلاب فوریه روسیه فقط از یک "تفکر ساده انگار" برمی‌آید. ناهمخوانی توانایی کیفی نیروهای اپوزیسیون پراکنده و سردرگم جامعه ما با حزب بلشویک لنین بیهوده گی این یکی انگاری را برملا می‌سازد، به ویژه اگر دست نخوردگی اصلی‌ترین ارگان سرکوب بقاء رژیم یعنی ارتش شاهنشاهی و فروپاشی ارتش تزاری، سطح کیفی مبارزه طبقه کارگر ایران و آمادگی تشکیلاتی و تسلیح کارگران روسیه را در نظر آوریم آن وقت به ناچار آقای مدنی کاریکاتوری از لنین جلوه خواهد کرد.

- او جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ را با تاکیدات مکرر "نخستین جنبش سیاسی در

حیات جمهوری اسلامی" می‌خواند. این ادعا چیزی جز چشم بستن آشکار بر حرکات و اعتراضات توده ای و سیاسی در این بیست ساله عمر رژیم نیست. کافی است که ایشان به حرکاتی نظیر جنبش اعتراضی زنان در مورد حجاب در سال ۵۸، علیه یورش به مطبوعات (آیندگان و غیره)، جنبش خلق عرب، ترکمن و بویژه خلق کرد، شورشهای مشهد، قزوین و اعتصاب نفتگران و آخرین جنبش اعتراضی به قتل‌های زنجیره ای بیان‌دیشد. او نمی‌خواهد بداند و یا اعتراف کند که هر جنبش آزادیخواهانه مردمی یک جنبش سیاسی است و به علاوه هر حرکت اعتراضی ولو صنفی در حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی به جنبش سیاسی فرا می‌روید.

- ایشان مدعی است که: "خمینی ماشین دولتی شاه را درهم شکسته بود" واقعا که چنین ادعایی خیلی نبوغ می‌خواهد که دوام و همبستگی ارتش، ایجاد ارگانهای سرکوب مانند سپاه و کمیته ها و دستگاههای امنیتی - ایجاد دادگاههای انقلاب اسلامی، وضع و اجرای قوانین جهنمی و به کارگیری حتی زندان های رژیم شاه را درهم شکستن ماشین دولتی شاه نامید. از آنچنان قدرت دوگانه ای باید چنین درهم شکستنی هم برخیزد.

- و بالاخره به این تناقضات نگاه کنید: او از یک طرف می‌گوید: "برای مردمی که نه تشکیلات دارند و نه در احزاب سیاسی خاص خود متشکل گشته اند و نه قادر شده‌اند مبارزه سازمان یافته ای را پیش برند" و از طرف دیگر مدعی است که "دوم خرداد اگر چه پشتیبانی جناحهایی از حکومت را با خود داشت ولی در اساس یک اقدام مستقل مردمی علیه کل نظام بود که عمدتا توسط زنان، جوانان و دانشجویان سازماندهی شده بود." به هر حال مبارزه

سازمان یافته ای را پیش بردند یا نه ؟

و یا اینکه: از یک سو به "جنبش آزادیخواهانه دوم خرداد" معتقد است و از سوی دیگر می‌گوید که "خاتمی‌دمکرات نیست و یک اصلاح طلب نظام است". خلاصه این چگونه جنبش آزادیخواهانه ای است که رهبرش دمکرات نیست؟ چگونه اصلاح طلبی است که دمکرات نیست؟

به راستی که چنین بررسی‌هایی تصویرگر تیپیک نوعی از تحلیل ادعایی است که چه در طرح مساله و چه در استدلال و اثبات و چه در نتیجه گیری با علامت سوال بزرگی روبروست. به علاوه همانطور که اشاره شد اشتباهات فاحش تئوریک و تناقضات اساسی از دیگر خصوصیات این نوشته اند و یادآور طنز معروف است که حسن و حسین دختران معاویه اند. این درست است که: "هر پاسخ و هر ارزیابی از سیر تحولات جامعه در درجه اول متوجه شناخت ما از وضعیت سیاسی امروز جامعه و همچنین نتیجه نگاه ما به عناصر این تحول است". اما این نیز مسلم است که با شناختی سطحی و نگاهی به بالا و بدون موضع گیری اصولی نمی‌توان به ارزیابی درست و واقعی رسید. به هر حال رفیق مدنی باید گریبان خود را از تناقض بین ادعا و واقعیت، دفاع از استحاله درونی رژیم و یا خواست سرنگونی آن رهایی بخشد و به این بپردازد که چرا در سیستم فکری ایشان کوه موش زائید.

آذر ۷۸ - یوسف



**مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با اپورتونیسیم نیست!**

## خلاصه از مقاله "جنکهای تجاری:

### درگیری در سیاتل "

نوشته ای به قلم Kolharine Ainger

منتشره از سوی "مرکز مستقل خبری سیاتل"

هندوستان امتیاز آن را به موسسات خارجی باخته اند؛ برنج مورد دیگری است که امتیاز آن به تملک خارجیان درآمده است. موسسه آمریکایی Rice Tec در سال ۱۹۹۷ عرضه برنج باسامتی تولید شده در نیمکره غربی را به امتیاز خود درآورد.

برروشنی میتوان دید که حقوق برسمیت شناخته شده از سوی سازمان تجارت جهانی موسوم به "حق مالکیت بر دستاوردهای نظری"، دانش جمعی توده های بومی مناطق مختلف جهان و به تبع آن حقوق جمعی این توده ها را پایمال نموده و زیر پا میگذارد. اما در همان حال، به موسسات بزرگ داروسازی اجازه میدهد تا کشورهای تحت سلطه را از تولید داروهای غیر انحصاری ارزان قیمت منع و آنان را به خرید داروهای گران قیمت و مارک دار مجبور نمایند. در نتیجه همین امر، قاره آفریقا از دستیابی به شرایطی که بتواند خیل بیشمار بیماران خود را مورد معالجه قرار دهد، محروم گردیده و ناتوان مانده است. جالب آنجاست که بر خلاف و در تناقض با اصل "حاکمیت مطلق اراده جمعی" یعنی یکی از اصول اساسنامه ای خود این سازمان، سازمان مزبور از این اختیار برخوردار میباشد تا در صورت تخطی و سرپیچی هر یک از دول عضو از ضوابط و شرایط تعیین شده از سوی این سازمان، یکسری عوارض تعدی را به این اعضا تحمیل نماید.

کمیت ویژه این سازمان تحت عنوان "کمیت حل و فصل اختلاف"، پاسخگویی و پرداختن به موضوعات قابل بحث و مهمی چون مساله کار و حقوق کارگری، حفظ محیط زیست، عدالت اجتماعی، بهداشت و ... را بعنوان "موانع تجاری" و تحت این لفافه به حاشیه رانده است. دول ملی و ایالتی در بسیاری از کشورهای جهان، بواسطه فشارهای سازمان تجارت جهانی، مجبور میگرددند تا قوانین خود را به اشکال مختلف زیر پا بگذارند. برای مثال، قانون ممنوعیت استفاده از پنبه نسوز (asbestos) در ساختمان سازی در کشورهای اروپایی، و یا طرح دولت هند در جهت اعمال محدودیتهای وارداتی بخصوص در شرایطی که این کشور به شدت با مساله عدم موازنه پرداختی روبرو میباشد، و بسیاری موارد دیگر از سوی سازمان تجارت جهانی مورد چالش واقع گردیده اند. تنها هدف و سیاستی که این سازمان برسمیت میثناسد همانا وسعت بخشیدن به جولانگاه سرمایه داران از طریق گشایش بازارهای هرچه بیشتر و اعمال قوانین تجارت آزاد در ابعاد جهانی میباشد. جالب آنجاست که کارگزاران "طرح توسعه سازمان ملل" در این رابطه میگویند که: "... اگر سازمان تجارت جهانی همین طور بدون حساب و کتاب به کار خود ادامه دهد، از زیاده خواهی خود کوهی، و از نابرابری اقتصادی و اجتماعی ای که در جامعه بوجود میآورد منظره ای مضحک و بی قواره خواهد آفرید."

نشریه Financial Times در ماه آوریل همین سال پس از دستیافتن به نامه ای که از سوی سازماندهندگان اجلاس سیاتل به بیش از یک صد موسسه بزرگ

دور مذاکرات هزاره (در سیاتل) که تکمیل آن سه سال به طول خواهد انجامید، اقشار وسیعی از افراد جامعه را تحت الشعاع قرار میدهد؛ چه آنهایی که نگران کم و کیف تغذیه و آب آشامیدنی اند، و چه آنها که به مساله دستمزدها، هویت فرهنگی، اقتصاد، دانش، بهداشت، محیط زیست، اجتماعات انسانی، اشتغال به کار، حق انتخاب و ... فکر میکنند.

اگرچه بخشها و نهادهای دولتی، بظاهر و در حرف، از قوانین و ضوابط سازمان تجارت جهانی مستثنی به نظر میرسند، اما در عمل قضیه طور دیگری است. برای مثال، طرح خصوصی سازی قدم به قدم در انگلستان، خدمات درمانی ملی در این کشور را معرض تجاوز موسسات عظیم خدمات درمانی خصوصی آمریکایی قرار داده است. Charlene Borschelsky نماینده تجاری آمریکا و آغاز کننده مجادلات میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا حول مساله تولید گوشت هورمنی و موز، در جریان مشاورات خود با "گروه مولف صنایع خدماتی آمریکا" از این مساله ابراز ناخوشنودی نمود که: "در بسیاری از کشورهای خارجی، خدمات درمانی عمدتاً جزء مسئولیتهای بخش دولتی و عمومی محسوب گردیده و همین مطلب، کار موسسات خصوصی درمانی آمریکایی در بازاریابی در این کشورها را با مشکل روبرو ساخته است." اهداف و مقاصد مورد نظر Borschelsky: "تشویق به خصوصی سازی هرچه گسترده تر" و "اعطاء هرچه بیشتر مالکیت مراکز و تأسیسات درمانی - بهداشتی به موسسات خارجی".

امروزه بخشها و حوزه هایی از زندگی اجتماعی به مخاطره انداخته میشوند که حتی تصور آن مشکل به نظر میرسد. برای نمونه، معامله گران ژاپنی جدیداً "کشف" کرده اند که با اضافه کردن زردچوبه هندی (curry) میتوان چاشنی تند و خوش طعمی برای مصرف غذاهای گوشتی و سبزیجات درست کرد! و بخاطر "کشف" همین موضوع هم تصمیم گرفته اند که انحصار تولید مصنوعی این نوع ادویه را به نام خود ثبت نمایند! از نظر اینان، اگر یک میلیارد انسان ساکن در این کشور میخواهند "قوانین را زیر پا گذاشته" و علیرغم "حق انحصاری" موسسات ژاپنی (که به تولید مصنوعی این نوع از ادویه نایل گردیده اند) توی غذاهایشان بریزند، مسئولیت آن به گردن خود آنهاست، اما این توده یک میلیاردی باید بداند و بپذیرد که بر اساس موازن سازمان تجارت جهانی در ارتباط با "حق انحصار"، این فقط موسسات ژاپنی هستند که قانوناً از حق تولید و پردازش این نوع ادویه برخوردارند نه مردم هندوستان که قرنها به تولید و مصرف آن مشهور بوده اند؟! البته این تنها زردچوبه هندی نیست که مردم

توسعه جهانی: "در جریان دور قبلی مذاکرات بین المللی، تصمیمات عمده و کلیدی در عرصه جهانی در پشت درهای بسته و در حالی اتخاذ گردید که نمایندگان اعزامی کشورهای جهان سوم میرفتند اخبار مربوط به این تصمیم گیری ها را در قهوه خانه ها از زبان ژورنالیستهای غربی میشنیدند!"

همانطور که میدانیم، دولت آمریکا به رقبای خود در اتحایه اروپا چنین هشدار داده است که مخالفتهای اعضاء این اتحادیه در ارتباط با ورود فرآورده ها و محصولات ژنتیکی به اروپا را با توسل به قوانین و ضوابط سازمان تجارت جهانی مورد چالش قرار خواهد داد. اما چنانچه دول اروپا موفق شوند تا محصولات ژنتیکی وارداتی به اروپا را برچسب زده و یا ورود این محصولات را کلا ممنوع نمایند، در این صورت با فشارها و چالشها دولت آمریکا یعنی صادر کننده اصلی و عمده این نوع از محصولات روبرو خواهند شد. و وقتی کار به اینجا کشیده شود، آنوقت این دیگر به "کیسیون منشور ارتزاقی" the Codex Alimentarius Commission و تشخیص این مرجع و تصمیمات اتخاذی از سوی آن بستگی خواهد داشت که آیا ممنوعیت این نوع فرآورده ها از توجیه علمی برخوردار میباشد یا خیر. جالب آنجاست که مرجع مزبور ارگانی است متشکل از موسسات بزرگ مواد غذایی! و مضحک تر از همه اینکه در این میان تنها چیزی که برای سرمایه داران اهمیت نداشته و به آن اساسا بها داده نمیشود، همانا رای و نظر توده های مردم است.

تخریب و نابودی محیط زیست بسیاری از حوزه های مختلف زندگی اجتماعی انسان را شدیداً تحت تأثیر قرار خواهد داد. با این حال، "قرارداد جهانی پیرامون محصولات جنگلی" یعنی یکی دیگر از اهداف عمده مورد نظر نماینده تجاری ایالات متحده Charlene Barschelsky، جنگلهای بکر سراسر جهان را در معرض مطامع سودجویانه شرکتهای چند ملیتی صنایع چوب قرار میدهد. در ارتباط با این قرارداد، صنایع کاغذ سازی چنین مطرح نموده اند که قرارداد یاد شده مصرف محصولات جنگلی در سطح جهان را ۴ درصد افزایش خواهد داد. کارشناسان امور محیط زیست معتقداند که اگر ضایعات تاکونوی، منجمله افزایش دمای طبیعی کره زمین، به قدر کافی طبیعت را به نابودی نکشاند، میتوان مطمئن بود که از این پس قراردادهای سازمان تجارت جهانی، با نقض معاهداتی چون "پیمان کیوتو" مبنی بر کاهش آلودگی هوا، و زیر پا گذاشتن معاهدات چندجانبه بین المللی دیگری از قبیل "پروتکل مونتریال" مبنی بر جلوگیری از کاهش لایه اوزون، به ویرانی هرچه بیشترتر محیط زیست کمک کرده و نتایج فاجعه آمیزتری بیار خواهند آورد. بطوری که بر اساس آخرین گزارشات سازمان ملل، از هم اکنون میتوان تلاشی و اضمحلال محیط زیست طی دهه های آتی را از دور دید.

مالی و تجاری ارسال گردیده بود فاش ساخت که سازماندهندگان اجلاس مزبور در نامه خود به این موسسات، از آنها درخواست نموده اند تا با کمکهای مالی خویش برگزاری اجلاس مزبور در نوامبر امسال را مورد حمایت قرار دهند. در این نامه به موسسات فوق الذکر چنین وعده داده شده است: "بهترین محل ممکن برای برقراری روابط متقابل میان طرفین" و برخورداری از امکان گفت و شنود خصوصی و ویژه با نمایندگان تجاری آمریکا برای سخاوتمندترین اهداء کنندگان. اهداء کنندگان کمکهای مالی، به ۶ گروه طبقه بندی شده اند. موسسه emerald با اهداء بیش از ۲۵۰۰۰۰ دلار آمریکایی در گروه اول و موسسه bronze در رده ششم قرار گرفتند. در مجموع ۴۰ کمپانی بزرگ، اجلاس سیاتل را مورد حمایت مالی قرار دادند منجمله Microsoft, Boeing, General Motors, Proctor and Gamble, the Ford Motor Co. و ....

البته علیرغم مشارکت وسیع و همه جانبه موسسات و شرکتهای خصوصی در این اجلاس، تا آنجا که به موقعیت دولت مربوط میگردد باید گفت که نقش دولت کماکان در حوزه هایی نظیر اتخاذ فعالانه و جدی سیاستهای اقتصادی نئولیبرالیستی در سطح جامعه، و تأمین و حفظ امنیت سرمایه های خصوصی در برابر توده های معترض و ناراضی های عمومی ... به قوت خود پابرجاست.

سازمان تجارت جهانی و سیاستهای عملی این سازمان موجب واکنش های اعتراضی گسترده و عکس العمل های توده ای وسیعی در سطح جامعه شده است. از جنبشهای میلیونی و قدرتمند دهقانان و کشاورزان هند گرفته تا حرکت اعتراضی کارگران صنایع فولاد در شهر سیاتل، همه و همه، از واکنش اعتراضی توده ها در برابر سیاستهای این سازمان خبر میدهند. همین مطلب در واقع به یکی از نگرانی های روزافزون گردانندگان اقتصاد جهانی مبدل گردیده است. بطوری که مدیر عامل بخش اقتصاد جهانی در موسسه معروف Finance House از "جنگ آشکار و بی پرده کار و سرمایه" سخن گفته و جدی بودن آن را به دیگران هشدار میدهد. از سوی دیگر سخنگوی نیروهای انتظامی سیاتل را میبینیم که میگوید: "آی مردم فراموش نکنید که 'کپسول های فلفل پاشی تو دست ماست'، و بدین ترتیب تلویحا ماشین سرکوب دولتی را به رخ توده های معترض میکشد.

تقریباً دو سوم فعالیتهای و مراودات اقتصادی کشورهای صنعتی جهان در زمینه امور و صنایع "خدماتی" متمرکز گردیده و بیش از ۱۶۰ حوزه یعنی از آموزش و بهداشت عمومی گرفته تا رادیو و تلویزیون، آب رسانی، جهانگردی، انرژی و ... را دربر میگیرند. تا قبل از آغاز علنی مذاکرات بین المللی MAI، موجودیت سازمان تجارت جهانی مثل سایر سازمانها و نهادهای اقتصادی جهانی شدیداً از معرض دید و آگاهی عموم مخفی و مصون نگاه داشته شده بود. برابر با اظهارات سازمان موسوم به "نهضت

## نام: "هوافقت نامه چند جانبه حول سرمایه گذاری بین المللی" MAI

نویسنده: جوزف ک. رابرتس

شماره: پنجمین شماره از پنجاهمین شماره

تاریخ اکتبر ۱۹۹۸

همانطور که میدانیم، مارکس تحلیل اقتصادی مشخصی از امپریالیسم، که بخصوص بعد از ۱۸۸۵ شروع به پیدایش نمود، از خود بجا گذاشت. اما او گرایشاتی را در سرمایه قرن نوزدهم شناسایی نمود که ما امروز آنها را دلایل وجودی این پدیده (امپریالیسم) می شناسیم. در این رابطه، برخی از گفته های موجز او در مانیفیست کمونیست، که در آن رشد و گسترش ارزشها و عملکردهای بورژوازی نشان داده میشود، بطرز جالب توجه ای همچنان در پایان قرن حاضر زنده و صادق بنظر میرسند: "بورژوازی با پیشرفت و ترقی کلیه وسایل تولید و بواسطه تسهیلات فوق العاده در ابزار ارتباطاتی، تمام ملل ... را بسوی تمدن سوق میدهد. قیمت های نازل کالاهای سرمایه دای، سلاح سنگین او در جنگی است که به کمک آن دیوار چین را هم به زیر می کشد.... بورژوازی، همه ملل جهان را مجبور میسازد تا برای رهایی از انقراض و نابودی، شیوه تولید سرمایه داری را اتخاذ نمایند. بعبارت دیگر، بورژوازی آنان را مجبور مینماید تا آنچه را که او تمدن مینماید در میان خود مرسوم سازند؛ یعنی آنکه بورژوازی مسلک شوند. و خلاصه در یک کلام، بورژوازی، جهانی می آفریند هم سیاق با خود."

امروزه، موج تازه ای از نظم جهانی میرود تا با استقرار یک سیستم سیاسی و حقوقی در هرصه جهانی، سرمایه گذاران و سرمایه داران مالی - تجاری را از کنترل و قید و بندهای سیاسی و اجتماعی رها سازد. بارزترین تجلی این سیستم نوین سرمایه گذاری را میتوان در "موافقتنامه چندجانبه حول سرمایه گذاری بین المللی" یا MAI مشاهده نمود. خصیصه های اصلی این معاهده از "قرارداد ۱۹۸۸ تجارت آزاد آمریکا - کانادا" و بدنبال آن از "قرارداد ۱۹۹۲ تجارت آزاد در آمریکای شمالی" نشأت میگیرند. هدف از این معاهدات آن است که کلیه ۲۹ عضو امضاء کننده این پیمان نامه ها متقابلا از مناسب ترین موقعیت ملی Most Favoured Nation Status برخوردار گردند. این مطلب بطور ضمنی ببعنای برخوردارای از حق بلامنازع و نامحصور بهره برداری از منابع کلیه کشورهای امضاء کننده میباشد.

موافقت نامه مورد بحث، بطور مشخص دول امضاء کننده را ملزم میسازد تا حقوق زیر را برای سرمایه گذاران تأمین و تضمین نمایند:

۱) حق صدور کالا و خدمات در سراسر مرزهای کشورهای عضو، بدون انضمام هرگونه قید و شرط.

۲) حق خرید و اعمال مالکیت یکجانبه و انحصاری بر هرگونه تأسیسات تولیدی در هر یک از کشورهای دول امضاء کننده، بدون هرگونه الزام و یا تعهدی در قبال سرنوشت آتی این مراکز تولیدی، سطح اشتغال در آنها و یا محل استقرار تأسیسات مورد بحث در این کشورها.

۳) حق اعمال مالکیت بر هرگونه منابع طبیعی قابل فروش در هر یک از کشورهای یاد شده و حق بهره برداری و استخراج منابع نفتی، جنگلی، معدنی و ... بدون هرگونه تعهدی در قبال حفظ و حراست از این منابع و بدون هرگونه الزام در استفاده از منابع یاد شده در جهت خدمت به منافع کشور میزبان.

۴) حق بهره برداری و سودسازی از هرگونه معامله و فعالیت تجاری در هر یک از این مالک، بدون هرگونه تعهد در ارتباط با سرمایه گذاری دوباره در کشور(های) میزبور.

۵) حق اعطاء و ایجاد اعتبارات مالی و لذا افزایش عرضه ارز داخلی کشورهای میزبور، بدون هرگونه قید و بند در رابطه با میزان مطالبه از داخلی متاثر از عملکرد بالا و صرف نظر از نتایج تورم آفرین آن.

۶) حق به مزایده گذاردن و اعمال مالکیت بر موسسات، سازمانها، نهادها و مراکز ارائه خدمات عمومی واگذار شده به بخش خصوصی، و کنترل نامحدود بر این بخشها.

۷) حق برخورداری و استفاده از کمکهای بلاعوض، وامها، بخشش های مالیاتی و سوسیدهای دولتی ضمن برخورداری از کلیه حقوق و ضوابطی که مشمول حال موسسات داخلی میگرددند.

۸) رهایی از هرگونه قید و بند در ارتباط با الزاماتی چون ایجاد مشاغل، خرید فرآورده های داخلی، مرادوات دوجانبه صادراتی و وارداتی، و انتقال دستاوردهای فنی و علمی به کشور(های) میزبان.

۹) حق غیر قانونی خواندن و مردود شماردن مقررات و موازین ملی دیگر کشورها در ارتباط با حقوق بشر، حقوق کارگری و یا مقررات مربوط به حفظ محیط زیست چه در زمینه محصولات تولید شده در دیگر مناطق و چه در رابطه با محصولات و فرآورده های وارداتی از این مناطق.

با توجه به موازین فوق، هیات های حاکمه در سطح جهان احتمالا در آینده از تصویب هرگونه قانون، سیاست و یا برنامه ای که در منافات با قواعد و هنجارهای پذیرفته شده از سوی امضاء کنندگان MAI باشد، پرهیز خواهند نمود. بنابر این، موافقت نامه میزبور را میبایست بعنوان تجلی طرحی گسترده تر درک و ارزیابی نمود، طرحی در خدمت فراهم آوردن آزادی عمل سرمایه در مقیاس جهانی و بدون موانع و محدودیت های آشکار.

سرمایه گذاریهای مستقیم خارجی در عرصه بین المللی ظرف ده سال گذشته یعنی از ۱۹۸۷ به این سو ۸۰ درصد افزایش یافته است. رشد سرمایه گذاریهای سرمایه های آمریکایی در دیگر کشورها طی همین دوره به تنهایی ۷۸۵ درصد افزایش پیدا کرده است. بنابر این باید تأکید نمود که MAI بیش از هر چیز، در راستای ممانعت از ملی سازی منابع اقتصادی کشورهای جهان، بمثابة ابزاری که میتواند در خدمت رشد و توسعه ملی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها بکار گرفته شود، تنظیم و طراحی گردیده است.

مقاومت و اعتراض روزافزون توده ها در برابر تعدیات و دخالتهای دایمی موسسات مالی، تجاری و نظامی در عرصه بین المللی، اشاره ای است به ترکتاری اقلیت کوچکی که درنظام امپریالیستی ازیکچنین قدرت عظیم و تعیین کننده ای برخوردار میباشد.

**برگردان به فارسی: ا. بهرننگ**



## تصویب قوانین ضد کارگری و سرکوب کارگران توسط جمهوری اسلامی محکوم است!

قریب به ۹ ماه پس از بررسی‌های "کارشناسانه"، مجلس ضدکارگری جمهوری اسلامی در روزهای اخیر طرحی را تصویب کرد که مطابق آن "کلیه کارگاهها و مشاغل دارای ۵ نفر کارگر و کمتر" از "شمول" قانون کار خارج می‌شوند. با تصویب این قانون ضدکارگری، بیش از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر، یعنی قریب به ۴۰ درصد از نیروی کار کشور از شمول قانون کار خارج خواهند شد. و بازرسان دولتی اصولاً از ورود به کارگاههای مزبور و بررسی شرایط کار آنها معاف خواهند گردید. تصویب طرح مزبور که با همکاری نمایندگان ضدخلقی هر دو جناح مجلس صورت گرفت، تعرض وحشیانه دیگری است که رژیم جمهوری اسلامی در برنامه سوم توسعه خود تحت عنوان "تعدیل اقتصادی" در چارچوب پیشبرد سیاستهای دیکته شده و تاراجگرانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به توده‌ها سازمان داده است. برنامه ای که اساس آن تشویق "سرمایه‌گذاری‌های خارجی"، و "بخش خصوصی" بوده و معنای آن چیزی جز تسهیل شرایط استثمار و غارت هرچه وحشیانه‌تر کارگران و توده‌های محروم ما نبوده و نیست. با اجرای این طرح، بی‌حقوقی کامل میلیونها کارگر زحمتکش و استثمار و وحشیانه آنها توسط سرمایه‌داران زالوصفت وابسته در ابعادی هرچه گسترده‌تر به صورت قانون درخواهد آمد. از سوی دیگر اعلام تصویب این طرح، موجی از اعتراضات کارگران و زحمتکشان را برانگیخته است. به گونه‌ای که یک روز پس از تصویب طرح، بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران به جان آمده در جلوی مجلس اجتماع کرده و نفرت و اعتراض خود را از تصویب این قانون را ابراز کردند.

تهاجم وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به کارگران در شرایطی صورت می‌گیرد که طبقه کارگر ایران در سالهای اخیر به دلیل پیشبرد سیاستهای اقتصادی تامین‌کننده منافع امپریالیستها در کشور ما توسط جمهوری اسلامی در یکی از وخیم‌ترین دورانهای زیست و معاش خود به سر می‌برد. بیکاری و گرسنگی، عدم پرداخت دستمزدها، اخراجهای وحشیانه و تشدید استثمار و سرکوب در ابعاد گسترده‌ای توده‌های کارگر و زحمتکش را به خاک سیاه نشانده است و بورژوازی وابسته به برکت حکومت جمهوری اسلامی، هر روز بیشتر شیره جان کارگران را مکیده و با تاراج هستی آنان به سودهای افسانه‌ای هرچه بیشتر دست می‌یابد. در چنین شرایطی است که اخبار مربوط به اعتراضات و اعتصابات کارگری در همه جا طنین انداز شده و کارخانجات و واحدهای تولیدی در شهرها به صحنه اعتراض و اعتصاب کارگران بر علیه تهاجم رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بدل گشته‌اند. کارگران در تهران، کرج، آبادان و هفتگل و.... به اشکال مختلف به مقاومت و اعتراض بر علیه تعدیات جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. به طوری که در آخرین نمونه این اعتراضات، در تاریخ ۱۱ اسفند کارگران شرکت مبلیران که ۲۰ ماه است حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده‌اند جاده تهران کرج را مسدود کرده و خواهان رسیدگی به اوضاع مشقت بار خویش از سوی مسئولان گشتند. البته به دلیل ماهیت سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی این اعتراضات همچون ۲۰ سال گذشته پاسخی جز خشونت و سرکوب و زندان و شکنجه دریافت نکرده است. مطابق آخرین اخبار دژخیمان وزارت اطلاعات رژیم با پایان حرکت دلیرانه کارگران مبلیران هجوم وحشیانه‌ای را به فعالین این حرکت سازمان داده و بسیاری از سازماندهندگان این اعتراض را دستگیر کرده‌اند.

ما تعرض وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به کارگران محروم و تصویب طرح ضدکارگری اخیر در مجلس را قویاً محکوم می‌کنیم. تصویب قوانین قرون وسطایی بر علیه کارگران و سرکوب ددمنشانه اعتراضات کارگرانی که بر علیه این قوانین ضد خلقی به پا خاسته‌اند، یکبار دیگر نشان می‌دهد که هرگونه گشایش واقعی در اوضاع وخیم زیست و حیات کارگران در درجه اول با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و تمامی جناحهای ضدخلقی آن و با نابودی سلطه طبقه بورژوازی وابسته در ایران گره خورده است. بکوشیم با توضیح این حقیقت، آتش مبارزات دلیرانه طبقه کارگر را هرچه وسیعتر در مسیر فوق شعله‌ور سازیم.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!  
پیروز باد مبارزات حق طلبانه کارگران و توده‌های محروم ایران!

با ایمان به پیروز راهمان  
چریکهای فدایی خلق ایران - اسفند ۷۸

ادعای هواداران TSIR در مورد عصر جدیدی از سرمایه داری به هیچوجه مفهوم انقلاب علمی اطلاع رسانی سوم را در خود ندارد. بلکه کاملاً برعکس، میتوان به این نتیجه گیری رسید که سیستم های جدید اطلاع رسانی به خاطر آن که مبالغ

## انقلاب صنعتی،

## جهانی شدن و

## دیگر جعلیات سرمایه داری

پاتولی و "رایش" در مورد شرکت های چندملیتی امریکایی، آلمانی و ژاپنی صورت گرفته، نشان می دهد که در مورد مباحث اصلی مربوط به سرمایه گذاری، تحقیقات و توسعه، اکثر قریب به اتفاق تصمیمات در ادارات مرکزی

ملی این شرکتها گرفته می شود. نگاهی به بخش تحقیقات و توسعه شرکت های چندملیتی امریکایی نشان می دهد که ۸۸ درصد کل هزینه های مربوط به تحقیقات و توسعه در کشور "مادر" صرف میشود و تنها ۱۲ درصد آن در شرکت های خارج از کشور مادر به مصرف می رسد. توسعه تکنولوژیکی عمدتاً در چارچوب ادارات مرکزی مادر صورت می گیرد. این بررسی نشان می دهد که در دیگر بخشهای کلیدی مربوط به استراتژی این شرکتها، تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری مستقیم و تجارت داخلی بین شرکت های وابسته ادارات مرکزی مادر در ارجحیت قرار دارند. دریافت ها و نتیجه گیری های این نویسندگان، مهر باطلی بر پیشانی اسطوره شرکت های چندملیتی "جهانی" می زند، پیوستگی شان را با دولت ملی آشکار می سازد و نشان می دهد که چگونه تمامی تصمیمات مهم و اساسی در کشور "مادر" گرفته می شود. در حالیکه این شرکتها در بسیاری از کشورها دست به تولید می زنند و عملیات و تولیدات شان را در کشورهای گوناگونی تقسیم میکند، اما کنترل و سود متوجه دولتهای ملی است. توسعه و گسترشی که توسط شرکت های چندملیتی جهانی صورت می گیرد، خصلت وابستگی دائمی آنها را به دولتهای ملی و عملیات بین المللی آنها را که خصلت متمرکز در امپراطوری را دارد به هیچوجه تغییر نداده است. خصلت امپراطوری و نه "جهانی" گسترش سرمایه چند ملیتی ها و تفوقی که شرکت های چندملیتی امریکایی در اقتصاد "جدید" دارند در آماري که اخیراً توسط "فایننشال تایمز" منتشر شده آشکار است. بررسی ۵۰۰ شرکت از بزرگترین آن شرکتها نشان دهنده برتری قدرت امپراطوری ایالات متحده امریکا است. از این ۵۰۰ شرکت بزرگ ۲۴۴ تا یعنی ۴۸ درصد مالکیت امریکایی، ۱۷۲ تا یعنی ۳۵ درصد مالکیت اروپایی دارند و ۵۸ تا یا ۲۳ درصد آسیایی اند (که از این رقم ۴۶ تا ژاپنی اند). هنگامی که مالکین و مدیران اکثریت شرکتها و بانکهای بزرگی که جهان سرمایه داری را اداره میکنند، امریکایی اند، دیگر سخن از "جهانی شدن" حرف بی ربطی است. "جهانی شدن" در این شرایط، ایدئولوژی است که ساخت واقعی قدرت و توسعه طلبی را تیره و تار می کند.

تمرکز و درهم ادغام شدن سرمایه ها توسط موسسات مالی و

عظیمی از سرمایه را از فعالیت های تولیدی خارج کرده و آنها را به سمت فعالیت های "خدماتی" (نظیر سرمایه گذاری های ملی و یا سفته بازی) که مانع رشد فعالیت های تولیدی می شوند سوق می دهند، تاثیری کاملاً منفی بر بهره وری کار باقی می گذارند. و اگر بخواهیم محتاطانه تر صحبت کنیم تنها می توان گفت که سیستم های جدید اطلاعات رسانی نمی توانند با گرایشات درازمدت سرمایه داری به رکود مقابله کنند.

همچنین می توان ادعا کرد که سیستم های جدید اطلاعات رسانی بیش از آن که منشأ رشد بهره وری کار یا شاخصی از رشد سرمایه داری باشند، عناصر تبعی شکل بندی بزرگتری از نهاد های سرمایه داری (بویژه بخش مالی) هستند که استفاده و کاربرد آنها را تحت تاثیر قرار می دهد. اما اسطوره عصر انقلاب اطلاع رسانی، کاربردهای متعددی هم داشته است. اول از همه، تلاشی است برای زرق و برق دادن فکری - تکنولوژیکی به گسترش بیرونی سرمایه داری اروپایی - امریکایی. نیروی محرکه آن چه با زرق و برق "جهانی شدن" خوانده می شود و به نتایج "انقلابی" سیستم های اطلاع رسانی الکترونیکی نسبت داده می شود که در درون مرزهای ملی عمل می کند. این برداشت از سیستم های اطلاع رسانی تلاش دارد تا مقولات مارکسیستی گسترش امپریالیستی سرمایه داری را بی اعتبار سازد. براساس نظر هواداران TSIR، سلطه سیستم های اطلاع رسانی جدید بین المللی، "اقتصادی جهانی" و عصر جهانی نوینی از تکامل سرمایه داری را بوجود می آورد. از آنجا که اعتقاد داریم که اساساً چنین "انقلاب تکنولوژیکی" روی نداده است (حداقل تا آنجا که این تز به رشد نیروهای مولده مربوط می شود) مباحث مربوط به "اقتصاد جهانی" و "شرکت های بزرگ جهانی" واژه های مبهمی به نظر می رسند که قصد دارند بر روابط قدرت در اقتصاد جهانی سربوش بگذارند.

### اسطوره شرکت جهانی

مطالعه مقایسه ای اخیری که توسط "دورموس"، "کلی"،



پنتاگون برای هدایت دقیق (که همیشه هم دقیق است) بمباران هایشان جهت نیل به اهداف نظامی از کامپیوتر استفاده میکند. این به اصطلاح "انقلاب کامپیوتری" چیزی بیش از ابزار جدیدی برای پیشبرد نفوذ تاریخی و امپراطوری نیست. آنها بیش از درهم شکستن مرزها، دست یابی به هژمونی قدرت را آسان تر و تقسیم جهان به کشورهای امپراطوری و وابسته، طلبکار و بدهکار، سفته بازان و تولید کنندگان عملی را تقویت می‌کنند.

دست یابی شرکت‌های جهانی آمریکا به اهدافشان را بیشتر جنگ طبقاتی علیه کارگران آمریکایی تسهیل کرده است تا هرگونه نوآوری علمی-تکنولوژیکی. کاهش بودجه رفاه اجتماعی، سیستم مالیاتی قهقراایی یا سوبسیدهایی که برای شرکت‌های بزرگ در نظر گرفته می‌شود، افزایش نا ایمنی‌های محیط کار، کاهش یا حذف کمک هزینه‌های مربوط به بهداشت و بازنشستگی فرصت‌های سودآور بی‌سابقه‌ای را برای کسب سود در داخل و سرمایه گذاری در خارج از کشور فراهم آورده اند. کاهندگی بهره وری کار اقتصاد آمریکا بیش از هر چیزی در رابطه با خصلت امپریالیستی آن است یعنی: انتقال سود اضافی ناشی از سرمایه گذاری‌های جدید و سفته بازی. و هرآن تاثیر مثبتی که ممکن است کامپیوتریزه شدن بر افزایش بهره وری کار گذاشته باشد با جریان سرمایه‌های خارج از کشور که به جای سرمایه گذاری همه و در ارتقا، بهره وری کار در خود آمریکا در خارج از کشور به مصرف رسیده اند، جبران می‌شود. تا مادامی که کامپیوتریزه شدن و سیستم‌های جدید اطلاعات رسانی در خدمت شرکت‌های چند ملیتی برای انتقال سرمایه به خارج از مرزهای داخلی هستند، خصلت کاهش بهره وری کارشان را در خود ایالات متحده، ادامه می‌دهند.

### نتیجه گیری

مبنای اقتصادی چندانی برای این بحث که انقلابی علمی-تکنولوژیکی - اطلاعات رسانی صورت گرفته، وجود ندارد. انتقال سیستم‌های اطلاعات رسانی نتوانسته اند بهره وری کار در کل اقتصاد را افزایش دهند و یا حتی از کاهش آن جلوگیری کنند. اسطوره TSIR بمثابة نیروی محرکه جهانی شدن، تنها به عنوان پوششی ایدئولوژیک برای در ابهام قرار دادن احیا، دوباره امپریالیسم آمریکا و توسعه طلبی سرمایه آمریکایی - اروپایی مبتنی بر جنگ طبقاتی و جنگ‌های امپریالیستی مورد استفاده قرار گرفته است. سیستم‌های جدید اطلاعات رسانی در تجهیز اقتصادی و نظامی امپراطوری، سهم زیادی در تحرک سرمایه و دست یابی به اهداف نظامی داشته اند. در تحلیل نهایی، این منافع اقتصادی و نظامی و جنگ قدرت است که استفاده و کاربرد تکنولوژی‌های اطلاعات رسانی را شکل می‌دهند، نه برعکس.

### برگردان به فارسی: پیام

سرمایه گذاری بزرگ صورت می‌گیرد. ۱۱ تا از ۱۵ شرکت بزرگی که توسط درهم ادغام شدن چند شرکت. بوجود آمده اند، در مالکیت آمریکائیان اند و در خود آمریکا قرار دارند. یکی از آشکارترین جنبه‌های سلطه ایالات متحده را می‌توان در تمرکز بی‌سابقه سود در دست تعداد انگشت شماری از شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی مشاهده کرد. در ۱۹۹۰ شرکت‌های چندملیتی آمریکایی ۲۶ درصد کل سود جهان را به خود اختصاص دادند. در حالی که در ۱۹۹۷ این سهم به ۴۴ درصد افزایش پیدا کرده است. شاخص ترین سند علیه اعتقاد به "اقتصاد به هم وابسته جهانی" ولی باور به امپریالیسم، ماهیت و نتایج بحران‌های اقتصادی ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۹ است. در حالیکه آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا رکودها و کاهش استانداردهای زندگی بسیار شدیدی را در این دوره متحمل شدند که به بیکاری‌های فاجعه آمیزی منجر شده است، شرکت‌های چندملیتی آمریکایی به نفوذ و ثروت خود افزودند. هر آن قدر که در جهان سوم بحران اقتصادی گسترش یافته، به همان نسبت باعث رونق شدید در شرکت‌های فراملیتی آمریکایی شده و سود برخی از آن‌ها به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. آمریکایی‌ها بیش از ۵۰ میلیارد دلار صرف خرید شرکت‌های بزرگ کره جنوبی کردند که پیش از بحران اقتصادی صاحبان کره ای داشتند. این انقلاب تکنولوژیکی-علمی-کامپیوتری نیست که به "جهانی شدن" منجر شده است، بلکه بیشتر توسعه سیاسی، اقتصادی و نظامی است که نظم مسلط جدید جهانی را توسط آمریکا بوجود آورده. نیروی محرکه درهای باز توسعه طلبی آمریکایی-اروپایی هیچ ربطی به انقلاب اطلاع رسانی (که اساسا وجود خارجی ندارد) نداشته، بلکه بوسیله قدرت نظامی و جنگ طبقاتی "از بالا" ایجاد شده است. جهان معاصر با دو واقعیت عمده روبروست: استفاده نامحدود نیروی نظامی توسط آمریکا برای تحمیل هژمونی جهانی و هجوم یکپارچه اروپایی-آمریکایی در مقابل هرگونه محدودیتی که در راه توسعه شرکت‌های چندملیتی‌شان ایجاد میشود.

بمباران یوگسلاوی توسط آمریکا - ناتو، تداوم حملات هوایی در عراق، حمله موشکی به سومالی و افغانستان، توسعه عضویت ناتو برای مشمول قرار دادن کشورهای همجوار روسیه، دربرگرفتن ۲۳ عضو جدید به عنوان "وابسته صلح" ناتو، هژمونی بلامنازع آمریکا بر اروپا از طریق ناتو، همه نشانه‌های نظامی شدن و اعمال یک طرفه ژاندارم جهانی شدن آمریکا هستند. این قدرت توسعه طلبی، اساسا در رابطه با رشد غول آسای سلطه اقتصادی آمریکا در دهه ۹۰ است. سیستم‌های اطلاع رسانی، کامپیوتریزه شدن و رسانه‌های الکترونیکی نقش "مهم اما تبعی" در خدمت به نیازهای این قدرت امپراطوری دارند. برنامه ریزان

# پای دره دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

## \* این شرکت ها چه می کنند؟

سرانجام وضع به گونه ای شد که عذر این مدیر را خواستند. (این شرکت تحت پوشش شرکت سرمایه گذاری الغدیر وابسته به بانک صادرات ایران می باشد) و مدیر جدیدی را بر سر کار آورده اند تا اوضاع و احوال را سامان دهد که چنان کرد که باید گفت: صد رحمت به گذشته؟! که به قول برخی دوستان، اگر ایشان عملکردش خوب بود، دناى شیراز به آن حال و روز نمی افتاد. و حال آمده است تا موتوژن را از بحران خارج سازد!! اما زهی خیال باطل، بلی! با آمدن ایشان هم وضع بهتر نشد که پیش بینی می کنند اگر این وضعیت ادامه پیدا کند موتوژن در آینده ای نه چندان دور به یکی از کارخانه های بحران زده تبدیل گردد.

در ادامه این نامه می خوانیم: از زمانی که مهندس ... تشریف آوردند، اقدامات جالبی که صورت گرفت و از آن جمله بکارگیری بازنشستگان ارتش در پست های کلیدی شرکت که هیچگونه اطلاعات فنی در مورد تولیدات موتوژن نداشته و ندارند و جالب تر اینکه اینان همچنان همدیگر را تیمسار و سرهنگ خطاب می نمایند و برای یکدیگر ایست و خبردار می دهند؟! به نوعی که باید موتوژن را به پادگانی تشبیه کرد که مقررات ارتش بر آن حاکم شده است و اقداماتی که سربازان (کارگران) باید انجام دهند که از بیان جزئیات صرف نظر می کنیم. البته ما فقط و فقط دوست داریم که کارخانه پابرجا باشد و تولیدات بر قرار و کاری هم به آنچه که آقایان مدیر انجام می دهند، نداریم و صرفا دلمان می سوزد که چرا باید موتوژن به این حال و روز بیافتد.

چرا باید مسئولان موتوژن برای دریافت وام دست به دامن بانک ها شوند در حالیکه میلیاردها تومان از نمایندگان فروش خود طلب دارند؟ و چرا باید هر روز یکی از خطوط تولید شرکت به خاطر نبود مواد اولیه بیکار باشد. به راستی موتوژن به کجا می رود تکلیف تولید و کارگران این شرکت چه خواهد شد.

## \* چرا هیچکس به فکر ما کارگران نیست!؟

ما کارگران زیر بار تورم و گرانی "له" شده ایم و تنها در جاهایی نام ما را می برند که برایشان هزینه ای نداشته باشد. متأسفانه در چند سال اخیر بزرگترین سازمان خدمات رسانی به کارگران

اینجانبان (کارمندان واحد ۱۱۸ خراسان) به مدت هشت ماه تا سه سال در واحد اطلاعات تلفن مشهد (۱۱۸) مشغول به کار هستیم و به انحاء مختلف حق و حقوقمان در این مدت توسط شرکت پیمانکاری (مشهد سپند آسا) تضییع شده است بعنوان نمونه براساس قرارداد فیما بین شرکت با اداره کل مخابرات، حقوق پایه یک اپراتور ۴۸ هزار تومان درماه تعیین شده که این رقم هم اکنون به ۱۸ هزار تومان کاهش یافته است و اعتراض های صورت گرفته به مسولان اداره کل کار و شرکت مخابرات مشهد نیز به جایی نرسیده است.

بلی شرکت مشهد سپند آسا از مجموع ۴۰ نفر پرسنل تاکنون ۱۸ نفر را به بهانه های مختلف اخراج کرده و مقرراتی وضع کرده که اطلاع از آنها قابل تأمل است و بررسی. و از آن جمله، مرخصی های پیاپی و بی مورد، مرخصی های بدون حقوق و مزایا با اخراجی های بی مورد، جایگزین نمودن افراد جدید دوره ندیده به طور متوالی، عدم انعقاد قرارداد با پرسنل شاغل، عدم پرداخت حقوق در موعد مقرر و گرفتن امضاء از پرسنل در کاغذهای سفید. ضمناً به اطلاع می رساند که هر کارمندی که به تضییع حق و حقوق خود اعتراض نماید، اغتشاش گر معرفی می شود.

## \* کارخانه یاپادگان

آقایان! اشتباه آمده اید این جا کارخانه است نه پادگان کارخانه موتوژن تا کی مورد غارت و چپاول قرار خواهد گرفت؟

در بخشی از نامه کارگران آمده است: این آهی است که از نهان تک تک کارگران زحمتکش موتوژن بر می خیزد. درد دلی ست که می خواهد زبان بگشاید و حقایق تلخ را بیان نماید. بلی! موتوژن تا دیروز یکی از قطب های صنعت آذربایجان به شمار می رفت و امروز بر اثر مسایل مختلف و من جمله نامدیریت ها در آستانه بحرانی جدی قرار گرفته است.

دیروز مهندس ... مدیریت شرکت را برعهده گرفت و عملکرد وی و همکارانش به گونه ای بود که این واحد تولیدی را به رکود کشاندند و

که با سرمایه خود کارگر تاسیس شده هم توجهی به این قشر ندارد و در مواقعی از جمله تصویب بازنشستگی پیش از موعد" بنای مخالفت نهاده است!

### \* گوشه ای از مشکلات کارگران ساهه

بعثت بروز مشکلاتی در شرکت، چند ماه بود که حقوق خود را دریافت نکرده بودیم و سازمان تامین اجتماعی با وجود اینکه اکثر ما کارگران بالای بیست سال حق بیمه را پرداخت کرده بودیم حاضر نشد دقتی را در حق بیمه ما را تمدید کند!

وقتی اوایل انقلاب صحبت از جایگزینی کمیته امداد امام به جای سازمان تامین اجتماعی بود ما ناراحت شدیم و گفتیم مگر امکان دارد فردی که کار می کند با صدقه روزگار بگذراند؟!

ولی حالا به اینجا رسیدیم که عطای سازمان را به لقایش ببخشیم و صدقه بگیر کمیته امداد شویم تا لااقل خانواده هایمان از فقر نمیرند.

### \* خود سوزی در میان خانواده های کارگری

در گردهمایی نمایندگان واحدهای صنعتی و تولیدی فارس، رسول کنور تبریزی، رئیس کانون شوراهای اسلامی کار فارس، با ابراز نگرانی از تعطیلی چندین واحد بزرگ صنعتی در فارس ظرف سال گذشته و امسال به بیکار شدن بیش از ۵۰۰ تن از کارگران پارچه بافی شهید فرضیان شیراز به دنبال تعطیلی این کارخانه اشاره کرد و گفت: با توجه به مشکلات حاکم بر خانواده های این کارگران، تاکنون ۱۵ فقره خود سوزی در میان خانواده های کارگران بیکار شده گزارش شده است.

### \* خواست طرح بازنشستگی پیش از موعد

از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواهش می کنیم طرح بازنشستگی پیش از موعد برای کارهای سخت و زیان آور را به اجرا در آورند. ما کارگران شرکت سیمان در محیط مملو از غبار، داخل آسیاب های سیمان، داخل کوره های پخت داخل مخزن های خنک کننده و ... کار می کنیم. آیا می دانید وقتی قرار است ما با ۳۰ سال سابقه کار بازنشسته شویم یعنی چه؟ یعنی اینکه ما به ۳۰ سال نمی رسیم و یا اگر رسیدیم بعد از یکی دو سال درد و عذاب ناشی از سختی کار از دنیا خواهیم رفت.

### \* قطع بنهای مستمری بگیران

از مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی ساکن جاده ساهه می باشیم. اخیراً توزیع بن مستمری بگیران به اداره بازرگانی اسلامشهر واگذار شده است.

در چند روز گذشته بارها برای دریافت بن مراجعه کردم، یا شلوغ بوده، یا وقت تمام شده و یا جنس!

فروشگاههای شهر و روستا هم که اجناس را ندارند باور کنید به اندازه ارزش بن ها تاکنون کرایه داده ام و وقت تلف کرده ام اما هنوز موفق به دریافت آن نشده ام.

از مسئولان سازمان تامین اجتماعی تقاضا داریم به جای پرداختن به مسایل حاشیه ای در صدد رفع مشکلات بیمه شدگان خود باشند.

## گراهی باد ۸ هارس

## روز بین الهللی زنان کارگر و

## زهتکش

تجربه بیش از دو دهه حاکمیت سیاه رژیم سرکوبگر

جمهوری اسلامی

به زنان مبارز و آگاه ما ثابت کرده است که تنها با

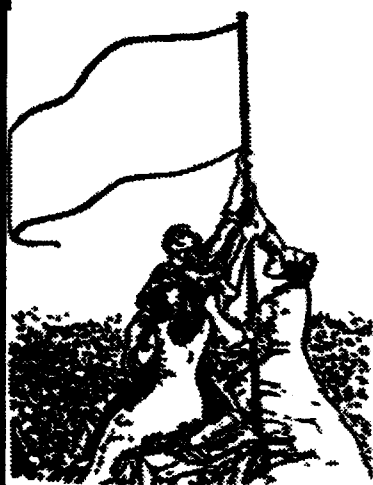
سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و تهاجمی دار

ودسته های ضد خلقیش و نابودی طبقات استثمارگر در جامعه هاست

که امکان رهایی واقعی و کامل زنان ستودیده ایران بوجود می آید.

در سالگرد ۸ هارس بگوئیم تا آتش مبارزات تهاجمی زنان آگاه و

مبارز را در این راستا شعله ور سازیم!



## تصفیه خلقی در یوگسلاوی، دیروز و امروز

# ستون آزاد

اینرو حمله‌ای وسیع ناگزیر می‌باشد.

در خلال ماههای قبل از جنگ یوگسلاوی و در مدت درگیریهایی مستقیم، موج تبلیغاتی که در این مورد از جانب وسایل ارتباطات جمعی وابسته به نیروهای امپریالیستی در سراسر جهان در جریان بود کوچکترین امکانی برای انجام یک بررسی بی‌طرفانه باقی نمی‌گذاشت. اما اکنون پس از گذشت یک سال، اطلاعاتی در این مورد در اینجا و آنجا به دست می‌آید که قابل بررسی و تعمق بوده و توان تازه‌ای در مورد ادعاهای تنها ابرقدرت جهان امروز که بیش از گذشته نقش پلیس جهانی را به خود اعطا کرده است به ما می‌بخشد. جالب اینجاست که بسیاری از این اطلاعات از خود ناتو و سازمانها و جریانات وابسته و یا نزدیک به آن به دست آمده و از این رو از اهمیت بیشتری در این مورد برخوردار هستند. هدف من از تهیه و نگارش این مقاله آن است که با ارائه نکاتی از برخی از این گزارشها توجه خوانندگان را به نقش بسیار مهم وسایل ارتباطات عمومی و توانی که قلب واقعیات می‌تواند به دشمنان خلقهای جهان که با استفاده از قدرت اقتصادی خود هدایت بخش عمده‌ای از وسایل ارتباطات جمعی را در دست دارند جلب نمایم.

در ابتدا ببینیم که ناتو تا چه حد توانست به هدف شکستن ماشین نظامی یوگسلاوی دست یابد: در پاییز امسال پیمان نظامی ناتو جمع‌بندی خود را از جنگ یوگسلاوی و نتایج این جنگ به چاپ رسانید. این جمع‌بندی نشان می‌دهد که نتایج نظامی جنگ یوگسلاوی بسیار ناچیز بوده و با وجود اینکه نیروهای ناتو در خلال یازده هفته بمبهای بسیاری را بر سر مردم یوگسلاوی ریختند نتوانستند به نتیجه عمده‌ای که صحبت از آن می‌کردند، از بین بردن ماشین نیروهای نظامی یوگسلاوی، دست یابند. این گزارش نشان می‌دهد که در نتیجه این حملات خانمانسوز تنها چند عدد تانک، حدود صد خودروی دیگر نظامی و چند مرکز مخابرات نظامی و پایگاه دیگر منهدم گردیده‌اند. اما برعکس صدماتی که به مراکز غیرنظامی وارد شد، بسیار بوده است. در این جنگ نابرابر در واقع این خانه‌ها، مدارس، بیمارستانها، نیروگاههای برق، تصفیه‌خانه‌های آب، کارخانجات غیرنظامی، پلها، راهها و از این قبیل بودند که مورد اصابت بمبها و موشکها قرار گرفته و از بین رفتند. آری، حملات شدید ناتو به هیچوجه به خرد

بیش از یک سال از آغاز حمله وسیع نیروهای ناتو به رهبری نیروی هوایی ایالات متحده آمریکا به یوگسلاوی می‌گذرد. در این جنگ نابرابر نیروهای نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در خلال یازده هفته تمامی گوشه و کنار کشور کوچک و کم‌توان یوگسلاوی را آماج بمبارانهای شدید خود قرار داده، بخش بزرگی از این کشور، بخصوص راهها و وسایل ارتباطی، را از بین برده، بیش از یک میلیون انسان دردمند را ناچار به ترک خانه و کاشانه کرده و سرانجام به هدف خود رسیده، خاک یوگسلاوی را اشغال کرده و در عمل این کشور را تجزیه نمودند. پس از پایان جنگ بسیاری از آلبانی‌تبارانی که در خلال جنگ برای نجات خود از بمبها و نیروهای میلیشیای صرب و آلبانی‌تبار کوسوو را ترک کرده بودند به این ایالت که اکنون در اشغال بیش از ۳۰ هزار تن از سربازان KFOR قرار دارد بازگشتند و این بار نوبت صرب‌تباران، ترک‌تباران، کولیها و دیگر اقلیتهای ملی بود که از ترس جان خود از کوسوو فرار کرده و آواره این و یا آن دیار گردند. آنچه که در هفته‌های اخیر در شهر "میتروویچا Mitrovica" گذشته است نشان‌دهنده ادامه موج خشونت در کوسوو و این بار آلبانی‌تباران در مقابل صربها می‌باشد. شدت این موج به حدی است که به موجب اطلاعیه‌ای که از جانب مقامات KFOR به چاپ رسیده است ۳۹ نفر در این رابطه دستگیر شده و ۳۸ تن از این عده آلبانی‌تبار بوده‌اند! شدت خشونت بر علیه صربها و وحشت از اوج‌گیری هر چه وسیعتر خشونت در روزهای اخیر به حدی بوده است که به سربازان KFOR دستور داده شده تا خانه به خانه به جستجوی اسلحه‌های آلبانی‌تباران و صربها باشند.

دلیل عمده‌ای که مقامات و نیروهای ناتو و در راس آنها مقامات و نیروهای آمریکایی برای حمله گسترده خود به یوگسلاوی ارائه دادند آن بود که "آلبانی‌تباران در کوسوو در معرض نابودی به دست نیروهای صرب قرار دارند" و نیروهای ناتو "برای نشان دادن انساندوستی در عمل و پایان بخشیدن به ادامه این تصفیه قومی ناچار به چنین حمله‌ای می‌باشند." مقامات ناتو اعلام داشتند که از آنجا که صربهای کوسوو با استفاده از نیروی نظامی و انتظامی یوگسلاوی دست به تصفیه قومی آلبانی‌تباران زده‌اند و از آنرو که یوگسلاوی به هیچوجه آماده پایان دادن به کمکهای خود به صربها در این مورد نیست، شکستن ماشین نظامی یوگسلاوی از اهمیت بسیار برخوردار بوده و از

شدند خانه و کاشانه خود را ترک کنند. اگر تعداد آلبانی‌تباران و صرب‌تبارانی را که به موجب این گزارش در جریان جنگ آواره شدند را در رابطه با تقسیم‌بندی قومی‌ای که از جانب ارتش آزادیبخش کوسوو UCK و نیروهای وابسته به ناتو ارائه می‌شد و حاکی از آن بود که از کل جمعیت کوسوو ۹۰ درصد آلبانی‌تبار، ۸ درصد صرب و ۲ درصد غیره بوده‌اند، بگذاریم، نتیجه جالبی به دست می‌آید و آن اینکه در جریان این جنگ ۴۵،۷ درصد از کل آلبانی‌تباران و ۵۹،۵ درصد از کل صرب‌تباران کوسوو ناچار به ترک خانه و کاشانه شده و آواره گردیدند! بدینگونه درصد بالاتری از صربها در اثر جنگ ناچار شدند که آواره شده و در جستجوی پناهگاهی سر به کوه و بیابان بزنند و این امر به هیچ رو آن نیست که در تبلیغات رسانه‌ها در جریان این جنگ نابرابر آورده می‌شد.

پیش از آغاز جنگ و در خلال جنگ یوگسلاوی در رسانه‌های جمعی خبرهای فراوانی از کشتارهای قصابانه در کوسوو آورده می‌شد. بارها خواندیم و شنیدیم که گورهای جمعی بسیاری با صدها و حتی هزارها کشته کشف شده است. صربها به مشابه قصابهای غداری تصویر می‌شدند که بیرحمانه به کشتار آلبانی‌تبارانی که گوسفندوار به مسلخ برده می‌شوند دست زده‌اند. واقعیت چه بود؟ گزارش جالب توجه دیگر گزارشی است که از جانب بیش از ۵۰۰ تن از پزشکان، پزشکان قانونی و دیگر متخصصانی که از جانب دادگاه بین‌المللی هاگ برای تحقیق در مورد آنچه که پیش از آغاز جنگ بر سر آلبانی‌تباران رفته به کوسوو رفته‌اند، ارائه شده است. این افراد که از ۱۵ کشور گوناگون، از جمله از آمریکا و برخی از هم‌پیمانان آن، در خدمت دادگاه هاگ قرار گرفته‌اند تمامی تابستان و بخش عمده‌ای از پاییز را در کوسوو بوده و تمامی اماکنی را که قبرهای دسته‌جمعی نامیده می‌شد، مورد بازرسی و بررسی کامل خود قرار داده‌اند. این گروه پس از پایان ماموریت خود گزارش جالب توجهی در این مورد به چاپ رسانده‌اند. قبل از آغاز جنگ از رادیو و تلویزیون می‌شنیدیم و در روزنامه‌ها می‌خواندیم که صربها ده‌ها هزار آلبانی‌تبار را مورد کشتار جمعی قرار داده و در گورستانها جمعی به خاک سپرده‌اند. آری به یاد بیاوریم که پیش از آغاز جنگ، در خلال جنگ و در چند روز ابتدای پس از پایان جنگ تقریباً هر روز گزارشی تکان‌دهنده در مورد جنایات بسیار صربها به چاپ می‌رسید و هر روز خبر از کشف جنایت تازه‌ای می‌رسید. سیاستمداران کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان نیز با استفاده از این گزارشها افکار عمومی را بر علیه یوگسلاوی و رهبران آن بسیج کرده و گویی آنها را برای حمله‌ای قریب‌الوقوع آماده می‌کردند. در گزارشات ناتو می‌آمد که حداقل ۴۰ هزار و به احتمال بسیار تا نزدیک به ۱۰۰ هزار آلبانی‌تبار به دست صربها قتل عام شده‌اند. نخست‌وزیر انگلستان، "تونی بلیر"، در همان روزی که حمله وسیع ناتو به یوگسلاوی آغاز شد گفت: "حداقل ۴۰ هزار آلبانی‌تبار

شدن ماشین نظامی یوگسلاوی منجر نگردید. حاصل تنها شدت بخشیدن به دشواریهای زندگی روزمره انسانهای نیازمند در یک کشور فقیر بود. حملاتی که هدف خود را پیروزی نظامی بر علیه یک نظام قلمداد می‌کرد نتوانست به اهداف نظامی خود دست یابد و تنها موفق شد که با ضربه زدن متمادی به مردم یوگسلاوی و شریانیهای اقتصادی آن، این کشور را به زانو درآورده و بخشی از آن را اشغال نماید.

نکته مورد توجه دیگر این بود که حملات هوایی ناتو به مرگ چند غیرنظامی منجر گردیده‌اند. در این مورد ناتو تا مدتها حاضر به ارائه هیچگونه ارقامی نبود اما پس از مدتها سکوت چند هفته پیش ناتو که از مدتها پیش تحت فشار افکار عمومی و بخصوص برخی از جریانات مانند سازمان "دیده بانی حقوق بشر Human Right Watch" در این مورد قرار گرفته بود اعلام کرد که در خلال این جنگ حداقل ۵۰۰ غیرنظامی یوگسلاوی بر اثر حملات هوایی ناتو جان خود را از دست داده‌اند. نکته جالب اینجاست که در این مورد آمده است که این افراد در اثر حملات نظامی به اهداف غیرمجاز و یا اهدافی که می‌توانند مورد بحث قرار گیرند "جان خود را از دست داده‌اند" و به راستی ناتو به هیچوجه نمی‌تواند انکار کند که در اینجا سخن از چیزی جز جنایات جنگی در میان نیست. صدها هزار انسان خانه‌های خود را از دست داده‌اند. از بیش از دو میلیون نفر امکان معیشت گرفته شده است. بیش از ۲۵۰ هزار نفر در صربستان به نیم میلیونی که پس از جنگ بوسنی در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ به آنجا پناهنده شدند پیوسته‌اند و گویا اینها نیز از شمار کسانی هستند که در رابطه با "اهداف غیرمجاز" آقایان بوده‌اند.

واقعیت تصفیه قومی موجود در کوسوو چه بود؟ چه میزان آلبانی‌تبار و صرب خانه‌های خود را رها کرده و آواره شدند؟ در خلال جنگ در روزنامه‌ها خوانده بودیم که بخش عمده آلبانی‌تباران بوسیله صربها ناچار به ترک خانه و کاشانه شده‌اند. واقعیت چه بود؟ چندی پیش سازمان OSSE که از نامش اینگونه برمی‌آید که گویا برای حفظ و گسترش همکاری و امنیت اروپا به وجود آمده است گزارشی در مورد برخی از واقعیات و افسانه‌های موجود در کوسوو تحت عنوان "آنچه دیده شده، آنچه گفته شده" به چاپ رساند. همانگونه که از نام این گزارش برمی‌آید گزارش‌دهندگان معتقدند که با ارائه آن برخی از شایعات و گفته‌های بدون دلیل و مدرک را به همراه آنچه که مستند بوده و می‌تواند به اثبات برسد، در اختیار همگان گذاشته‌اند. محتویات این گزارش نیز در بسیاری از موارد نشاندهنده تبلیغاتی است که از جانب نیروهای وابسته به ناتو به میان آمده و بوسیله وسایل ارتباطات جمعی به مشابه واقعیات به توده‌ها ارائه شده است. یکی از واقعیات جالبی که در این گزارش آمده است این واقعیت است که در جریان جنگ یوگسلاوی این تنها آلبانی‌تباران نبودند که ناچار

وزیر امور خارجه آلمان در مقابل خبرنگاران قرار گرفته و با استفاده از الفاظی مانند "فاجعه بشری" از حمله ناتو به یوگسلاوی دفاع کرد، بیش از دو ماه بود که این گزارش را که در وزارتخانه خود او تهیه شده بود در اختیار داشت!

به یاد داشته باشیم که ماه قبل از آغاز حمله کمیته پناهندگی ایالات متحده آمریکا در گزارشی اعلام کرده بود که توافقنامه‌ای که در ۱۳ اکتبر ۱۹۹۸ بین "اسلویودان میلوسویچ" رئیس جمهور یوگسلاوی و "ریچارد هولبروک" فرستاده ویژه آمریکا در یوگسلاوی به امضا رسیده است موجب "کاهش چشمگیری در تعداد پناهندگان آلبانی تبار" شده است. در همین گزارش آمده است که فعالیت کمیسیون نظارت بر کوسوووی سازمان OSSE که از پایان سال ۱۹۹۸ آغاز گردید، به عامل دیگری که به بهبود وضع پناهندگان منجر گردیده مبدل شده است. در بخش دیگری از این گزارش آمده: "پاکسازی قومی UCK در مورد صرب تباران کوسووو از آغاز دسامبر ۱۹۹۸ شدت بیشتری پیدا کرده است". آری، بدینگونه نه تنها آمریکا و هم پیمانانش پاکسازی قومی در مورد صربها را به باد فراموشی سپرده و در مورد بهبود وضع پناهندگان سکوت اختیار کردند که در واقع در مورد شرایط موجود در کوسووو دروغ گفتند تا بتوانند حمله خود به یوگسلاوی را هر چه موجه تر جلوه داده و با استفاده از رسانه‌های عمومی که در اختیار خود داشتند، رضایت نسبت توده‌های کشورهای خود را جلب نمایند.

دنیای امروز عصر ارتباطات نام گرفته است. در این عصر در اختیار داشتن وسایل ارتباطات جمعی می‌توان از عوامل بسیار مهم حفظ و گسترش قدرت به شمار رود. با استفاده از این وسایل می‌توان با استفاده از کمترین میزان قهر به بالاترین دستاورد رسید. ناتو با در اختیار داشتن وسایل ارتباطات جمعی و با دگرگون جلوه دادن واقعیات، ساختن کوهها از گاه‌ها و عرضه دروغهای بسیار توانست بدون اینکه در مقابل هجوم شدید افکار عمومی جهانی قرار گیرد به کشور کوچک و ناتونی حمله کرده و باعث تجزیه آن شود. توانی که ناتو با استفاده از این شیوه به دست آورده بود آنچنان بود که در بسیاری از محافل نه تنها مهاجم جلوه گر نشد که حتی ناجی انسانها لقب گرفت و شاید همین امر، که از کی ناتو یار و غمخوار واقعی انسانها شده است، می‌بایست بعنوان زنگ خطری برای این قبیل نیروها به شمار می‌آمد. باید در انتظار گزارشات دیگر بود تا بتوان هر چه بیشتر در مورد واقعیات پنهان در مورد این جنگ اطلاعاتی درست به دست آورده و تجزیه و تحلیل دقیق تری در این مورد ارائه نمود.

نادر ثانی

کوسووو به قتل رسیده‌اند" و اضافه نمود که رئیس جمهور یوگسلاوی میلوسویچ "مانند هیتلر دست به کشتار خلقی زده و کشتاری که قابل مقایسه با کشتار یهودیان در جریان جنگ جهانی دوم است" به وجود آورده است. "رودولف شارپینگ" وزیر دفاع آلمان درست در همان زمان در مجلس آلمان اعلام نمود: "کشتار خلقی در کوسووو آغاز شده است". "ویلیام کوین" وزیر دفاع ایالات متحده گفت: "۱۰۰ هزار آلبانی تبار در یک تصفیه خلقی که اروپا همانند آن را پس از دوران جنگ جهانی دوم مشاهده نکرده است، کشته شده‌اند". اما گزارش نمایندگان دادگاه بین‌المللی هاگ چه می‌گوید؟ در این گزارش آمده است که گروه در نتیجه تحقیقات و بررسیهای خود توانسته است با در مجموع جنازه حدود ۲۰۰۰ نفر که در خلال این مدت به قتل رسیده و مرگی غیرطبیعی داشته‌اند مواجه گردد. جالب توجه اینجاست که در گزارش آمده است که اکثریتی از این افراد در نبرد کشته شده‌اند و افرادی بوده‌اند که لباس نظامی بر تن داشته‌اند! گروه در مورد برخی از جنازه‌هایی که به دست آمده نتوانسته است زمان و یا دلیل اصلی کشته شدن را مشخص نماید اما اضافه کرده است که تنها بخش کوچکی از این افراد اعدام و یا تیرباران شده‌اند! نکته جالب دیگر این است که در این گزارش آمده است که در میان این ۲۰۰۰ نفر افرادی از گروههای گوناگون قومی مشاهده شده‌اند و تعیین دقیق این امر که چه میزان از این عده آلبانی تبار و چه تعداد صرب بوده‌اند غیرممکن می‌باشد! بدینگونه گزارش این گروه نیز آنچه را که بعنوان علت اصلی حمله نیروهای ناتو به یوگسلاوی اعلام می‌شد، دفاع از آلبانی تبارانی که مورد کشتار وحشیانه خلقی قرار گرفته و در حال تصفیه شدن نهایی می‌باشند، را نفی می‌کند.

شاید بشود تصور کرد که آمریکا و هم پیمانان آن از واقعیت امر و عمق واقعی جریان باخبر نبوده و با توجه به گزارشات نادرست آلبانی تباران این اخبار را پخش می‌کردند. اما واقعیت چیز دیگری است. گزارشی که به تازگی به دست آمده است نشان می‌دهد که وزارت امور خارجه آلمان در روز ۱۲ ژانویه سال ۱۹۹۹ (به عبارت دیگر ۲ ماه پیش از آغاز حمله ناتو به یوگسلاوی) در گزارشی رسمی اعلام کرده بود که نمی‌توان وجود آنچه را که "تصفیه خلقی" خوانده شده است را به اثبات رسانید! در این گزارش آمده است: "در کوسووو نیز نمی‌توان ادعا کرد که آزار و اذیتی سازماندهی شده بر علیه افرادی که آلبانی تبار هستند به اجرا گذاشته می‌شود. شرق کوسووو هنوز در معرض هیچگونه درگیری مسلحانه‌ای قرار نگرفته است. زندگی اجتماعی در شهرهایی مانند پرشتینا، اورسویچ، گنی ایلان و غیره در تمامی طول درگیری به شکلی نسبتاً عادی ادامه یافته است. عملیات نیروهای نظامی بر علیه آلبانی تباران در کلیت آن نبوده و بر علیه جریان نظامی مقابل (یو سی کی UCK) و هواداران واقعی و یا یاد شده آن می‌باشد". آری، زمانی که در فوریه ۱۹۹۹ "جوشکا فیشر"

## بحران نظام ورژیم ،

### "انتخابات"

## وقتل‌های زنجیره ای...

# سران جمهوری اسلامی و مطبوعات نظام چه میگویند؟

### خاتمی:

"ما امروز لحظات ملتهبی را طی می‌کنیم"

**یونسی وزیر اطلاعات:** "آب یک

منطقه قطع می‌شود همه باید به سرعت جمع بشویم تا اتفاقی نیفتد. برق منطقه ای قطع می‌شود باید به شدت مواظب باشیم اتفاقی نیفتد. کارخانه ای تعطیل می‌شود. ما در سال صدها بحران کارگری را با آرامی و بدون هیچ درگیری خاموش می‌کنیم."

**روزنامه آریا:** "باید گفت کشور بشکه باروت عظیمی است که نیازمند فقط یک جرقه کاری است".... "این وضعیت می‌تواند امنیت ملی را به خطر بیندازد و بحران ایجاد کند."

**یونسی وزیر اطلاعات:** "یک ماشین با سرعت در یک مسیر می‌زند و چند دانش آموز را می‌کشد، همان حادثه کاملاً به یک اعتراض و بحران تبدیل می‌شود و مردم محل اعتراض می‌کنند که چرا این پیچ را از این محل برداشته اید!"

**روزنامه آفتاب امروز:** "اگر بخواهیم جامعه خودمان را در یک کلمه تعریف کنیم که جامعه دارای چه وضعی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی است. باید گفت دارای یک وضعیت بحرانی است و در آن کشمکش وجود دارد و عدم

تعادل و هماهنگی در آن کاملاً شدید است. ... وضع موجود جامعه بسیار شکننده ، ابهام آمیز و دوپهلوست . ما الان با یک بحران مواجهیم . این بحران هم بحران قانونیت است و هم بحران مشروعیت و مقبولیت"

**محسن سازگارا از اعضای شورای موسس سپاه و مسئولین روزنامه های جامعه و طوس:**

"اگر حکومتی به بحران مشروعیت و مقبولیت دچار شود و راه اصلاح بسته شود بطور طبیعی در راهی می‌افتد که نام آن "سرنگونی" است."

**تاج زاده:** "عده ای تلاش دارند فقط با پوشاندن و پنهان کردن مسائل ، جامعه را آرام نگهدارند. اما وقتی بیماری جدی باشد، شما هر قدر آن را بپوشانید، این فرد را و جامعه را از پا در می‌آورد."

**کاظم نورمفیدی نماینده ولی فقیه در استان گلستان:** "مردم تشنه آزادی و عدالت و امنیت هستند و هر کسی با این خواسته ها مخالفت کند نابود می‌شود"... "مهمترین علت سقوط رژیم قدرتمند شاه این بود که به واسطه مخالفت با خواسته های به حق مردم نظیر آزادی، عدالت و امنیت پایگاه مردمی خود را از دست داده بود."

**کروبی:** "روحانیت اگر چه که در راس قدرت است اما... از موضع تهدید صحبت کردن اگر مدتی هم مردم را بترساند بالاخره موجب انفجار خواهد شد."

**تاج زاده معاون وزیر کشور:** "بدون توسعه سیاسی سکوت ، انفعال ، یاس ، دلمردگی را در کوتاه مدت شاهد خواهیم بود و در درازمدت انفجار"

روزنامه آریا : "ماجراهای مشهد، اسلام شهر ، قزوین ، اراک ، زنجان ، شیراز و جریان کوی دانشگاه و همچنین واکنش مردم پس از بازی فوتبال ایران و استرالیا.... ناقوس غول پیکری است که با حدت تمام به صدا درآمده است"

**زید آبادی:** خاتمی بیشترین تلاش خود را به این سمت معطوف کردند که حرکت از فاز اصلاحات تبدیل به فاز انقلاب نشود"

**علیرضا علوی تبار سردبیر روزنامه صبح امروز:** "خاتمی آخرین شانس برای اصلاحات مسالمت آمیز است و اگر شکست بخورد نظام در خطر سقوط قرار می‌گیرد."

**حسین یوسفی اشکوری:** "سطح توقعات مردم جلوتر از تفکرات جناح راست و حتی آقای خاتمی است" "مردم اگر خود را در زنجیر ببینند نه به چپ و نه به راست

و نه به ملی- مذهبی‌ها رحم نمیکنند."

### محمد رضا خاتمی مسئول جبهه

**مشارکت ایران اسلامی:** "اگر مردم نتوانند در ساختن آینده مشارکت کنند آن وقت است که باید به حوزه نظامی اقتدا کنیم تا هر طور شده حکومت را حفظ کنیم"

## "انتخابات"

**خامنه‌ای:** "توقع من این است که حضور مردم از انتخابات گذشته بیشتر باشد" ... "باید همه شرکت کنند" ... "یک رای هم گاهی موثر است"

**خامنه‌ای:** "در ۲۱ سال عمر این نظام ۲۱ انتخابات انجام شده که در دنیا بی سابقه است"

### سخنگوی وزارت امور خارجه

**امریکا:** "انتخابات ایران حادثه‌ای با ابعاد تاریخی است"

### کروبی: "۲۱ سال از انقلاب اسلامی

گذشته است و همه دست ما را خوانده اند" "اگر رادیو تلویزیون خاموش باشد و هیچ صحبتی از این انتخابات نکند، مردم برعکس عمل می‌کنند"

### بهزاد نبوی: "صدا و سیما طوری تبلیغ

می‌کنند که گویی مردم را به مجلس تحریم دعوت می‌کنند."

### تاج زاده: "در این انتخابات یک میلیون و

۵۰۰ هزار نفر بیشتر از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ شرکت کردند."

### یکی از کاندیداهای انتخابات

### ششمین دوره مجلس: "براساس

آنچه که دیدم فکر می‌کنم مشارکت در عرصه انتخابات کمتر از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد است و این شاید به دلیل عدم برآورد کردن انتظارات مردمی از سوی رئیس جمهور باشد"

### روزنامه‌ایران: "برخی وابستگان

کاندیدها در ادارات، سازمان‌ها، مدارس و محله‌ها ضمن تبلیغ برای کاندیدای مورد نظر خود اعلام می‌کنند هرکسی شناسنامه تحویل دهد برای هر شناسنامه یک صد تا دویست هزار ریال پرداخت میکنند"

### روزنامه کیهان: "علت درگیری

تظاهرکنندگان با نیروهای انتظامی در شهر شوش ادعای تقلب در انتخابات است"

### مدیر کل انتخابات وزارت کشور

### بدنبال بالاگرفتن اعتراض به

### تقلب در حوزه انتخاباتی تهران:

"هیات مرکزی نظارت بر انتخابات با بازشماری یک سوم صندوقهای حوزه انتخابیه تهران موافقت کرد"

### علی حسین پناه از مسئولین

### نشریه جبهه:

"در مجموع ۱۲ میلیون نفر در سطح کشور و ۲ میلیون نفر در تهران از شرکت در

انتخابات اجتناب کردند..... موفقیت جبهه

دوم خرداد در انتخابات معلول آن است که

آنها حاضر به پاسخ به مطالبات جمع کثیری از عناصر منزوی و خاموش جامعه هستند که عمدتاً طبقه متوسط و

بورژوازی مدرن شهری را تشکیل میدهند و

آن جمع خاموش را به عرصه عمل انتخاباتی کشانده اند"

### ده نمکی سردبیر نشریه جبهه:

"من در روز انتخابات از بسیاری از حوزه های شمال و جنوب دیدن کردم. کسانی که با قلاده های سگ آمده بودند رای بدهند. اینها موجوداتی هستند که فقط با رای دادن حاضرند از کسی حمایت کنند. ما باید بازی را عوض کنیم تا آنها بروند در منزل قایم شوند"

### کرباسچی در مصاحبه با

### نیوزویک: "در کشوری مثل کشور ما

پارامترهای دیگری نیز وجود دارد. تصمیم مردم همیشه تعیین کننده آینده کشور نیست. این یک دمکراسی کنترل شده است". "حتی اگر طرفداران خاتمی اکثریت قاطعی در مجلس کسب کنند ایشان نخواهند توانست بیش از آنچه تا کنون انجام داده انجام دهد"

### محمد رضا خاتمی: "حتی اگر ما فرضاً

۲۲۰ کرسی مجلس هم در اختیارمان قرار بگیرد نمیتوانیم قول بدهیم که حتماً میتوانیم برنامه هایمان را اجرا کنیم"

### یونسی وزیر اطلاعات جمهوری

اسلامی در وحشت از اینکه تصفیه های شورای نگهبان تنور انتخابات را سرد کند به یارانش اندرز می‌دهد: "ورود چند نماینده غیرصالح به مجلس بهتر از بی تفاوتی مردم است."

### ذوالنور یکی از فرماندهان سپاه:

"با این همه تقلب در انتخابات که همه قابل اثبات است، تنها ۲۷ میلیون نفر شرکت کردند."

### یونسی وزیر اطلاعات:

"بسیاری از کسانی که در گذشته جز گروههایی بودند که ترور می‌کردند و



در صحنه های مختلف فعالیت سیاسی گفت : "متأسفانه شرایط به گونه ای است که حضور نه تنها مشکلی حل نمیکند بلکه مشکل جدیدی تولید می کند."

**خزعلی** به خشم مردم از عوامل رژیم چنین اعتراف نمود: "در ۱۸ تیر آمدید توی دور فحش دادید، گیسوی زن با حجاب را گرفتید و کشیدید، هر جا ریشو دیدید زدید"

**شریعتمداری مسئول کیهان** در رابطه با حمله مردم به طرفداران رژیم در جریان خیزش دانشجویی ۱۸ تیر گفت: "آمدید هرکسی را چادری بود از سرش کشیدید، طرف را به خاطر اینکه مماس داشت به خاک و خون کشیدید."

**ملاحسنی:** "منظور از نظام، نظام ولایتی است .... زبانم لال اگر ما ولایت مطلقه فقیه را از این نظام برداریم. آن وقت این نظام با نظام شاه هیچ فرقی ندارد"

**یودی** در اعتراض به اینکه چرا دولت به خواست تجمع اعتراضی طلاب قم توجه لازم را نکرده گفت: "وقتی چندتا کارگر در گوشه یک کارخانه به خاطر عقب افتادن چند روز حقوق جمع می شوند، فوراً معاون وزیر، استاندار، فرماندار می آیند مشکل را حل کنند. حوزه علمیه علما آمده اند صحبت کرده اند شما اصلاً گوش تان شنوا نیست"

**اکبر گنجی:** "آقای رفسنجانی حتما بیاد دارند که وقتی برای طرح بودجه مجلس رفتند دو تن از اعضای کمیسیون بودجه از ایشان پرسیدند چرا مهندس سبحانی را بازداشت کردید؟ و ایشان پاسخ دادند: "رویش زیاد شده بود، گفتیم بگیرند رویش را کم کنند"

**ده نمکی سردبیر هفته نامه جبهه:** "از حجاریان، شمس الواعظین و اکبر گنجی بپرسید که کدامتان در وزارت اطلاعات نبودید و در عملیات برون مرزی شرکت نداشتید، حالا میگویند این چیزها بد است"

**خلخالی قصاب معروف و اصلاح طلب "طرفدار خاتمی":** "من هرگز موضع خود را عوض نکرده ام. من هیچ وقت افراطی نبودم. همه احکام اعدامی که صادر کردم براساس قوانین اسلامی بود.... اگر من اشتباهی انجام داده بودم آیت الله خمینی به من گوشزد می کرد. تنها کاری که من کردم اجرای دستورات او بود."

**خلیلی نماینده مجلس از میناب:** "هرکس را کشتند با گفتن یک کلمه که مقتول قاچاقچی است قتل او را توجیه می کنند. مردم علاوه بر فقر و گرسنگی به قاچاقچی بودن نیز متهم میشوند"

**رسول منتخب نیا** در رابطه با ضرورت حضور روحانیون در لیستهای انتخاباتی گفت: "بعضی معتقدند در فضای کنونی کشور تعداد روحانیون باید به حداقل برسد و برای آن محدودیت چهار نفر را تصویب کردند، اما "مجمع روحانیون مبارز" به این مساله اعتقاد ندارد"

**محمدرضا خاتمی:** "اینکه گفتیم تعداد روحانیون، تعداد خاصی باشد، به هیچوجه به معنای نادیده گرفتن نقش آنها در انقلاب و یا دوم خرداد نیست"

**دی شهری** وزیر سابق اطلاعات رژیم که از خشم و نفرت مردم نسبت به آخوندها کاملاً آگاه است در رابطه با حضور آخوندها

می جنگیدند، الان آنها آماده شده اند که بیایند در انتخابات شرکت بکنند" خوب این ساده به دست نیامده است. در اثر کار بسیار طولانی وزارت اطلاعات صورت گرفته است."

## قتلهای زنجیره ای

**اکبر گنجی:** "برای پروژه "قتل عام درمانی" و ایجاد امنیت به روشهای رعب آور و وحشت آوری افراد گوناگونی را به قتل می رساندند و با رد پا گذاشتن به دیگران می فهماندند که کار از کجا آب می خورد تا بقیه حساب کار خود را بکنند. در ذیل این پروژه در دهه گذشته بطور متوسط همراه یک نفر به قتل رسیده است."

**اکبر گنجی** ضمن تاکید بر ضرورت ادامه تحقیقات در رابطه با قتلهای زنجیره ای هدف از این اقدام را اینطور توضیح میدهد: "اگر ابتکار عمل در دست اصلاح طلبان درون نظام باشد و سایرین در حاشیه آنها حرکت کنند و بدنامیهای ملصق بر پیشانی نظام اسلامی توسط آنها پاک شود جمهوری اسلامی غسل تعمید یافته، با سلامت و صلابت احراز شده به حیات خود ادامه خواهد داد."

## محمدرضا جلالی پور یکی از

**مسئولین روزنامه جامعه** وقتی که در دادگاه مجبور به دفاع از خود شد سیاست ریاکارانه روزنامه خود را چنین تشریح نمود: "سیاست اصلی روزنامه دفاع غیرمستقیم از اعتقادات اسلامی ارزشهای دفاع مقدس و سپاه می باشد تا هیچگونه مقاومت روانی در بین مخاطبان بوجود نیاید."

**ذاکری نماینده مجلس از قوچان :**

احزاب کنونی حزب نیستند. دکان و دستگاه است. این که می بینید یک نفر در چند حزب عضویت دارد برای این است که از این دکانها استفاده بیشتری ببرد.

**دیمیعی معاون پیشین وزیر اطلاعات و مدیر مسئول روزنامه "کارو کارگر" :**


"من در زمان حوادث مشهد معاون وزیر اطلاعات بودم و تحلیل های زیادی شد که

این چه حادثه ای بود؟ تحقیقات زیادی انجام شد ولی هیچ نتیجه ای دال بر وجود یک جریان سازمان یافته بدست نداد" حوادثی هم بعدها اتفاق افتاد از جمله حادثه اسلام شهر تهران که به علت افزایش نرخ حمل مسافر پس از عید، شهر به آشوب کشیده شد و هزینه های اجتماعی زیادی از نظام گرفت ... بعد ماجرای قزوین را داشتیم که اعتراض نسبت به استان شدن این شهر ، قزوین به ویرانه ای تبدیل شد و حتی چند کشته برجای گذاشت و همچنین در اراک، زنجان و شیراز هم ماجرا مشابه بود. در هیچ کدام از این وقایع ردپایی از

یک برنامه سازمان یافته دیده نشد" "عجیب این که در مجموعه دستگیر شدگان کلیه این حوادث ، حتی وقایع اخیر کوی دانشگاه تهران (به جز شب اول ) وقتی به سوابق افراد نگاه می کردیم شباهت های عجیبی مشاهده میشد. اغلب دستگیر شدگان در حدود ۱۶ تا ۲۵ سال سن داشتند و عمده آنها دانش آموز مقاطع آخر تحصیلی بودند و تعداد زیادی از این افراد نسبت به آینده خوشبین نبودند. مثلا فردی که یک بانک را در حوالی "بهارستان" در جریان کوی آتش زد یک نفر اهل ایلام ، فقیر وبدون هیچگونه سابقه سیاسی بود"



کمکهای مالی	
ن - سیاهکل ۵۰	امریکا
ن - نشریه ۲۰	ر-ع ۱۵۰ دلار
خلق کرد ۲۰	ایتالیا
خلق کرد ۱۵	رفیق محمد حرمتی پور ۲۰ پوند
چریک فدایی خلق رفیق علی اکبر صفایی	اطربیش
فراهانی ۱۰۰	انجمن ۵۰۰ شلینگ
چریک فدایی خلق رفیق قاسم سیادتی	انگلستان
۱۰۰ پوند	میز کتاب ۷.۲۰ پوند
رفیق اسماعیل هادیان ۱۰۰	
رفیق رضا بهفر ۱۰۰	
ت - سیاهکل ۵	
میزکتاب ۱۴	
ع ۲۰	
ا ۱۰	
ا ۵۰	
سعید ۱۰۰	
صندوق مراسم سیاهکل ۴۵.۴۲	
میزکتاب ۸۵.۲۰	
کانادا	
ر-ع ۱۵۰ دلار	
س و م ۲۰۰	
سوئد	
فریدون جعفری ۲۰۰ کرون	
ب - م ۱۵۰	
م - م ۲۰۰ کرون	
سازمان هواداران واحد یوتوبوری	
۲۵۰	



**با ایهان به نابودی سلطه اوپریالیسم و سنگهای زنجیریش در ایران ،**  
**با ایهان به سرنگونی رژیم وابسته به اوپریالیسم جمهوری اسلامی**  
**و**  
**با ایهان به پیروزی جنبش انقلابی کارگران و توده های تحت ستم**  
**و وهو هر گونه ستم و استثمار**  
**بهار بر تهای ظلمهای ستمیده و مبارز ایران گرامی باد!**

## پیام فدایی و خوانندگان

### سوئد

#### یوتوبوری

#### ر-ع

با دروذهای انقلابی!

اطلاعیه و نوارهایی که فرستاده بودید رسید. با سپاس از احساس مسئولیتان و به امید اینکه شاهد رشد و گسترش فعالیت‌های انقلابی‌تان باشیم.

#### ر-پ

پس از سلام. از آنجا که پاسخ به درخواست شما مستلزم شناخت ما از شماست، در نتیجه امیدواریم که قبل از هرچیز در این زمینه اقدام نمائید.

#### ر-خ

بادروذهای انقلابی!

در این فاصله چندنامه و شعر برایمان فاکس کرده اید که متأسفانه به دلیل اشکال در فاکس آنها متن شان غیر قابل استفاده می‌باشد. در نتیجه امیدواریم که یا دوباره آنها را فاکس کنید و یا حتماً برایمان پست نمائید تا امکان مطالعه آنها برایمان مهیا گردد. موفق و پیروز باشید.

### هلند

#### ۱-۱

پس از سلام. نامه سرگشاده ای که در رابطه با ضرورت افشای عوامل نفوذی رژیم فرستاده بودید رسید. از نظر ما افشای عوامل نفوذی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی وظیفه انقلابی هر فرد و نیروی مبارز است. البته روشن است که این افشاگری تنها زمانی بار انقلابی می‌یابد که مبتنی بر مدارک مستند و غیرقابل انکار باشد. در ضمن در حین انجام این وظیفه انقلابی باید با هر گرایش یا جریانی که قصد دارد تحت این پوشش به تصفیه حساب‌های حقیر گروهی پرداخته و شخصیت افراد را به بازی بگیرد نیز مبارزه نمود.

### انگلستان

#### لندن

#### خانم ب-ر

پس از سلام، امیدواریم که در فعالیت‌های ادبی خود موفق و پیروز باشید متأسفانه در زمینه چاپ آثارتان کمکی از ما ساخته نیست. امیدواریم که کتابهایی که نوشته اید را جهت مطالعه برایمان ارسال نمائید.

#### ر-ش-پ

با دروذهای انقلابی!

بدنبال دریافت نامه تان نشریات سازمان به آدرس تان ارسال گردید. امیدواریم که مطالعه این نشریات پاسخگوی سوالات شما باشد. به امید اینکه بازهم برایمان نامه بنویسید و ما را در جریان سوالاتی که برایتان مطرح است قرار دهید.

#### ر-م

با دروذهای انقلابی!

با سپاس از تذکرات و پیشنهادهای که در رابطه با چگونگی برگزاری مراسم یادمان رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن ارسال کرده بودید، امیدواریم که در سالهای آینده نکات مثبت این مراسم را تقویت و مشکلات موجود را برطرف سازیم.

### پاکستان

جمعیت انقلابی زنان افغانستان

با دروذهای مبارزاتی!

کارت تبریک تان رسید. ما نیز متقابلاً فرا رسیدن سال نو را به شما تبریک گفته و امیدواریم که خلق‌های ستم‌دیده افغانستان در مبارزه خستگی‌ناپذیرشان برعلیه امپریالیسم و ارتجاع موفق و پیروز باشند.

### رومانی

#### بخارست

#### ر-۱

بادروذهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. نشریات درخواستی از این به بعد مرتباً به آدرس تان ارسال می‌گردد. مبلغ آونمان را هم می‌توانید به شماره حساب سازمان واریز نمائید و یا از طریق پست به آدرس ما ارسال کنید. موفق و پیروز باشید.

### آذربایجان

#### ر-ح-د

با دروذهای انقلابی!

متقابلاً فرا رسیدن سال نو را به شما و همه پناهنجویانی که جهت رسیدگی به وضع شان چندی پیش در باکو دست به اعتصاب غذا زده بودند تبریک گفته و امیدواریم که وضعیت پناهندگی آنها هرچه سریعتر مشخص شود. در ضمن از اینکه ما را از دریافت مبلغ ۲۷۹ پوند کمک مالی ارسالی به پناهندگان اعتصابی مطلع ساختید سپاسگزاریم و امیدواریم که با تصحیح اشتباهی که در آدرس صندوق پستی شما رخ داده از این به بعد نشریات ارسالی سریعاً به دستتان برسد. موفق و پیروز باشید.

### آلمان

#### مونستر

رفقای کانون سیاسی پناهندگان

با دروذهای انقلابی!

اطلاعیه ارسالی رسید با سپاس از احساس مسئولیت و پشتکارتان امیدواریم که برنامه مورد نظرتان با موفقیت کامل برگزار شود.

#### ر-ح

با دروذهای انقلابی!

نامه و شعر ارسالی رسید. به امید دیدار و گسترش هرچه بیشتر فعالیت‌های مشترک انقلابی.

### گدنینگن

شورای دمکراتیک - سیاسی و فرهنگی ایرانیان

با دروذهای انقلابی!

بدنبال دریافت نامه تان نشریات درخواستی به آدرس تان ارسال گردید. موفق و پیروز باشید.

#### برمن

#### رفیق ا-ح

با دروذهای انقلابی!

کمک مالی رسید. متقابلاً سال نو را به شما تبریک می‌گوییم.

مرکز بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش!

## اعتصاب در پالایشگاه آبادان

یک هفته پس از اعتصاب بیش از دو هزار نفر از کارگران پالایشگاه آبادان مسئولین شرکت نفت در تاریخ سوم بهمن در تجمع اعتراضی کارگران حضور یافته و برای رسیدگی به خواستههای کارگران یک ماه فرصت خواستند. سرانجام مدیریت پالایشگاه با بخشی از خواستههای کارگران از جمله تعمیر خانه های سازمانی و پذیرش بخشی از هزینه های درمانی کارگران موافقت نمود و رسماً اعلام کرد که فعلاً هیچ کارگری اخراج نمی شود. یکی از خواستههای کارگران الغای طرح "اصلاح ساختار نفت" است که براساس آن قرار است حدود ۴۰ هزار نفر از ۱۴۰ هزار نفر پرسنل شرکت نفت اخراج شوند.

### درگیری در شهرهای شوش، دشت آزادگان و شیراز

در اعتراض به تقلب در انتخابات در شهرهای شوش و دشت آزادگان اعتراضاتی شکل گرفت که خیلی زود به درگیری مردم با نیروهای انتظامی منجر شد. در طی این درگیری ها حداقل ۸ تن کشته و ۱۵ نفر زخمی شدند.

همچنین در رویداد دیگری در شیراز بین سپاه پاسداران و نیروی هوایی جمهوری اسلامی درگیری هایی رخ داد که در جریان آن ۱۱ نفر مجروح و حداقل دو نفر کشته شدند. این خبر از سوی دستگاههای تبلیغاتی رژیم تأیید شده است.

## تفر مردم از آخوندها

گزارشگر نیویورک تایمز در گزارش سفر خود به ایران نوشت: "۱۸۰ هزار روحانی شیعه به طرز گسترده ای فاقد محبوبیت هستند" این گزارشگر براساس مشاهدات عینی خود می نویسد که رانندگان تاکسی حتی از سوار کردن آخوندها پرهیز می کنند.

## سرکوب تظاهرات

### مردم سنندج

در سوم اسفندماه مردم مبارز سنندج در سالروز تظاهرات خونین سال گذشته خود مبادرت به راهپیمایی کردند. نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی جهت مقابله با این تظاهرات به وحشیانه ترین شکلی مردم را مورد یورش قرار داده که در جریان این درگیری بیش از صد نفر از مردم شهر زخمی و تعداد بسیاری دستگیر شدند.

### اعتصاب کارگران جهان چیت

کارگران جهان چیت کرج در اعتراض به پرداخت نشدن حقوقشان در هفته های اخیر دست به اعتصاب زدند. آنها ماههاست که حقوقی دریافت نکرده اند.

### رفسنجانی، چهل و ششمین ثروتمند جهان

در حالیکه بنا بر اعتراف سردمداران دزد و فاسد رژیم، بیش از نیمی از آحاد جامعه در زیر خط فقر زندگی میکنند، اخیراً یک مجله امریکایی نام هاشمی رفسنجانی را به عنوان

پست الکترونیک E-Mail  
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران:  
۰۹۴۱۳ ۸۰۰ - ۱۸۱ (۰۰۴۲)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر  
مکاتبه کنید:

BM Box 5051  
London  
WC1N 3XX  
England

## "پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس  
پستی سازمان ارسال نمائید.

National Westminster Bank  
Branch Sort Code: 60-24-23  
Account Name: M.B  
Account No: 98985434

P O Box 8082  
4 the Broadway, Wood Green  
London N22 6BZ, England

آدرس بانک: